

مراکز مهم

آیین بودائی

در افغانستان

مؤلف : محمد اسحق ابراهیمی

۱۳۶۳

مراکز مهم

آیین بودایی

در افغانستان

فهرست عناوین

نوت: عکسها از موزیم ملی افغانستان

مراکز مهم آیین بودایی در افغانستان

افغانستان ـ ازپیشینه روز گاران، مهدعلم، فر هنگ، آیین،مدنیت وکلتور هزاران ساله بوده است .

هر چند ـ دست روز گار،درویرانی بنا های خیره کننده مومحو آثارحیرت آور واعجابی آن بیکارننشسته ،با آنهم هنوز که هنوز است، از سینه دشتها، از فرازونشیب وادیها ،فراز کوهها، تارك تپه‌ها ودل مغاره هایش دید نیهائی پر ارج سر از گر یبا نهستی بیرون میکشد ونشانه های فرو زنده ومسکوکات در خشنده وی چو ن ستاره های پرا گنده(بنات النعش وار) بر دامن جستار میریزد .

اگر از سنگ است، اگر چوب،اگرطلا یامفرغ، اگر گل یا آجرهمه راز گوی سده های تشعشع دیرینه‌کشور عزیز ماست .

افغا نستان که‌بامفهوم آ سیائی‌آن «افق پر از خرابه ها» یاد شده است، هنوزپیکرهٔ منارهاوگنبد ها و سینهٔ استو په هایش لبریز از قصه های مستند تار یخ گنجهای ارزندهٔ هنر ی و صنا عی است .

از جملهٔ باز یابی های تمدن‌وآثار دیرینه : یکی هم آثار وآبدات مهم «آئین بودایی »عصر آشو کای‌مور یائی قرن سوم قبل میلادی‌در دامن پر مهر وطن ماست که‌روزی‌وروز گاری در این خاکنا گستره‌ ای چشمگیر داشته است.

وچنانکه جمع آوری ، تهیه‌کتب‌وآثار تاریخی ، کلتوری وفر هنگی وگسترش آنها، جزوکار های‌سودمند کشور انقلابی جمهوری د مو-کراتیك افغا نستان است ـ کتا ب‌حاضر بنام «مراکز مهم آیین‌بودائی درافغا نستان » تقدیم اهـل ذوق‌وعلم وفرهنگ میگر دد ،امید برای ذوقمندان وپژو هشگران تا ر یخ‌بیانگری نیک و پر ثمر واقع‌گردد.

(ریاست نشرات)

مقدمه

طوریکه دانشمندان عقیده دارند کشور ما بر اساس سابقهٔ تاریخیش در طول زمانه ها مهد فرهنگ و تمدنهای گونه‌گونی محسوب میشود ، روز ـ گارانی باتمدنهای پرمایه آنرا رشد داده که‌شواهدی‌از خاطرات و اندیشه‌های ارزشمندجهان باستان را دردل خاک‌های خودمدفون داشته است. انعکاس و تجسم همهٔ آنها بصورت داشته های فرهنگی و هنری مخصوصاً هیکل های زیبا و قشنگ و مسکوکات طلائی و فلزی آبدات باشکوه و عمارات‌باارج‌قدیمی که معماری و صنایع ظریفهٔ آن سرآمد دوران‌خود و مایهٔ حیرت روشن بینان گردیده است ، چنانکه دانشمندان معتقد اند: افغانستان‌تاریخ تمدن بشری را با

جنبه های شرقی وغربی آن دردفتر خاطرات یادگار گذاشته ـ محفوظ و ثبت کرده است، از آنجمله دانشمندامریکائی بنجامن رولند (Benjaman Rouland) افغانستان را کشوری نهایت زیبا و قشنگ تعریف کرده، مناظرطبیعی آنراشگفت آور وخیال انگیز ودیدنی خوانده است که این سرزمین راپارچه یی دردل آسیا بادشت ها ووادی های محاط به کوه های بلند و منابع هنری و صنایع ظریفهٔ دست ناخورده که در دنیا کم نظیر است ستایش کرده میگوید: «دشت های خاموشی که درماحول و وادی های کندهار (قندهار) گسترده است با کوه های بریده و ساویده در دامان افق ـ مناظر خیال انگیز، مهتاب را در تخیل جلوهٔ خاص میدهد. کوتل های جکدلك که در جنگ افغان وانگلیس سپاه فرنگی در آنجا مضمحل شده بود یا دره های تنگ و عمیق که رودخانه بامیان از آن عبور میکند باشکوه و شگفتی های جان پرور و خیال انگیز بامیان، ستیغ کوه های سر به فلك کشیده چون تخت های آسمانی در فضامعلق به نظر می آیند هر کدام آنقدر زیبا ـ شکوهمندوشگفتی آوراست که انسان را به عالم رؤیا سیر میدهد. مناظر زیبای طبیعی افغانستان زیاداست که موافق بامفهوم آسیائی آنرا (افق پر از خرابه ها) میتوان خواندودیدن آن کمال مطلوب زیبا پسندان و شیفتگان جمال است».

باتوجه به توصیف دانشمندان از چگونگی تمدن و غنای کشور ما دیده میشود که این سرزمین درسیر تاریخ دوران های با عظمت و پر جلالی را طی کرده است. دست آوردهای تاریخی این سرزمین خصوصاً بقایای هنری با مشخصات فرهنگی یونانی ـ رومی ـ بودائی ـ هندوئی و بالاتر از همه اسلامی در آنها تجلی میکند، درموزهٔ ملی کشور که (در کابل) موجود است از آنها گواهی میدهند.

کشور ما در دل آسیا و یا به گفتهٔ دیگر قلب آسیا همواره نقطهٔ اتصال فرهنگ ها بین شرق و غرب بوده است. چنانکه زمانی آئین بودائی را بخود جلب و جذب کرده و از همین جاآنرا به شرق و غرب گسترش داد.

این پدیده(مذهب) که درعصر آشوکا(موریائی ها در نیمه قرن سوم ق.م) بسرزمین ما وارد گردیده آهسته آهسته دو بازه از اینجابه سرزمین های شرقی مخصوصاً چین انتشار یافت و از آنجابه شرق دور نیز نشر گردید.

و این مجموعه «مراکز آئین بودائی درافغانستان» که از داشته های فکری و اندیشهٔ باارج دانشمندان تاریخ مایه گرفته جوابگوی نکته هایی است که از آن سخن گفتیم، درآغاز پیرامون زندگی نامهٔ بودا و بودیزم بحث میکنیم وسپس انتشار وپخش آیین بودائی را درافغانستان شرح میدهیم.

محمد اسحق ابراهیمی

کابل ـ نهر درسن ـ ۱۳۵۹

فصل اول

سوابق تاریخی وزندگی نامهٔ بودا

کشور ما شاهد وقایع تاریخی زیادی بوده، داشته های فرهنگی مختلف را در سینهٔ خود پرورانیده وشواهد موثق باستانی را درآغوش خود حفظ کرده است. ازجملهٔ داشته های فرهنگی که این سرزمین باستانی آنرا درخود پرورانیده وگسترش داده یکی هم بودیزم میباشد. این آئین اصلاً ازسرزمین هندقدیم منبع گرفته درعصر آشوکا شاه موریائی قرن سوم ق.م به کشورما انتشار یافت وبعدها بود که درشرق آسیا نیز منتشرگردید.

دانشمند هندی ر.د.مهاجان دربارهٔ بودیزم میگوید: «...بودیزم آیینی است که

مقام برجسته ایرا درتاریخ ادیان هندی احراز کرده است. نه تنها شرایط ورود باین آئین برای هندی ها باز بوده بلکه برای تمام طبقات جامعه و خارجی ها نیز آزاد بوده است. چنانکه درسایر جاها مانند سیلون (سریلانکا) برما-تایلند و کمپوچیا-آسیای مرکزی و چین و نیپال و تبت و ممالک اندونیزیایی ودر نهایت کوریا و جاپان و منگولیا منتشر شده . »(۱)

بودا (۲) بصورت عام وجامع بمعنی «بیدار شده یا تنویر شده» (۳) که گویا نام خاص نه -بلکه صفت یالقبی است که شخص در اثر ریاضت خاص و مشکل میتواند بدان متصف گردد .

(سی دهارتاگوتامابودا) موسس آئین بودیزم است که یکی از بزرگترین آئین های جهان میباشد و بالنوبه در نوع خود کلتور عظیمی را بوجود آورد که شامل صنایع ، هنر-مهندسی-هیکل تراشی و انواع آثار ادبی از قبیل پالی-سانسکرت -چینائی- تبتی و یکعده زبانهای دیگر میگردد .

۱- V.D. Mhajan, Ancient India, P. 144, 1976.

۲- Will Durant ویل دورانت : Ancient India, p.152 مینویسد: بودا (شخصی حایزصفات عالی -قدرتمند وباشهامت امادارای روش و گفتار نرم و ملایم -و دارای خصلت نیکوخواهی بی نهایت بود- او ادعای «تنویر شده یابیدار شده» نسبت بخود میکرد- امانه وحی آورده را او هیچ گاه ادعا و وانمود نکرده که خداوند ازو رای اوصحبت کرده است قراراظهارات مختلف او شخص نهایت صبور و متحمل بوده است) .

۳- Encyclopedia Britanika, V.III, pp. 372-377, 1974.

در زبان سانسکرت ذکر شده ـ بودا به شخصی اطلاق میشود بنام (گوتاما بودا) که وی تا امروز بهمین نام شناخته شده ـ همچنان (بودا) در پالی نیز همان گوتاما بودا میباشد .

گرچه ما آنقدر معلومات موثق در مورد زندگی گوتاما بدسترس نداریم و معلومات دست داشتهٔ ما روی کار پژوهندگانی اتکاء دارد که از روی روایات مستندی که بشکل اشعار و قصیده باقیمانده است.

شرح حال بودا که در این کتاب روی متن پالی از تری پتیکا (سه سبد) که برای سه شاگرد بودا یعنی کاسیاپه ـ انندا و اوپالی منسوب میباشد اتکادارد. متن پالی وسانسکرت کتاب مذکور از طرف دانشمندان ومحققان بحیث قدیمترین ریکارد و متن راجع به این موضوع قبول گردیده است .

وی درسال ۵۶۲ ق . م در قلمرو سکاهای کپلا وستو یکی از شهرهای سرحدی نیپال و هند امروز پا به عرصهٔ وجود گذاشته است (۱) پدر بودا سودهادانا (Suddhudana) پادشاه و مادرش ملکه مهامایا (۲) نام داشت.
بودا به خانواده یی بنام کشاترایا (۳) از فرقه های مذهبی وجنگجو تعلق وارتباط داشت.

۱ـ Encyclopedia Britanika, pp. 25-327, 1955

۲ـ (Maya) کلمهٔ سانسکرت است که بزرگ معنی میدهد و این لقب را (Maya Deve) یا مادر بودا پس از بودا شدن پسرش سی دهارتا کسب نمود. همچنان کلمهٔ (Deve) مفهوم خانم یا بی بی زن را میرساند بخاطر شهزاده بودن مادر بودا به او داده شده بود نام اصلی او صرف مایا (Maya) میباشد . ۳ـ Ksatriya .

داستان زندگی بودا با خوابی تطابق یافت که مادرش ما یا (Maya) قبل از ولادت وی دیده بود. مادرش خواب دیده بود که یک فیل زیباو قشنگ و سفیدی مانند نقره از یک طرف پهلو یش داخل رحم یاشکمش میگردد. وقتی تعبیر این خواب از برهمن ها (کشیش های هندو) پرسیده شده ـ ایشان چنین تفسیر و بیان کردند که : این موجود داخل رحم پسری خواهد بود که درنهایت یك پادشاه جهانی و یا یک بودا (بزرگ شده و تنویر شده) به بار خواهد آمد. همچنان فالبین ها و منجمین این خواب را چنین تعبیر کردند که این طفل یك پیامبر یا یك امپراطور بزرگ خواهد شد(۱) .

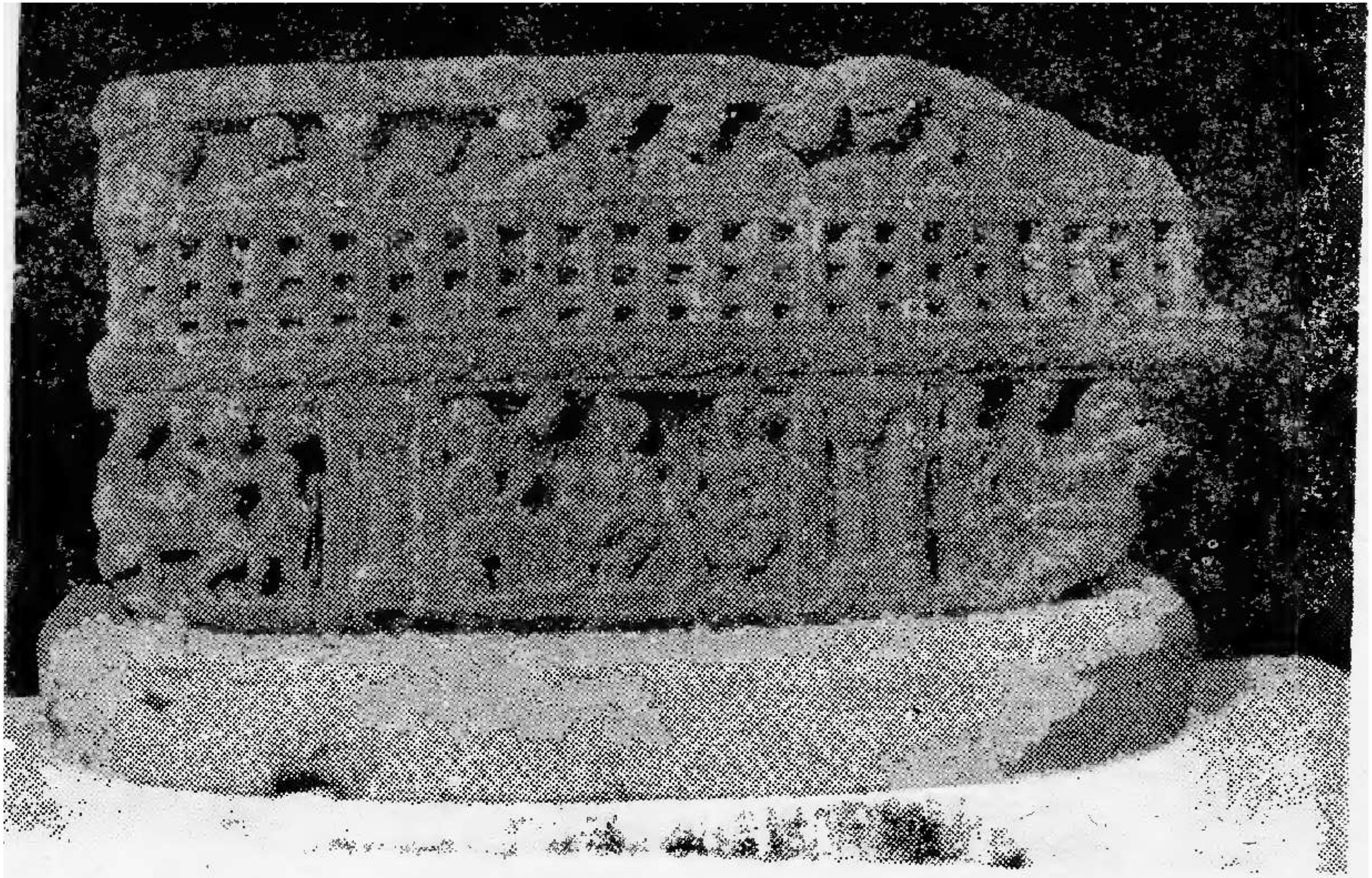
بعد از ده ماه هنگامیکه ملکه با ندیمه اش جهت با زدید پدر و مادر خود دیوادا ها(۲) مرکز قلمرو شان رفته بودند در یکی از پارک های زیبای آنجا لوسبانی (۳) درداخل خیمهٔ زیبا و نیلگون خویش در یک شب مهتابی قشنگ و نورانی ماه وساخا (۴) یعنی (ماه می) (۵) همین بودا را بدنیا آورد .

محل تولد بودا امروز بنام رومیندای (Rummindi) نامیده میشود که فعلاً درقلمرو نیپال قرار دارد ـ و جهت یادبود وبزرگداشت این واقعهٔ مهم و معتبر درآنجا پایه یی (piller) از طرف آشوکا در قرن سوم ق.م بر پاگردید که تاامروز پابرجاست و زیارتگاه بودائیان ویک محل قابل توجه سیاحین گردیده است.

بمجرد شنیدن خبر ولادت این پسر (بودا) یکی از دانشمندان آنوقت بنام آشیتا (Asita) که بصفت کالا دیو الا (Kaladevala) نیز یاد میشد معلم و

۱ـ و.د. مهاجان V.D. Mahajan p. 147,1976 ۲ـ Devadaha-

۳ـ Lumbani ۴ـ Vasakha ۵ـ می May .



اثر جالب که سه صحنهٔ بودایی راکه خواب ملکه مایا، تفسیر خواب وتولد بودا را
نشان می دهد . کلکسیون قاچاق ـ موزیم ملی افغانستان

مشاور مذهبی و دینی سو دها دانا پادشاه نیز بود بدیدن طفل نوزاد رفت تا اورا از نزدیک بنگرد . معهذا از روی علایم خجسته و فرخنده یی که در وجود طفل مشاهده کرد تشخیص داد که این طفل روزی بودا خواهد شد. این شخص که پیر و ناتوان بود بمتأسف شد از اینکه حیات موقعش نخواهد داد تا بزرگی طفل ویا روزگاران تنویر شدن او را بچشم سر مشاهده کند از آنرو به گریستن پرداخت. سودها دانا از تغییر آنی و هیجان نابه هنگام مشاور خود بوحشت اندر شد که مبادا روزی طفلش را خطری تهدید کند لذا از او طالب معلومات گردید. مشاور مذهبی از حیات کوتاه خود و بزرگواری آیندهٔ طفلش توضیحاتی چند به پیشگاه او ارائه کـــرد که در نهایت شاه و مشاور مذهبی وی به طفل رسم تعظیم و احترام بجا آوردند.

در روز پنجم تولدجهت تشریفات مراسم نامگذاری این طفل در حدود یکصدو هشتاد برهمن دعوت شدند که در بین ایشان هشت نفر از خاصانی بودند که در تشخیص علایم جسمانی ویا علایم روی جلد سرآمدسایر برهمن های آنوقت بشمار میرفتند . این هیئت برهمن دو امکان یا احتمال را برای نوزاد پیشگوئی نمودند: اگر این طفل در خانه بود و باش اختیار کند بیگمان او یک پادشاه جهانی به بار خواهد آمد ـ و اگر او خانه را ترک کند به یقین او یک بودا خواهد گردید. اما کوندانا (Kondana) جوانترین این هیئت برهمن بصورت قطع حکم کرد او مطلق بودا میگردد که بالا خره این کوندانا ـ نای جوان روزی یکی از همراهان بودا و یکی از پنج حواریون او گردید. و شب نامگذاری به این طفل (سی‌داهارتا) (۱) طوریکه درسانسکرت مذکور

1- Siddaharta (Encyclopedia Britanika 1974)

است و سیدا هاتا (۱) طوریکه در پالی ذکر گردیده نام داده شد که معنی این اسم کسیکه مرامش برآورده شده و هدفش کامل و انجام شده است میباشد.

در هفتمین روز زندگی طفل ـ مادرش درگذشت و وی را خواهرش ماها ـ پراجا پاتی گواتامی (۲) دوسین وارث سودهادانا نزد خود برد و از او وارسی بعمل آورد. وی او را از سینهٔ خویش شیر داد و پرورا نید (۳).

واقعهٔ مهمی که در طفولیت بودا صورت گرفته و در تفسیر های قبلی پالی توضیح شده آنست که روزی (سی دهارتا) ی کوچک را در مراسم قلبه کشی که یکی از رسومات آنوقت بشمار میرفت برده بودند که در آن شاه وو زیرانش و دهقانان اشتراک داشتند و مطابق عنعنات مردم سکایا این طفل (بودا) را با پرستارانش در بین خیمه زیر درخت جمبو (۴) جای داده بودند. پروگرامهای دلچسپ فستیوال پرستاران را مجذوب کرد و آنها از خیمه بیرون شدند و شهزادهٔ کوچک را درخیمه تنها گذاشتند ـ وقتیکه آنها بر گشتند باتعجب مشاهده کردند طفل بالای چوکی (چار زانو) نشسته درجذبات و بی خودی غرق میباشد (این موضوع در سانسکرت دهینا (۵) و در پالی جهانا (۶) ذکر یافته). پادشاه پس از اطلاع این وضع وقتیکه آمد او را در حالت (یوجین) (۷) مشاهده کرد

---

1 -Siddhattha (Encyclopedia Britanika, 1974).
2- Mahaprajapti Gautami (Ency. Britanika 1974).
3- V.D. Mahajan, p. 147,(Ancient India) درص ۱۴۷ هند قدیم تحت عنوان بودیزم این زن (ماهاپراجاپاتی) را مادر اندرسی دهارتا یاد کرده است.
4- Jumbu (En.Br. 1474)
5- Dhyena (En. Br. 1974)
6- Jhana.
7- yojin (En. Br. 1974).

آنگاه پسرش را برای دومین بار احترام نمود.

سالها بعد از این واقعه بودا در یکی از سخنرانی هایش که بعدها به نام مهاساکاسوتا) بزرگترین سخنرانی یا(ساکاساجیانیکایا) یا کلکسیون وسطی بودا شهرت یافت بصورت مختصرازاولین نایل شدنش بحالت وجد و بی خودی در زیر درخت جمبو یاد آوری کرده است.

شهزادهٔ جوان را همیش باوسایل خوشگذرانی وامیداشتند تاسبادا از خانهٔ پر تجمل دوری گزیند ولی پدرش دایماً به این تشویش بوده که ممکن روزی فرزندش این زندگی پرجلال و تجمل را(قرارگفتارو پیشگوئی یکی از برهمنها) وا گذاشته و بصورت مرتاض و راهب درانزوا زیست نماید. از اینرو نهایت سعی و کوشش بعمل میآورد تا او را در تحت تاثیر و حمایت خویش نگهدارد که از زندگی دنیائی لذت ببرد و آنرا ترک نگوید.

قرار (انگوتارا نیکایا(۱) کلکسیون گفتار های تدریجی بودا)- بودا خودش در سو رد تربیت خودودرآمدن بصورت مرتاض یا راهب بعدها متذکرشده است.

بهیکخوس یک راهب از گفتار های بودار وایت میکند که :من بصورت بسیار پر کیف و لذیذ و بیش از اندازه تغذیه میشدم-درخانه پدرم دراقامتگاهیکه دارای حوض زیبا بود زیر درختان و کنار گلهای نیلوفر که او جهت رضایت خاطر من تهیه کرده بود یکی ازاین درختان گل آبی یکی گل سرخ و دیگر دارای گلهای سفید بودند..ردای من از پارچه زرد رنگ (۲) ساخته شده بود.من دارای سه قصر

1- Angu thara nikaya (Encyclopedia Britanika (1974)
2- yellow robe (Ancient India, p. 147).

اقامت بودم ـ یکی اقامت گاه زمستانی یکی تابستانی و یکی هم جهت موسم های بارانی . بهیکخوس ازقول بودا میگوید: من درطول چهارماه باران ازطرف موسیقی نوازان زنانه که دعوت میشدند استقبال میگردیدم و هیچگاه نمیتوانستم از آن قصر بیرون روم .

در سن شانزده سالگی سی‌دهارتا با دختر کاکای خودشاهدخت (یاشودهارا) (۱) ویا (یاسودهارا) (۲) که او نیز شانزده سال داشت عروسی کرد. گرچه سودهادانا نهایت کوشش بعمل می آورد تا (سی دهارتا) را متقاعد سازد که از زندگی آرام و پرتجمل لذت بردو آنرادوست بدارد مگرافکار شاهزادهٔ جوان طور دیگر بود و هیچگاه به‌مرام پدرش تابع نشده و بمیل آنها رفتار نمیکرد . زیرا افکار او را چیز های دیگری غیر ازاین زندگی و ماحول او در بر داشت .

چهار علامهٔ بزرگ انکار از وسایل حیات دنیوی: (۳)

تغییر مهم درحیات گواتاما زمانی واقع شد که او به‌سن (۲۹) سالگی رسید (۴) روزی خارج ازمنزل او مرد سالخورده‌یی را که در لای شیروانی به قسم کمان‌شده و ماتم زده به‌چوبی تکیه داده بود مشاهده کرد ازاین موضوع ناراحت‌شده به‌حیرت‌افتاد و فوراً مسأله را از راننده خود پرسید وی جواب

1- yasodhara (En. Br. 1974) -
2- Ancient India, p. 147).

قرار متن فوق کتاب هند قدیم خانم سی‌دهارتاگوتاما بنام های مختلف از قبیل **Binba—Gopa-Yasodhara** نامیده میشود .

3-Ancient India, p. 147 "Four Great Signs".
4-Encyclopedia Britanika, 1974.

داد هر که عمر زیاد کندو به پیری برسد به چنین وضع محکوم میشود که این خود یك امر طبیعی است. شهزاده از شنیدن این سخن خیلی مضطرب و پریشان شده بدون تأمل به قصر خود برگشت و درفکر عمیقی فرو رفت. روز دیگر که باز به گشت وگذار پرداخت مریضی را مشاهده کرد که از رنج مریضی خیلی زجر میکشید و درگوشه یی افتاده بود. باز هم ارابه ران اضطراب (سی داهارتا) را احساس کرد مانند جواب سابقه اش گفت هر انسانیکه مریض میشود این حالت را پیدا میکند. سومین بار شهزاده جسم مرده یی رادید که اقارب شگریه کنان جسد را حلقه کرده میبرند. باز هم ارابه ران توضیحاتی دراین مورد ارائه کرد و موقع چهارم، کسیکه او دنیا را ازدست داده در تلاش حقیقت حالت صلح آمیز را بخود گرفته است (۱)

سی داهارتا ازمشاهدهٔ همهٔ این حالات و تغییرات تحت تأثیر احساس غیر مرئی درخود فرو رفته وعهد و فیصله نمود تاخانه را گذاشته و به دنیائی برود که ازحقایق زندگانی و واقعات حیاتی آگهی بدست آورده، و بداند که بین این همه بد بختی ها و این آرامش و سکون چه راز و فلسفه یی نهفته است.

حینیکه شهزاده خواست به تصمیم خود جامهٔ عمل بپوشاند نیمه شب (چانا ـ یا ـ چانه) رانندهٔ گادی خود را امر کرد تااسپ مورد علاقه اش را زین کند. وحتی نخواست زن و فرزندان خود را نیز برای آخرین بار ببیند. «گرچه دلش میخواست که ازآنها بازدید نماید ولی ترسید مبادا زنش مانعی در برابر پلان مرتبه اش واقع شود. بناً به خود گفت حال میروم ممکن روزی بدیدن

1—Encyclopedia Britanika, 1974. and, V.D. Mhajan (Ancient India).,

آنها بزرگ دم بدین ترتیب آنهمه جاه، و جلال، قصر، زن واو لاد باتجملات دنیائی را ترک گفت و در پی تفکرات خود روان شد.

آنشب سی داهار تا شهر کاپلاوستو را به همراهی چاناپشت سر گذاشت و صبح فردا دریای انومه (Anoma River) را عبور کرد آنگاه تمام آن اسباب آرامش و راحتی از قبیل اسپ و مال و منال دنیا را به چانا بخشید وخودش لقب یک ریاضت کش یا مرتاض را اختیار کرد.

بعد از آن که او بصفت یک مرتاض و ریاضتکش منزوی و گوشه گیر درآمد، گوا تاما نا میده میشد و بطرف جنوب روان گردید و بالاخره به شهر (راجا گاها) و راجگیر (۱) پا یتخت قلمرو مگدها (Magdha) رسیده

۱- Rajgir : قراریکه در کتاب آثار باستانشناسی هند، مینار و موزیم های هند، جزء اول.

Archaeological Remains volume I

درمورد راجگیر Rajgir در ص(۶۰) تذکر داده «راجگیر تقریباً یکصد کیلو متر درجنوب مشرق پتنه Patna قرار داشته که به هند باستانی یاقدیمی شهرت دارد که دربین همه راجگیر یها (Rajgriha) آخرین و مشهورترین همهٔ این نامها شمرده میشود. در بسیاری از دوره های تاریخی این محل معمولاً پایتخت مگدها بوده وبودا چندین مرتبه دردورهٔ حکمروائی بمبیسا را در حدود (۵۴۳-۴۹۱ ق.م) وپسرش اجیتاسترو Ajatasatru درحدود ۴۹۱-۴۵۹ ق.م بازدید بعمل آورده است. همچنان اولین اجلاس انجمن (Council) آئین بودایی کمی بعد تر ازمرگ نیرواوانا (بودا) در همین جا بر گذار شده است، حفریاتیکه در راجگیربعمل آمده یک ساحهٔ وسیع را در داخل وخارج تپه یی که درجوار آن قرار دارد دربر گرفته و نتیجهٔ حفریات از بقایای منازل - زیارت - ستوپه هاوصومعه میباشد.

ویمبیسارا(۱) پادشاه مگدها از ورود و ظاهر شدن چنین مرتاض جوان و مقبول و (مخصوصاً که دانست که او شهزاده هم بوده) تحت تاثیر درآمد ،لذا شاه در دامان تپه یی که وی اقامت گزیده بود بملاقات گوتاما رفت تا وسایل راحتی او را فراهم نماید و یا از او دعوت کند تا به قصرش رفته درپادشاهی وی مشترک شود و هم نیمی از پادشاهی خود را به او دهد اما از طرف گوتاما پذیرفته نشده و تمام فرمایشات پادشاه را احترام کارانه رد نموده و اظهار داشت که او به هیچ چیز از وسایل دنیائی دیگر ضرورت احساس نمیکند ونباید شما چنین عملی را انجام دهید ، او از این سبب ترک خانه و دیار گفته تاحقیقت را دریابدوبداند که حقیقت‌چیست باز هم(بمبیسارا) خواهش کرد که وقتی گوتاما به‌نور حقیقت نایل‌شد امید است نزد شاه در راجاگاها برگردد این خواهش‌ازطرف(گوتاما) می‌داهارتا قبول‌شد.

۱- (Bimbisara) : بمبیسارا یک پادشاه خود خواه ومغرور بود اوباضمیمه کردن‌یک قسمت ازمنطقهٔ کوسالا با اتحاد یک مزاوجت پر پرستیژ قلمرو مگدها (Magdha)افزود که‌این ملکهٔ او (که‌ازجملهٔ چندین خانم او بوده) خواهر پراسنجیت (prasenjit) حکمروای کوسالا (kosala) بود که این جهیزیهٔ شاه خانم‌مذکور (خواهر پراسنجیت)عبارت از یک‌قریه بنام کاشی (Kashi) بود که عاید آن یکصد هزار پول رائج‌آنوقت از مدرک حمامها و عطریات بدست می آمد . ازدواج دیگر او با کوچکترین دختر چتیکای حکمروا صورت گرفته بود .

تلاش در پی حقیقت یا دریافتن بزرگترین نور دانش

باترک کردن را جاگاها- گواتامانزد راهنمایان و معلمین زیادی رفت تا جهت دریافتن راه بسوی حقیقت او را یاری کنند.

نخست او نزد عالم یادانشمندمشهور بنام الارا کالاما Alarakalama رفت و این سیستم الارا (که در نوع خود مشکلترین بود) بدرجهٔ استادی نایل شد که استادش (الارا) باختصار گفت در (فضای لا یتناهی The sphere of Nothing) نایل شده است (۱) باینصورت استادش خواست تا حالت ریاضت ساکیان (sakyan) را نیز عمل و تمرین نموده و در راهنمایی استاد خود مریدان را همراهی نماید.

بود از این موقعیت در سوترا (sutra) یاسوتا یکی از سخنرانی هایش اظهار داشته: که درآنوقت از آزمایش ها و امتحانات موفق بدرآمد تا استاد خود را کمک نماید.

باوصف این گواتاما بدرجهٔ نایل شدن «در فضای هیچ چیز» قانع نشده و فکر میکرد که این ریاضت که بالا ترین درجه بوده او را قانع نساخت-پس حقیقت در چیز دیگری نهفته است. لذا نیراوانا Niravana (الارا کالاما) را ترک گفته سپس نزد استاد دیگری بنام (اوداکارا ماپیوتا) که معلم بزرگتر و دانشمند تري بود شتافت. موصوف او را تدریس کرد تا برای رسیدن و نایل شدن بدرجهٔ (نه در فضای درک و ادراک و نه در فضای غیردرک و ادراک) (۲) باید چه نوع ریاضت بکشد و یا چه نوع تمرین و ممارست را بعمل آرد

1- akinncannayatana در فضای هیچ چیز

2—The sphere of neither perception nor nonpercep tion.

که(۱) بالا ترین مقام ریاضت و طریق دانستن رموز واسرار حقیقت دانسته شده آنرا نیز طی و موقعیتی بدست آورد بالاخره گوتامابعد ازگذشتاندن این درجه به آنهم قانع نشده در پی دانستن اصل حقیقت بیشتر از پیش در تلاش تحقیق کاوش و بررسی های بیشترپر داخته ،هر کوی و برزن و تمام مملکت مگدها را زیر پاگذاشت تاآنکه از این سفر هابه قریه یی بنام (سنانیکانا Senanigana) در نزدیکی یوروبلا uruvela رسید. قرار گفتار خودش «سرزمین قشنگه و بیشهٔ زیبایی بادرختان و جنگل منزوی یك دریای جاری خوشگوار و یك وادی که پناهگاه خوبی شده میتواند» در این جا او با پنج مرتاض دیگر یك جاشد که ازآنجمله یکی هم همان (کوندانا)ی برهمن (۲) بود که درمحفل روزنام گذاری وی پیشگویی کرده بود که (سی داهارتا)ی کوچك یك روز بصورت حتم و قطع یك بودا بارخواهد آمد.

گوتاما در این جا برای دریافت حقیقت و نایل شدن به آن سخت ترین مشقات و تکالیف را متحمل شد و جهت رسیدن به اسرار کامل حقیقت خودرا زجر میداد و مشکلترین ریاضت را می کشید. تمام این ریاضت کشی ها راخود (بودا) بعد از بودا شدن درچند ین سخنرانی خود بصورت مفصل درمجاهیمانیکایا (Majjhima Nikaya) شرح داده است.

جسم بودا (گوتاما) در اثر این همه زجر و تکالیف خورد شده بود چنانکه پوست سرش از اثر تراشیدن زیاد و تاثیر شعاع آفتاب و بادهای تند چین وچروك خورد و پا هایش به ضعف گرایید و چشمانش فرورفت و گوشت

1—norasa nnanasannayatuna.
2-Kondanna.

وجودش دربین پوست چروک شد و استخوانهای نحیف وی رو به خشکی نهاد .خلاصه در نتیجهٔ این زحمات و ریاضتکشی ها ضعیف و ناتوان شده بزمین افتاده و مرگ را انتظار میبرد ولی دفعتاً از زهد و ریاضت به طرف وسایل دنیایی روی آورد و از غذای خاص و معین صرف کرد که از این تغییر وضع ریاضت پنج نفر مرتاض دیگر او را ترک گفتند و دوباره گوتاما تنها باقی ماند ـ و همینکه اندکی غذا خورد دوباره به ریاضت پرداخته، به تنویر جسم و روح خود پرداخت.

نایل شدن به روشنی بزرگ فکری

یک روز صبح حینیکه گوتاتا ما در زیر درخت بانیان (۱) بحالت جذبه نشسته بود کاسهٔ شیر برنجی را ازسوجاتا (Sujjata) دختر زمیندار بزرگ و مالک وادی سنا نیگاما قبول کرد که آخرین غذای او پیش از نایل شدن به روشنی افکار بود. او آنروز را در بین درختان جنگل سپری کرد و شب را در بین تنه درختی از اشاتا (Assaattha) گذشتاند که امروز این درخت بنام درخت بودهی (۲) یاد میشود و بدانجا گوتاتا ماچارزانو نشست (۳) و بانتظارروشنی هیچ حرف نزد، و بهاین عزم دیگرازآنجا بلند نشدو همانطور نشسته باقی ماند درهمین اثنا که حقیقت را می جست بزرگترین سعی و کوشش و جهد گوتاتا ما آغاز یافت.

مهرا (Mara) که تمام قدرت و وسوسه شیطانی جهان شهوت در دست اوست. گروه شیاطین جهت شکستن عزم گوتاتا ماو جهت آزمایش و نایل شدن به تنویر فکری بصورت زشت و ناهنجار به گوتاتاما ظاهر شد، ولی گوتاتامابدون کوچکترین توجه بهمهرا هیچ تکانی نخورده و بدون حرکت درحال تفکر باقی ماند. او ازطرف قوهٔ تقوا وفضیلت بزرگی (۴) حمایت میشد که او درگذشته های بیشمارآنرا منحیث بودهیس اتوا (۵) تکمیل کرده

1—a, Banyan, (according to Encyclopedia Britanika).
b, pipal tree, (according to Ancient India).
2- (Ficus religiusa) Budhi.
3- cross legged.
4- Great Virtus and paramitrs.
5-Buddhis attva .

بو د جهت رسیدن و نایل شدن به تنو یر افکار (۱) بو دهیس اتوا آرزو میکرد تابودهاس (۲) گردد و آن‌ده فضیلت و تقوایی که‌او (Paramits) درجریان زندگی خود بصورت متعدد انجام داده بود عبارت اند از : دستگیری و صدقه (۳) ،رعایت اصول اخلاقی یا اصل اخلاقی (۴) ، انکار نفس و چشم پوشی و کناره گیری (۵) ، خرد و عقل (٦)، جدو جهد (۷)،شکیبایی ـ صبر و پشتکار (۸) ، راستی وحقیقت ـ درستی و ثبات (۹) ، تصمیم(۱۰)،محبت جهانی (۱۱) ، متانت (۱۲) .

مهرا و همه ارواح شیطانی اش درمقابل این همه تقوا و فضیلت ذلیل شد و از پیروزی اینگونه تقوا فرار کرد .

این مجادله بامهرا مدت ها دوام کرد ، چنانکه خودبودا (بعدازنایل شدن) اظهارسیدارد : هنگا میکه درکنار دریای نیر نجا را (Neranjara) ریاضت میکشید م ـ مهرا که چندین مرتبه برمن ظاهر شد تا مگر از راه تقوا دست بکشم ـ و به آرزو های او بپیوندم ـ و این کلماتی است که بیان میکرد:

تو لاغر شده و ضعیف گشته‌ای چهره ات زرد گونه گردیده و نزدیک به مرگ شده ای ـ آقازندگی کنید زندگی بهتر ازفاقه کشیدن است وتحمل مشقات چه فائده دارد ! وگوا تاما درجواب تمام آنهمه افسو نگری ها پاسخ داده

1—Buddha to be.
2—In order to attain buddhahood.
3—Charity.
4—Morality.
5-Renuciation .
6—Wisdom.
7—Effort.
8-Patince .
9—Truth.
10—Determination.
11—Universal love.
12—Equanimty .

است که: قوت شهوت لشکر اول تو ـ دومی نفرت از زندگی عالی ـ سوم گرسنگی و تشنگی است ـ چهارمی آرزوهای تو است ـ پنجمی بیحالی و تنبلی و سستی است ـ ششم ترس و خوف (ترس و بزدلی) ـ هفتم شک ـ هشتم ریاء کاری و دو رویی ـ نهم سود و منفعت کردن ـ غرور و عزت، حقه بازی ـ دروغ و دهم خود خواهی و تکبر و ستایش از خود و حقیر شمردن دیگران است. ای مهرای خبیث این ده صفت منفی لشکر تو اند ولی اشخاص ضعیف‌النفس اند که تسلیم امیال تو میشوند و شرم بسر تو باد! برای من بهتر است بمیرم و نه اینکه از طرف تو شکست بخورم.

باین ترتیب مهرا در مقابل آن از غصهٔ خود داری نتوانسته و این مجادله خیلی زیاد دوام کرد این مجادله بین خوبی و بدی بود که (بودا گواتاما) بر آن غالب گردید. بعد از آنکه (گواتاما) بر مهرا غالب شد واو را شکست داده مغلوب ساخت بقیهٔ شب را در زیر درخت پاپیل (Pipaltree) به تفکر عمیق پرداخت از نخستین تجسس در مراحل اول شب از ساعت (۶ ـ تا ـ ۱۰ شب) که غرق تفکر بود؛ دانشی بروی مستولی شد که از هستی پیشین خود آگهی یافت (۱). در تجسس وسط شب از ساعت (۱۰ ـ تا ۲ شب) او به چشم مافوق بشری پیشگویی (۲) نایل شده، قدرت دید ـ گذشتن از دنیا و دوباره تولد شدن مخلوق را دریافت، در آخرین تجسس بعد از نصف شب یعنی از ساعت (۲ شب تا (۶) صبح) او دماغ و تفکر خود را بسوی دانستن علت تمام خرابی ها

1- pubbenirasanussati-nann
2. dibba-cakku

فاسد کردن هاو بی عفت کردن ها نموده و بدینصورت چهار رازشریف‌حقیقت‌را تشخیص کرد و به آن نایل گردید.

در کلمات ثبت شدهٔ خود بود اچنین آمده: «دماغ من‌آزاد و روشن شده بود ... نادانی و جهل ازمن دور شده بود ــ علم (دانش) درمن زنده شده و اوج گرفته بود، تاریکی ازمن دوری میکرد ،نور و معرفت برمن ظاهرشده بود».

گو اتاما درسن (۳۵) سالگی (بودا) و به‌افکارمنور نایل گردید.

درسال ۵۲۸ قبل ازمیلاد مسیحی درمحلی که‌امروز بنام بوداگیا یا بودهی گا یا(۱)یاد میشود بعد ازطی مراحل فوق بصورت یک (بودا)ی عالی مقام درآمد.

---

۱ - بوداگیا- Buddha, Gaya

شرح (بوداگیا) : بادرنظر داشت محل مقدس تنویر شدن مرشد این مکان یاجای‌بدیدهٔ حرمت‌واحترام زیاد و درمنتهای درجهٔ شهرت تاسیس‌آئین بودائی یا معابد متعدد و ستوپه‌ها وصومعه های متعدد تلقی شده است مطابق روایات یک تعداد زیاد زیارتگاه‌ها و یادگارها درآن محل بنایافته تاجهت یادبود واقعهٔ پیش ازتنویر شدن و بعد ازتنویرشدن را زنده سازدمگر از آنجمله صرف یک چندتای محدود شناخته شده میتواند . (ازکتاب تحقیقات باستانشناسی هند ، جلداول ، سال ۱۹۶۴ ــ ص ۹۳

Archaeological survey of India, p.93, 1964-

اندیشهٔ یافتن حقیقت

بودا چهارهفته بعد از نایل شدن به نور حقیقت دوباره زیر درخت بالیان (Banyan) چارزانو نشست واعلام کرد که وی آموخته یابه او الهام شده که حقیقتی را تشخیص داده که بسیار عمیق و مشکل است کسی آنرا ببیند ومشکل است رازآنرا بداند.. مگر صرف برای اشخاص عاقل و دانا قابل درک است ... وآنکه تحت تاثیر امیال شهوانی رفته و تیره‌گی ظلمت و نادانی ایشانرا احاطه کرده حقیقت رادیده نتوانسته و هیچگاه نخواهد دید و نه آنرا درک کرده میتواند.

این تفکرات شور و هیجانی در دماغ او ایجاد کرد و خواست بد نیا بفهماند که او حقیقتی را درک کرده است ـ او دنیا را به مانند حوض نیلوفری تشبیه کرد که هنوز چند درخت نیلوفر در تحت آن قرار دارد و دیگران در روی آب و بعضی بالاتر ازآب قرار دارند مگر که میتواند که این حالات را تشخیص و به عمق آن پی ببرد. بودا تصمیم گرفت تااسرار این حقایق را که در تنویر شدن بزرگ برآنها نایل شده به مردم اعلام نماید. ولی مشکل او هنوز در آن بود که بابداین موضوع (حقیقت) (۱) را برکسانیکه ازابتدا او را درک کرده بودند حالی سازد تا طرف یقین دیگران نیز واقع شده بتوانند وذونظر

1- Dhoamma,

داشت تا نخست به معلمان اول خود (الارا کالاما) (۱) و (یودا کاراماپیو تا)(۲) بیان کند و آنها را مطلع سازد. ولی هر دوی آنها در این وقت نبودند. سپس به فکر پنج نفر از همراه و مرتاض هایی شد که او را ترک نموده بودند مگر آنها نیز در این وقت در محل (ایسی پتانه) (۳) درنزدیک (بارانسی) (۴) و بارانسی یا بنارس موجوده رفته بودند. لذا فیصله کرد تا به آنجا رفته، ایشانرا از حقیقت مطلع سازد.

(بودا) (۵) در ملاقات خود باآنها ایشانرا آگاه ساخت که حالا او «یك شخص کامل» (۶) و یک شخص «بیدارشدهٔ کامل» (۷) گردیده که او حقیقت فناناپذیر (۸) را درک کرده است. لذااوخواهش داشت تاایشانرانیزتدریس وتنویر کند (۹) مگر ایشان به‌او چنین گفتند. لکن ـ ای (گواتاما)ی واجب‌الاحترام باتمام آنهمه زجر و تکالیف و سختی هائیکه کشیدی تو نتوانستی این دانش عالی (۱۰) وحالت‌عالی (۱۱) رادرک کنی وبه‌آن‌نایل‌شوی‌پس‌حالاچطورتوانستی‌به‌آن نایل گردی و درحالیکه از ریاضت برگشته و به حیات مرفه زندگی میکنی چگونه توانستی به نور معرفت نایل گردی. مگر (بودا) گفت که او فاقه کشیدن را ترک نکرده و دوباره به‌زندگی بر نگشته و پس از آن‌تغذیه کردن را صرف برای ریاضت و تجسس در پی حقیقت و معرفت دوام داده است از اینرو باز هم از ایشان خواست تا به او گوش بدهند ولی آنها دو باره به عین روش

1—Alarakalama 2—Uddka-Ramaputa 3— Isipatana.
4—Baranasi 5—the Buddha. 6—(arahant) aperfectedone,
7—Samma som Buddha. 8—(amata) immortal 9—The dhoamma.
10—Supreme knowledge. 11— Supreme state.

جواب‌دادند.و برای سوسین باریکه (بودا) از ایشان خواست تا بشنوند که او چه میگوید به ندایش گوش فرا دهند و آنها عین گفته‌های خود را تکرار کردند. سپس (بودا) از ایشان یك سوال مشخصی کرد: «آیاشماقبول میکنید ای‌راهبین(۱) که من هیچگاه پیش‌از این‌چنین‌گفتاری مانند‌این بیانات نکرده بودم. آنها دفعتاً وحشت زده‌تحت تاثیر و نفوذ کلام او واقع شده، پذیرفتند که‌او به‌چه‌حد صمیمانه،جدی و با شور سخن میزند. معهذا قانع شدند که بدون شك او به روشنیی که ادعا میکند نایل‌شده است. پس دیگراو را (بودا) ی واجب‌الاحترام دانستند حتی لهجه و روش خود راتغییر داده و بیك آواز به او جواب‌دادند: لارد ـتوئی (۲)معهذا (بودا)ی‌مشخص اولین سوعظهٔ خود

---

1 - Monks.

۲ـ از کتاب ۲۵۰۰ سال بودیزم ۱۹۷۶ ـص ۲۲ .

درص ۲۲ پروفیسر،پ . وی. باپت P.V.Bapet درین مورد که آن‌پنج مرتاض ازقبول‌او بحیث بودا یا« تنویرشده و بیدارشده » ابا ورزیدند چنین، نگاشته:

«...حالا ای راهب‌ها این حقیقت شریف رهنمائی ایست بطرف از بین بردن زجرو تکلیف. این هشت‌خصلت‌شریف عبارت انداز: نظر درست (Right view) نیت صحیح ودرست (Right intention) گفتار‌درست (Right speech) عمل درست (Right Action) زندگی درست (Right Livelihood) سعی درست (Right Effort) التفات درست (Right Mindfulness) و تمرکز درست (Right concentration).

بعد ازاظهاراین حقایق این پنج راهب حواریون اوگردیدند.

(2500 years of Buddhism, p. 22, 1976).

را بنام نشستن در هیجان بالای چرخ حقیقت (۱) درمحل سارنات درنزدیکی بنارس (۲) جائیکه یك ستوپه یامعبدی برای نیایش مراسم مذهبی عمارتی بنا کرده بودند ایرادو برمردم تقدیم کرد .

بوجود آمدن سانگهه (Sangaha) (۳)

تعلیمات لارد ممکن بدو قسمت فلسفی و اخلاقی تقسیم گردد. دوبخش تعلیمات

1—Dharma chakra Pravartana— Sutta (sitting in motion the wheel of truth) or (turning of the wheel of law). According to ancient India, p. 148.

2—(Benares) Saranath Sarnath).

۳ــ در موردسانگهه ابهی دهاما (Abhidhommattha) این چهار اصل عمدهٔ ذیل را منحیث چهار کتگوری (کلیه) دانسته اند . هوشیاری (Consciousness) خواص روحی (Mental properties) کیفیت مادی (Material qualities) و حالت خوشی (Nirvana) . هوشیاری به (۸۹) قسمت (و بزعم دیگر ۱۲۱ نوع) دسته بندی شده ــ خواص روحی به پنجاه ودوقسمت و کیفیت مادی به ۲۸ قسمت تقسیم گردیده اند. نیروانا یک حالت خوشی است که از احساسات (شهوانی حالت شور وهیجان ــ خشم و بدنیتی، بد خواهی و فریب و اغفال) عاری میباشد. درحقیقت یک حالتی است که ماورای تفسیر میباشد .

2500 years of Buddhism, p. 91, 1976.

وی‌چنان بهم امتزاج یافته که فهمیدن یکی از آن بدون دیگر آن امکان‌پذ یرنیست(۱).

در انجام موعظهٔ گو اتاما ـ آن پنج راهب به‌مریدی اودرآمدند لهذا آنها اولین مریدان بودا و حواریون او شمرده میشوند و اولین اعضای سانگهه (دستور) یا (The order) محسوب گردیده و از طرف بودا به صفت بهیکخوس (۲) قبول گردیدند. چندی بعد از این موعظهٔ دیگری نیز ارائه گردید درآن اعلام شد که تمام این پنج تن بهیکخوس کامل شده.

بودا سه‌ماه را در بنارس سپری کرده ودردوران این اقامتش جوان ـ متمولی بنام یاسا (Yasa) نیز درجملهٔ مریدان او داخل و ازجملهٔ حواریون وی گردیدو داخل دستور (سانگهه) شد. که باین ترتیب پدر، مادروزن او نیز تغییر وضع داده به‌حلقهٔ‌ایشان درآمدندو آنها اولین‌حواریون بودند که درجملهٔ‌جواهر سه‌گانه(۳) پناه‌بردند واین سه عبارت اند ازبودا ـ دهرمه (حقیقت) وسانگهه (دستور) (۴) بعد ازچندی چهار رفیق یاسا نیز اورا تعقیب کرده و به پیروی از بودا پرداختند. شوق برای رسیدن به این جنبش جدید آنقدر زیاد بود که شصت تن دیگر از رفقای آنها نیز وادار شدند تا به‌پیروی از آنها داخل دستور شوند.

بودا ایشانرا مخاطب قرارداده بیان داشت که ـ به‌تمام ساحهٔ دنیا پراگنده شوند و پیام او را که‌مبنی بر صلح ـ دلسوزی‌ـ رحم و شفقت وعقل‌مندی بوده به‌مردم برسانند (...) به‌این ترتیب شصت تن حواریون او به تمام نقاط

---

۱ ـ کتاب ۲۵۰۰ سال بودیزم ص ۲۶

2—Bhikkhus
3—Triple Jewell
4—Sangaha (The order) Truth (dharmma). Buddha.

دوردست(تاجایی که ممکن بود)پراگنده شده وخود(بودا)در یورویلا (uruvela) باقیمانده و به تبلیغ و ادامهٔ مواعظ پرداخت. هر روز نصایح و تعلیماتش میان مردم اثر بخشیده بر تعداد مریدان و هواخواهانش افزوده میشد تاآنکه‌در مدت کمی آنها زیر تاثیر تعلیمات (بودا) و این آئین وی که جنبش نوین و پسندیدهٔ را بوجود آورده بود گرویده شده داخل سانگهه (۱) میشدند.

درعین وقت او نزد بمبیسارا پادشاه مگدها(۲)رفت تاوعده‌یی که قبل از نایل شدن باوکرده‌بودایفانماید ـ لذااو به وعدهٔ خود وفانموده پادشاه و همه همراهان‌پادشاه‌به‌دین او گرائیدند .

بالاخره بودا به شهر اصلی خود یعنی قلمرو پدرش رفت ـ ابتدا پدرش از دیدن پسر خود ووضع رنجور وضعیف او مغموم شد ـ ولی وقتی فهمید که آئین تمام بوداها همین است لهذا به روش بودا متابعت کرده خودش ـ ملکه وتمام خاندان گواتاما به آئین او گرائیدند. مگر زنش اظهار کرد که‌او باید نزدش بیاید و از اینکه اخلاق و کرکتر بودا جواز نمیداد که انکار کند لذا نزد خانم وفادارش رفت و بمجرد دیدن شوهر ـ خانمش بروی پاهای شوهرش افتاده و باین ترتیب دین او را پذیرفت .

سه سال بعد از این واقعهٔ «تنویرشدن» بودا ـ جنگ سخت روی موضوع تقسیم آب بین ساکیاس(Sakyas) و کولیاس (Koliyas) درگرفت نه بالای لارد بودا ـ که دوام‌این‌جنگ سخت باعث‌مرگ سودهادانا (Suddhadana,) گردید (۳) .

1—Sangaha) The order
2—Bembisara, The king of Magadah.
3—Ancient India, p. 166.

درگذشت مهی داهارتاگواتامابودا

بعدازآنکه (گواتامابودا) بمرتبه‌یی رسید که تعالیم و تدریس خود را کامل کرد و آنرا به‌فامیل خود و غیره مردم آموخت بایکدسته ازحواریون (بهیکخوس) خود به سفر از (راجاگا) جانب شمال پرداخت ـ حسب معمول او سبک طریقهٔ انجام شده ازورای قصبات شهرهای کوچک و بزرگ عبور نموده و مردم‌را تنوپرو به آئین جدید دعوت کرده و تعلیمات‌خود راتدریس مینمود . درجاهائیکه از او دعوت میکردند دعوت شانرا میپذیرفت و مدت کوتاهی درآنجا اقامت میگزید .

وی درشهر (بیلوواگما) سخت مریض شدطوریکه مرگ از او هیچ دوری نداشت ولی ازآنجاکه هنوز حواریون او بصورت کامل تربیت نشده و رسیده (یعنی خوب تعلیمات را تکمیل نکرده) بودند تاتعلیمات بودا را به

صورت صحیح تدریس نماید در تشویش و اضطراب بود که آئین خود را بمردم نارسانیده بمیرد مگر باتحمل تمام مشقات و ناتوانی به اعادهٔ صحت خود پرداخته قوای از دست رفته را دوباره کسب و بهبود حاصل داشت ، مگر هنوز کسالت وضعف احساس مینمود. لذا حواریون وی نیز در تشویش بودند مگر خود بودا آنها را دلداری مینمود و اظهار میداشت تا سه ماه دیگر زنده میماند و میتواند بکسی اعتماد کند تا وی را بجای خود برگزیند.

در کتاب (۲۵۰۰) سال بودیزم قبل ازمرگ بودا آمده که« گواتامی (Guatami) مادراندر بیوه شدهٔ بودا نسبت به اجازهٔ داخل شدن به سانگهه پرسیده و از پسر خود طالب معلومات شد. انندا (Ananda) شخصیکه در خدمت آقا (ماستر ـ یا ـ معلم) قرار داشت بطور قاطع و استوار از این عمل که گوا تامی پرسیده بود حمایت نمود ـ این امر آغاز دستور گردید که به زنها نیز اجازهٔ تارک دنیا (راهبه) شدن را میسر ساخت زیرا تا اینوقت زنها در هندوستان حق رستگاری روحی یا معنوی را از راه کناره گیری و انکار نفس نداشتند (۱). و این درحقیقت آخرین دیدار بودا با انندا (Ananda) از این شهر بود.

، آخرین شهر که او از آنجا گذشت کوشانیرا (Kusanira) بود که در آنجا شدیداً مریض شد آخرین نصایح خود را به انندا تدریس نمود و بیان داشت که بعد از این سرمشق تو خواهد بود تا آنرا آموزگار خود دانسته از آن پیروی نمائی (۲) و همچنان

1—2500, years of Buddhism p. 24, 1976.

۲ ـ نصایح مذکور را بصفت داما (Dhamma)حقیقت ـ دکتورین و همچنان بصفت وینایا (Vinaya) و دسپلین (Decipline) به انندا تدریس نمود. (از Encyclopedia Britanika, 1974,)

خطاب به‌حواریون (بهیکخوس) گفت : « همه چیز جهان فانی است. مرام و اهداف خود را تکمیل کرده و آنرا پاسخی و کوشش به‌انجام برسانید » . واین آخرین گفتار (گوتامابودا) بوده است .

گرچه بصورت قطع تاریخ صحیح تولد او معلوم نشده و طوریکه در آغاز این اثر ذکر شدوی درحوالی سال(۵٦۳ق.م)بدنیا آمد و درسال (۴۸۳) ق.م ازماه وساخا(ماهی)دریک شب مهتابی به‌سن هشتاد سالگی از دنیادرگذشت(۱) و درسرزمین مالاس(Mallas) زندگی راترک گفت (۲).

اما مطابق روایات سنهالی (Sinhalese) مرگ بودا درسال (۵۴۳ ق.م) که‌وی به سن هشتاد بود صورت گرفته که باین صورت ممکن است او درسال (٦۲۳) ق . م تولد شده باشد . و این تاریخ ازطرف هاتی گومفا (Hathigumpha) پادشاه خارویلا (Karavela) از کالنگه (Kalinga) نیز بدست آمده است .

بوداتعلیماتی ازخود گذاشت که‌پیروان‌او آنرا تاافغانستان نیز رسانیدندو تا یکهزارسال دراین سرزمین قبل ازظهوردین مبین اسلام پابرجابوده و آئین بودائی از افغانستان مخصوصاً در دورهٔ کوشان شاهان درعصر امپراطوری کنیشکای کبیر به سرزمین چین وشرق دور نشر و پخش گردید . ولی بعد ازنشر آئین مقدس اسلام ازسرزمین افغانستان به کلی رخت‌بست.

1—Encyclopedia Britanika, pp. 372 —377, 1974.

2—2500 years of Buddhism, p. 245, 1976.

انکشاف بودیزم

چند هفته بعد از مرگ بودا در راجاگیرها (Rajagriha) در حدود (۴۸۷)ق.م اولین سخنرانی های بودا توسط یک انجمن پنجصدنفری راهب هاجمع‌آوری گردیده و دسته بندی شد و منحیث متن قانونی تدوین و به‌سانگهه های متنوع تقدیم گردید . تعلیمات بودا به دو قسمت تقسیم شده بنام های ویناياپیتا کا (vinaya pitaka) و دهاماپیتا کا Dhamma pitaka نامیده‌میشود.

انجمن دوم بودیست‌ها یکصد سال بعداز مرگ بودا درحدود (۳۸۷) ق.م صورت گرفت . راهبین ویسالی(۱) مطابق روایات ویناياپیتا کا خود

---

۱ ـ ویسالی (vaisali) : نام ویسالی در راما یا ما و ادبیات بودیست (بودائی) منحیث محل تولد مهاویرا (Mahavira) شهرت یافته است‌در این‌محل‌در حدود یکصد سال بعد از مرگ بودا دومین اجلاس (Council) بودائی هاصورت گرفت ودرنزدیکی و همجواری این محل (ویسالی) یك پایه (pillar) ازطرف آشوکا بنا یافت . ویسالی در این اواخر بنام بسارا (Basarh) نامیده میشود . مطابق عنعنات رسمی ویسالی دارای سه دیوارشهری میباشد . درحالیکه تپه‌های اصلی بادیوارهای گلی احاطه شده به‌نام های راجات ویسالی‌ـ گاـ کاره ـ یادشده است. بقیه در صفحهٔ بعد(*)

را عیارگردم بودند که این واقعه درحضور انجمن بودائی‌ها صورت گرفته.

انجمن سوم بودائی ها در پتالی پوترا (Patali putra) در دورهٔ سلطنت آشوکا بوقوع پیوست. قرار نظر مورخین سیلونی (Ceylonese) این انجمن درحدود (۲۳۶) سال بعد ازمرگ بودابه ریاست موگا لیپو تاتیسا (Moggaliputta Tissa) دایر گردید این انجمن دسته بندی جدید متن قانونی بودیست را باضمیمهٔ اضافی (پیتاکا)ی (Pitaka) سوم بنام ابهیذا هاما پیتاکا (Abhidhamma pitaka) بمیان آورد که دارای گذارش چگونگی نظریه دو پیتاکای موجود است (۱).

امادریکی ازمقالاتی که دریک شمارهٔ مجلهٔ آریانا درمورد نظریات بودا به‌نشر رسیده در مورد انجمن یااجلاس مذکور چنین نقل‌قول کرده است.

(*) چنین پنداشته میشود که‌قدیمی‌ترین مقبرهٔ ویسالی‌به آشوکا منسوب است. اما صرف ویعار اسانا (Vajrasana) باخصوصیت موریائی دیز این و پالی داده شده که درپای درخت بودهی (Budhi) زنده و پایدار باقی‌ماندماست. یك‌قسمت‌آن‌نمایانگردورهٔ بوجودآمدهٔسانگهه‌میباشدو قسمت باقیماندهٔ آن دورهٔ گوپتا را نشان میدهد. مقبرهٔ اصلی که از خشت بنا یافته به معبد بودهی (Mahabudhi) شهرت دارد که زایرچینی هیوان تسنگ دربارهٔ آن به تفصیل صحبت کرده است باقیماندهٔ مقبره بدورهٔ پالا (Pala) (قرن نزده و بیست) تعلق میگیرد. از

(Archaeological Survey of India, p. 66, 1964.)

۱ــ متن (دکتورین بودا) ازشمارهٔ اول مجلهٔ آریانا ،سال ۱۳۰۲ ــ ص ۱۳ــ اقتباس گردید.

(ازگفتارسه‌شاگرد بودا که‌عبارت از اوپالی (Upali) کاسیاپا (Kasyapa) واندا (Ananda) میباشد) مجموعه یی گرد آورده شد که بعداً بنام سه سبد (تری پیتاکا (Tri-pitaka) شهرت یافت. سبد اول بنام ابهی دهاماپیتاکا (Abhidhamma pitaka) منسوب به کاسیاپامیباشد و ازمسایل مربوط به‌مابعد الطبیعه بحث میکند. سبد دوم ویناپاپیتاکا (Vinaya Pitaka) منسوب به اوپالی بوده وراجع به دستور وقواعد مذهب بودا است. سبد سوم سوتا پیتاکا (Suta Pitaka) منسوب به‌انانداست که‌مشتمل میباشد برقصۀ مربوط به بودا و رموزیکه بودا ضمن تعلیمات بدان اشاره‌نموده بود.

بعد ازسبدها (پیتاکاها) سهمترین و دلچسپترین منبع مطالعۀ افکار و عقاید بودا عبارت ازاثری است که «پرسش های شاه میلندا) نامیده میشود که (۵۰۰) سال بعد ازمرگ بودا نگاشته شده (۱).

انجمن چهارمی وآخرین‌شورای بودائی درکشمیرتحت نظرواسومیترا (Vasumitra) وآشوگوسا دردورۀ حکمروائی کنیشکاصورت گرفته است (۲) وانجمن مباحثات واقعی را برگذارکرده که‌ازورای نظریات وسوالات ضد ونقیض بین سرواستیوادا (Sarvastivada) معلمین کشمیر وگنداهارا بروز نموده‌بود. سه‌تفسیر سهم وبزرگ بالای (پیتاکا) ها که به ویبهاشاس (Vibhashas)

۱- دکتورین بودا ـ شمارۀ اول مجلۀ آریانا، سال ۱۳۵۲، ص ۱۶.

۲- بعضی‌محققین باین عقیده‌اند که شورای شهرجام بودائی درجلندر یکی ازشهرهای پنجاب بوجود آمده است.

شهرت داشت نیز درعصر کنیشکا تهیه و ترتیب گردیده بود (۱) قرار بعضی روایات نتایج مذاکرات این شورای بزرگ همه در چندین لوحهٔ مسی حک گردیده و درستوپه یی در کشمیر به همین مناسبت اعمار شده دفن گردید.

جهان بینی بودا

بودا به اساسات ذهنی بیشتر معتقد بود تا به مادی، و میگوید (در این زمینه باید) به تجارب حسی اتکا کرد چیزیکه ما از راه حواس درک میکنیم نه بازی است نه ظواهر فریبنده و مهمتر از همه ـ وی در این باره شک دارد که موجودیت جهان مادی باید دلالت به موجودیت یک جهان غیر مادی کند بودا نه تنها موجودیت روح عالی برهمن ها را رد می کند بلکه حتی در موجودیت ارواح انفرادی هم شک و تردید دارد (۲).

به نظر بودا (همه افراد انسانی در یک چیز باهم مساوی اند و آنچیز عبارت از درد و رنج است، عقیده دارد: باید یگانه هدف انسان نجات عملی از درد و رنج باشد).

(اهمیت و ابتکار بودا درساحهٔ نظری نیست بلکه در این است که نفع و جهان زندگی درد کتورین او معنی اخلاقی می یابد وجنبهٔ روحانی بخودمیگیرد.

V. D. Mahajan, Ancient India, p. 153.

۲ ـ شمارهٔ اول مجله آریانا، سال ۱۳۰۲، ص ۱۸ .

باین‌معنی که او حکم عدم تشدد را (که خودش ایجاد نکرده بود و از مذهب جهنیزم گرفته بود) بیشتر توسعه داد و بالای پرنسیپ ترحم استوار بود. چه‌ترحم است که به انسان اجازه نمیدهد به زنده جانی آزار برساند. این همه دکتورین بودا محدود و ناممکن است ـ زیرا اساس نظریهٔ او را بازهم پرنسیپ (عدم فعالیت) تشکیل میدهد چه بودا هرگز توصیه نکرده است که‌انسان باید باتمام قوت بکوشد به همنوع یازنده جانی کمکی کند ـ بلکه او فقط توصیه میکند از اعمال بیرحمانه اجتناب ورزیده شود و اعمال قصدی باساس ترحم در نظر او گنجانیده نشده است)(۱).

بودیزم

بودیزم آیین (گو اتامابودا) است که درقسمت بزرگ قارهٔ هند قدیم وسایر جاها تسلط داشت. این آیین‌درقرن (شش) قبل ازمیلاد به‌اوج رشد خود رسید و به مناطقی که مذکور (هند و) آنجا تسلط داشت، مخصوصاً شمال هندوستان مسلط گشت.

تعداد زیادی اسناد رسمی که حقیقت معتقدات بودائی یادآور است و از فحوای آن واقعیت هائی پیرامون تدریس آئین بودائی بدست می آید

---

۱ ـ شمارهٔ اول مجلهٔ آریانا، سال ۱۳۵۲ ـ ص ۲۱.

وجوددارد. یکی ازاسناد ومجموعه ها بنام کانون (canon) درتیراوادینز(۱) مکتب بزرگان (۲) به پالی (pali) که تاهنوز درسیلون (سریلانکا) و در بیشتر نقاط هند مردم به آن آشنائی دارندمیباشد.

حفظ حقایق این معتقدات درسریلانکا مدیون آنعده از مبلغین بودائی میباشد که درقرن سوم قبل ازمیلاد به‌نشر ومعرفی این آیین پرداخته‌اند. این آیین بعداً ازآنجا به‌برما وسیام انتشاریافت.

زایرچینی فاهیان (Fahien) وهیوان تیسنگ (Heivan Tising) درقرن چهارم وهفتم میلادی ازافغانستان دیدن نموده اند آوازهٔ پخش این آئین را ازنقاط جنوب غربی آسیای مرکزی سرزمین افغانستان امروزی دانسته ودرپی آن شده بودند تاازمنبع بزرگ این دین ومراکز مهم آن مخصوصاً آریانای کهن (سرزمین افغانستان) دیدن‌نموده مشاهدات وبرداشت هائی کسب ودرپرتوآن مردم خود راتنویر نمایند. تفصیل هیوان تیسنگ زایرچینی درافغانستان درلابلای مباحث جداگانه دراین اثرتوضیح میشود.

ازورای مطالعات هیوان تیسنگ زایرچینی درمی یابیم که اواهمیت این مکتب مذهبی راازمراکزمهم آئین بودائی درقلمرو (کنیشکای کبیر) حکمروای گندهارابزرگترین شاه کوشانی بهتردرک کرده‌تا ازتیراوادا (Thera vada) (۳) کنیشکای کبیر حکمروای گندهارا که ازتعلیمات متناقص مکتب های مختلف راضی نبودو ازآنها دل خوش نداشت برآن شد که به‌پیروی ازآئین بودیزم مردم خود را تنویر نماید وآنها را درترویج آئین بودائی واعمارمعابد

1— Thera vadins.
2— The school of Elders.
3—Encyclopedia Britanika, P. 25-327, 1955.

بو دائی تشویق نماید باین ترتیب دراکثرنقاط افغانستان بالاخص در وادی (گندهارا) به ترویج و تعمیم مذهب بودیزم کوشید . وی درنقاط مختلف گندهارا صدها معبد و هزاران ستوپه تاسیس نمود و مردم به تقدیس آن همت گماریدند که درنتیجه بودیزم ازاین سرزمین بطرف شرق و غرب انتشار یافت . طوریکه مجسمه های (۵۳) و(۳۵)متری بودا در بامیان (افغانستان مرکزی) و معبد بودائی نو بهار بلخ ازآثار کلتوری ـ هنری ـ ثقافی و مذهبی این دورهٔ امپراطوری کوشانی درافغانستان بشمارمیروند.

فصل دوم

نشر آئین بودائی در افغانستان

آشوکا که یکی از پادشاهان مقتدری بود پس از گذشت ده سال سلطنت در سال یازدهٔ جلوس خود (۲۵۹) ق . م بنابر واقعهٔ اسفناک (۱) جنگ (کالنگه) دست از ظلم کشید و با پیروی از آئین بودائی از جملهٔ پادشاهان روحانی هند گردید.

آشوکا پسر بند و سارا و نواسهٔ چندرا گوپتا سوریا میباشد . نام دیگر آشوکا (پیوداسی) است که در بعضی از کتیبه های اخلاقی وی به نظر میخورد که اینگونه کتیبه های وی در کشور ما نیز از چند محل بدست آمده است .

۱ــآن واقعه عبارت از جنگی بود که آشوکا به اندازه‌یی خونریزی کرد که جوی خون جاری شد و آشوکا به طرز نداشت باری بیکی از معابد بودائی روی آورده و در آنجا روی نیاز بخاک سوده و از صومعه نشینان به پیشگاه خدا عذرخواسته تاج شاهی را به ردای روحانی مبدل نموده و به قصر بازگشت . (2500 years of Buddhism, pp. 50-55.)

همزمان باخاندان موریایی هنددرشمال افغانستان در باختر سلسلهٔ یونان و باختری ها حکمروائی داشتند . بین حکمروای باختر سلوکوس (نیکاتور) و چند راگوپتا جد آشوکا جنگ سختی درگرفت و درنتیجه مناطق جنوب غربی افغانستان به تصرف موریا های هندی درآمد . آشوکا دراثر جاری شدن‌جوی خون در جنگ معروف کالنگه از حیثیت صرف حکمروای سیاسی بصفت یک حکمروای روحانی مبدل شد شدیداً تحت تاثیر آئین بودائی در آمد و اراده کردتا آئین بودائی را درسرزمین مفتوحهٔ غربی موریاها پخش و ترویج نماید . بناءً روحانیون و پیشوایانی بصفت مبلغین بطرف غرب(اندوس) راه یافته آئین بودائی درنقاط مختلف افغانستان تاوادی‌ارغنداب پخش گردید و بعد هامعابد بودائی و آثار هنر گریکو بودیزم افغانستان زبانزد خاص وعام گردید . چنانکه درمباحث بعدی این اثرمطالعه‌خواهیم کرد. درعصر کوشا-نشاهان بزرگ این آئین از افغانستان دو باره به‌طرف شرق وغرب درخاک‌های مفتوحهٔ کوشانی ها پخش و نشر گردید.

آئین بودائی دراثر توجه جدی آشوکا که عصرش یک دورهٔ اخلاقی‌و روحانی نامیده میشود درنیمهٔ اول قرن‌سوم ق.م به‌طرف خاک های مفتوحهٔ غرب (اندوس)درخاکهای افغانستان نشر و بسط یافت و تاهزارسال منحیث دیانت مستقل بهمان اساس خود فقط درجنوب غرب افغانستان و یک قسمت ازنقاط مرکزی و شمال افغانستان تازمان تسلط و توسعهٔ اسلام درافغانستان وآسیای مرکزی تسلط داشت مگر در سرزمین های غربی افغانستان همان آئین‌زردشتی باهمان کیف ومزیت خود باقی مانده بود .

بامر آشوکا فرامین و نصایح او را بروي فیل پایه های سنگی حک کرده و در بالای دروازه های بزرگ و جاهائیکه بیشتر بهمعبر عام ارتباط میداشت در روی سنگ های بزرگ و غیره مواضع کهمردم خوبتر ازآن واقف گردند می‌نوشتند و یاحک میکردلد. چنانکه این عمل در افغانستان به دو نقطه ظاهر شدهیکی آن سنگی است که یک طرف آن شکسته و بصورت مثلث بطول ده انچ باقی مانده ازدرونته بین لغمان و جلال آباد بدست آمده و در موزهٔ کابل موجوداست. و دیگر آن در پای چهل زینهٔ شهر قدیم کندهار (قندهار) بالای تپهٔ کوچک درولسوالی‌دند کشف‌گردیده نسبتاً کتیبهٔ بزرگی است که بدولسان و رسم الخط آرامی و یونانی بوده و فعلاً داخل یك خانهٔ شخصی‌درهمان محل‌قرار دارد. متن آن از احکام اخلاقی و روش انسانی حکایه میکند کهازطرف آشوکا جهت پیروی ازآئین بودا وعدم تشدد و ظلم حکم شده بود تامردم بارعایت ازآن راستی و صداقت را نهایت احترام گزارده و بدان عمل کنند.

این دو نبشتهٔ آشوکا درلنگرهار و کندهار خود شاهد آنست که آشوکا مردم را بطرف کارهای نیکو و روش های اخلاقی می‌کشاندتادراحترام بهمنوع خود وعدم کشتن حیوانات و پرندگان و صیدنکردن ماهی و غیره را توصیه میکرد. این موضوع دال برانزوا پسندی آشوکا بوده.

زایر چینی (هیوان تیسنگ)درقرن هفتم‌میلادی‌ضمن بازدید از بعضی معابد وستوپه‌ها درهده و بگرام و غیره جاها، بعضی ستوپه ها و نوشته هارا دریادداشت‌های خود به دورهٔ آشوکا نسبت داده که‌همان کتیبه‌های‌چهل‌زینه درسرپوزهٔ کندهار و درونتهٔ ننگرهار نیز شامل آنها میباشد.

ترویج آئین بودا درافغانستان

ترویج آئین بودا تقریباً درنیمهٔ سدهٔ سوم پیش ازمیلاد ازجانب حوزهٔ سندتا حدود باختر بالوسیله انتشارو بسط یافته است . آئین بودائی ازطریق حکومت بصورت رسمی ترویج نیافته بلکه نظر به علاقه ایکه مردم بروش های نیکوو تاثیراتی که دراوضاع اجتماعی بشرازخود نشان میداد از آن استقبال نموده و به‌آن گرائیدند. باین ترتیب می بینیم که آغاز ترویج آئین بودائی مشخص درنیمهٔ قرن سوم‌قبل ازمیلاد بظهور رسیده است . ولی باتمام علاقه ایکه مردم به آئین بوداها داشتند ـباآنهم آئین‌ا وستایی‌و ازجمله پیروان الاهیتای‌آریائی ومیترای باختری مقام معنوی خود را حفظ کرده بود (۱) .

این اختلاط دو آئین درآثار هنری مردم سرزمین آریانای کهن (افغانستان) منتج به‌اختلاط هنریونان وباختری بامکتب بودیزم گردید وصنعت هنری (گریکو بودیزم) را به‌بارآورده است .

ازتاثیرات اختلاط این دوآئین درصنعت هیکل‌تراشی وصنایع ظریفهٔ آسیائی انقلابی بوجود آمد ومکتب هنری گریکو بودیزم آغازانقلاب هنری آسیائی به اصول (بسپ) پی ریزی شده و بهمان‌سلسله دوام یافته که امروز کاوش های علمی برای تبارز بیشتر این مکتب درسراسر قلمروآریانای کهن و باستانی دوام دارد .

---

۱ ـ افغانستان بیک نظر ـ میرغلام‌غبار ،چاپ کابل، سال ۱۳۳۶ ـص۳۶ .

فصل سوم

مراکز مهم آئین بودائی

در

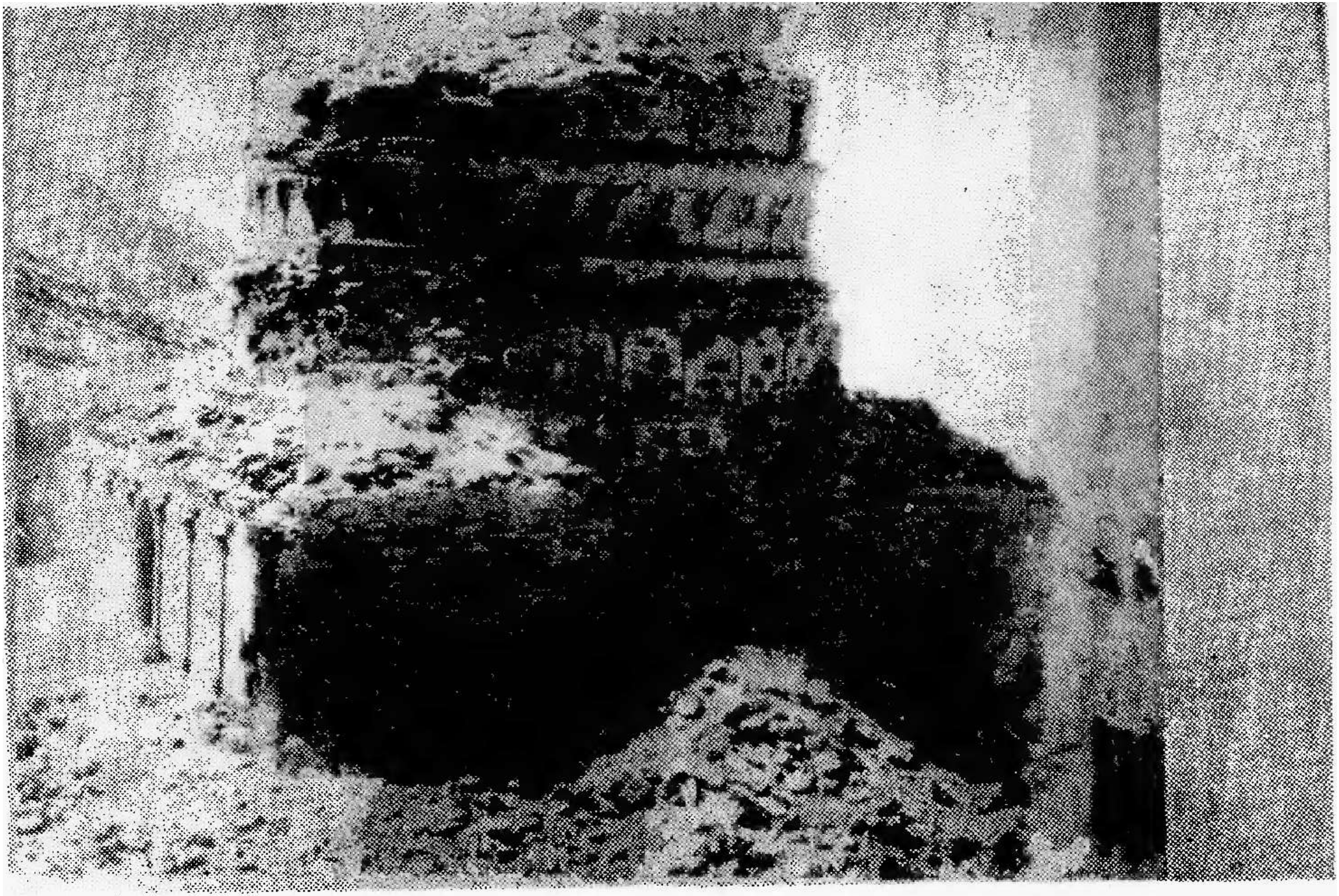
افغانستان

توضیح ستوپه:

گاهی در اثنای مطالعهٔ نوشته های تاریخی و بالا خص در آثار بودائی کلمهٔ ستوپه جلب توجه میکند که توضیح آنرا از ورای تحقیقات دانشمندان چنین در می یابیم:

عناصر عمدهٔ پرستش بودائی که (تری رتنا) یا سه جوهر یعنی بودا ـ دهرمه ـ و سانگهه میباشد.

Tri ratna (a—Buddha, b—Deharma, c—Sangha).



ستوپهٔ گلدره ـ موزیم ملی افغانستان.

عناصر دیگری نیز وجود دارد که به نوبهٔ خود سهم تلقی میشود (مانند ویها راها که درجایش دراین اثر به توضیح آن نیز پرداخته ایم ولی دراین جا منجمله یکی هم ستوپه است. بعضی از دانشمندان عقیده دارند که ستوپه شکل انکشاف یافتهٔ مقبره هایی میباشد که در آن آثار و بقایای مهاپرشا (Mahaparasa) بعد از مرگ او دفن گردیده بود. آثار مدفون درستوپه میتواند انواع متعدد داشته باشد (۱)

انواع ستوپه‌ها عبارت ازستوپه هایی است که در بین آن آثار مقدس را دفن میکردند ستوپه های نذری که وقف و نذر میکردید وستوپه های یادبودی (۲) بایست متذکر شد که بودا درسن ۸۰ سالگی درمالاس (Mallas) از دنیا درگذشت وحواریون روی جسد او را تاج گل وحلقه های گل (garlands) وعطریات گذاشتند ورقص وموزیک نواختند. هریک آنها اشیای باقیماندهٔ بودا را طوریادگار باخود گرفته بردند اما آنکه دیرتر رسیده بود و میخواست یادگارحصه یی ازبقایای بودا داشته باشد نماینده یا پیامبری از موریاس پیپالیوانا (Mouryas of pippalivana) بود که برای او هیچ چیز باقی نمانده بود لذا برای آنکه بی حصه نمانده باشد، یک اندازه ذغال خاکستر بودا را با خود گرفته آنرا درستوپه یی گذاشت وباین ترتیب اصلا هشت ستوپه بود که درآنها این عمل صورت گرفت.

مطابق روایات، قدیمترین یادگار جسمی بودا موی او میباشد که آنرا به

۱- علمی حیدری- مجلهٔ تحقیقات کوشانی، شمارهٔ دوم، سال دوم، حوت ۱۳۵۸.

۲- و.د.مهاجان- هندقدیم.

سوداگران (تجار) تاپوسا (Taposa) و بهالیکا (Bhalika) داده‌بود و بعداً ایشان آنرا بوطن اصلی خویش اوریسا (Orisa) هدیه کردند.

برعلاوه: این یادگارها ازبقایای بودا ـ آثار و یادگار های دیگری نیز نگهداشتند مانند دندان بودا ـ که یکی آنرا نذر کردند و دیگر آنها را درکندا هارا وشهر های کالنکه و ناگاش (Nagas) طور یادگارفرستادند.

علاوه بر دندان ـ چشم‌بودا نیز در ناکاری مرکز کالنکه گذاشته شده بود.

کسیکه بنام پاری بهوگا ـ داتوس (Paribhoga-dhatus) خدمت لارد بودا را میکرد عصا ـ پیراهن ـ کاسه و جاروب بودا را بطور یادگار بدست آورد که‌این آثارمانند بقایای استخوانها نیز مورد عبادت قرار گرفت که بعداً درستو په ها گذاشته شد.

یان چوانگ (yuanchwang) زایر چینی‌درمورد روسری (head-dresses) بودا اظهارمیدارد که‌آن روسری درجوار ویها را (vihara) درجنوب هندوستان گذاشته شده است.

ازورای مطالعات دراین مورد برمی‌آید که جاها ئیکه بقسم گنبد مانند بنایافته وآنها را منحیث زیارتگاه قبول کردند. حتی پیش ازعصر بودایی چنانکه کلمهٔ چایتیا (caitya) ازکلمهٔ چیتیا و دمته بندی قبرستان مشتق گردیده‌است‌و یاچیز یکه بدسته بندی قبرستان ارتباط میگیرد ،بصورت عمومی چا یتیا عبارت ازمعابد آثار بقایای یادگاری وصومعه و هرجائیکه برای عبادت باشد. اما‌این به‌معنی تپه وپوزهٔ کوه میباشد ، و با اصطلاح ستو په‌قابل مقایسه بوده که شبیه چایتیا میباشد و همچنان معنی تپه ـ گنبد و یا چیز یکه مانند گنبد بالا رفته باشدبعداًاصطلاح چایتیا معنی جای مقدس ، زیارتگاه و معبد را بخود

اختیار کرد. ستوپه عبارت از یک گنبد یاتپه ایست که حاوی بقایای خاکستر استخوانها، موی و یا دندان بودا یاسایر راهبین بودائی درآن گذاشته شده و یاحفظ گردیده باشد و یا اینکه بیاد بود شخصی و یابخاطر وقف و نذراعمار شده باشد درحالیکه چایتیا یک اصطلاح مذهبی وستوپه اصطلاح یاحالت معماری گنبد بوده و برای نگهداشت آثار و بقایای یادگاری بودا مختص میبا شد.

لذا ستوپه ها در بالای آثار و بقایای بودا بنا یافته که قدیمترین ستوپه در سانچی و بهروت بنا گردیده است. قدیمترین ستوپه که از خشت ساخته شده در پیپراواها (piprawha) درسرحد نیپال در حدود (۳۵۰) ق.م ساخته شده (۱).

استاد کهزاد را عقیده بر این است که دراکثر حصص نیمه شرقی افغانستان که آئین بودائی رائج بوده برجستگی های گنبد مانندانباشته از سنگ وخاک و یایک نوع برج ها ییکه داخل آن از سنگ پاره ها پرمیباشد بمشاهده میرسد. چون اکثر معابد بودائی در نقاط منزوی و دورافتاده و خوش آب و هوا و درپوزه های برجستهٔ داماﻥ کوه ها آبادمیشد بقایای ستوپه ها در بیشتر موارد در پوزه های کوه ها و جاهای بلند و برجسته وجوددارد (۲).

ستوپه ها درنظر اول همان برجستگی های گنبد مانند یست که درمسیر راه های عبورومرور آباد شده و این برجستگی ها در نهایت عبارت از جاهاییست که بمقصد نیایش آئین بودائی آباد شده اند.

1—2500 years of **Buddhism pp. 245-247, 1976.**

۲ ـ افغانستان درپرتو تاریخ ـ احمد علی کهزاد ،ص ۲۱۷.

کاسیا (Kasia) که محل یانقطهٔ کوشینا گارا (Kusinagra) را در بر میگیرد عبارت از محل پاری نیروانا (Pari Nirvana) بودا میباشد که یکی از چهار محل متعدد بودیزم بشمار میرود در این محل نخست در ۱۸۷۶ و مجدداً در ۱۹۰۴ و ۱۹۱۲ کاوش و حفریات بعمل آمده است که نتیجهٔ آن بوجود آمدن و کشف ستوپهٔ نیروانا (Nirvana) گردید شواهدقابل ملاحظهٔ آن بشقاب مسی ایست که در عصر گوپتا تعلق میگیرد ـ و چندین زیارتگاه و صومعه هائی است که عموماً در همین عصر ساخته شده اند(۱).

ستوپه در آئین بودائی از اهمیت زیادی برخوردار است که عمدتاً « ... یا بمقصد پرستش یایک بنای یادبود و خاطره آورو خواه جهت نجات رهائی و تزکیهٔ نفس میباشد ستوپه نه تنها جنبهٔ دینی دارد بلکه بصورت سمبولیک علامت موجود پیشوا نیز شمرده میشود (۲).

توضیح ویهاراها (معابد بودائی)

کلمهٔ ویهارا یک کلمهٔ سانسکرت است که در اوستا نیزذکر گردیده مگر در عصر بودائی بیشتر به خانقاه و معبد نسبت داده شده.

با ورود و تعمیم آئین بودائی درافغانستان در هر گوشه و کنار (ویهارا) هایی بر پاشد که ویهارا های غزنه و بلخ و غیره شهرت بسزائی یافت و این (ویهارا) ها(قرار توضیح استاد احمدعلی کهزاد) بعد ها درادبیات دری به

---

۱ ـ کتاب باستان شناسی هند، ص. ۹۳.

Archaeological Remains of India p. 93.

۲ ـ حلمی حیدری، مجلهٔ تحقیقات کوشانی، شمارهٔ (۲)، سال دوم ،۱۳۵۸.

اسم بهار تحول نموده است(۱) که از این میان یکی شاه بهار غزنه و دیگری نو بهار بلخ است که درصفحات بعدی دراین اثر از هر کدام آن بصورت جداگانه بحث بعمل خواهیم آورد زیرا ویهارا نیز مانند ستوپه یکی ازآبدات ممیزهٔ بودائی است که در هر جا که از بودیزم و آبدات آن حرفی بمیان می آید ممکن است از ستوپه و ویهارا صحبت و بحثی مذکور باشد. چون در مورد (ویهارا) درمبحث شاه بهار غزنه و نوبهار بلخ مفصلاً توضیحات ارائه گردیده دراینجا بهمین اکتفا مینمائیم.

۱ــ معبد بودائی هده:

یکی ازمراکز مهم آئین بودائی درافغانستان معبد بودائی هده است که از بزرگترین و مهمترین معابد درنوع خود درافغانستان بشمارمیرود.

باوصف دستبرد و تند باد حوادث تاریخی بر (نگارا هارا) تاقرن هفتم میلادی چندان صدمه یی برمعبد بودائی هده وارد نشده بود چنانکه فاهیان (۲) درقرن پنجم میلادی و هیوان تیسنگ (۳) درقرن هفتم میلادی که به افغانستان سفر کرده و از بعضی ستوپه های هزارگنبد درعلاقهٔ نگارا هارا درهده دیدن کرده مشاهدات خود را چنین تعریف کرده:

۱ــ افغانستان در پرتو تاریخ ــ احمد علی کهزاد.

۲ ــ Fa Haien

۳ ــ Heiwantising

« ... بعضی ازآنها برنگهای طلائی درآفتاب گرم این ناحیه بطور خیره کننده یی می درخشید مانند سراب ولی‌سرابی ازموج طلا» که زایر چینی را مجذوب و واله وحیران خود ساخته بود.

ازورای مطالعات و یادداشت های هیوان تیسنگ برمی آید که هده روزگارانی که او بدانجا مسافرت کرده ازبهترین مراکز آئین بودائی افغانستان بوده است و بطوریکه او می‌نگارد روحانیون و زایران زیادی ازبین رفته وستوپه‌ها ویرانه ومتروک افتاده بودند اما هنوزمعابدچندی ازجمله هده ازآفات برکنار مانده (۱).

گرچه قرار مطالعات و نبشته‌های علمای‌تاریخ بعدازآنوقت بالاخص بعد ازنفوذ دین‌مقدس اسلام تاسیسات‌بودائی هده تاسالیان اخیر درزیرتوده های خاک پنهان شده و بدست فراموشی سپرده شده بود ولی فعلاً دراثرکاوشهای علمی باستان شناسی دانشمندان خارجی و داخلی که درهده بعمل آمده هده بحیث موزیم تاریخی و یک مرکز مهم ازآثارهنری گریک و بودیزم عرض وجود کرده وشهکارهای هنری جهان قدیم دراین موزیم هنری زیبا و تاریخی در معرض استفادهٔ دانشمندان و دانشپژوهان قرار گرفته که درسطور زیر چند نمونه ازآثارهنری هده را که یادرخودموزیم هده و یادرموزیم کابل موجوداست تقدیم میداریم.

نخست قسمت هایی ازآثارباستانی هده که دردوره های مختلف حفریات توسط هیأت های خارجی و داخلی تا آخرین حفریات این ناحیه که بنام

---

۱ - هنر قدیم افغانستان - ص. ۷۴.



یك صحنه جالب بودایی ازسنگ‌شیست مکشوفه هده

موزیم ملی افغانستان

(حفریات جدید هده) یادشده واثری درین مو ر دتحت عنو ان حفر یات جدید هده نیز به نشر رسیده (۱) و در آن سر و ر سختصری در بارۀ هده بعمل آمده که در اینجا قسمت های عمدۀ آن بصو رت مختصر بیان میشو د و سپس نمو نه هایی از آثار بدست آمدۀ هده که در مو زیم کابل مو جو د است بغرض معر فی بیشتر آئین بو دایی در افغانستان تو ضیح میگر دد .

مسکو کات و کتیبه هایی که از هده و نو احی آن کشف شده عبارت از مسکو کاتی است که حتی از سال ۱۸۲۳ تا ۱۸۷۹ بدست آمده از آنو قت مستر مور - کرافت کاوش ها یی در جلال آباد و مخصو صاً منطقۀ هده شر و ع نمو د که یک اند ازه مسکو کات را درسال ۱۸۲۳ از هده بد ست آو رده و نیز مقداری را از مر دم خر یداری کر ده است باآنکه در بین آن مسکو کات که هر کدام دارای اشکال فیل و گاو میباشد یکی از این مسکوکا ت شخص شاه را نشان میدهد که دست را ستش دراز و شیوۀ نفیس و شکل صحیح آن را داشت و این مطلب بر تعجب کشف کننده می افز اید و یک تعداد مسکوکات هنری که دارای رسم الخط دیو انگری بو دبدبختانه با مو رکرا فت یکجا مفقو د گر دیده است.

دا نشمند مذکو ر مینو یسد: ژ یر اد که با بر نس در ۱۸۲۳ از منقطۀ هده میگذشت ازطرف باغ بالا و نو احی هده یک تعداد زیاد مسکو کات را جمع نمو د که آنها را بنام مسکو کات باختر یاد کر ده اند .

سیا ح دیگری بنام مار تن بر گر ین بتعداد سی دانه سکه را از آبدات مختلف این حو زه جمع آو ری نمو ده بو د که بعضی از آنها مسکو کات یو نانی و از نوع طلائی بو د که در یکی از آنها نام سو بیر اژ خو انده شده ، همچنان مینو یسد

۱- حفر یات جدید هده - سال . ۱۳۵۰ - از ص. ۱۶ تا ص. ۳۳ - طبع کابل.

که ازاثرحفر یات غیر قانو نی ساسو ن و هو نیگر مز در سال های ۱۸۳۳-۱۸۳۷ تعداد زیادی مسکو کات بدست آمده چنانچه از تپهٔ جانتو ب که بشمال درو نته واقع بو د (۲۸) سکه بدست آمد که روی آن سر یک شاه بانو شتهٔ غیر قابل تحلیل دیده میشود و بطرف دیگرآن شکل هر کلس که به گر ز خود تکیه داده وهمچنان سکهٔ دیگری نسبتاً خوب حفاظت شده بدست آمده که یکطرف آن یکنفر را سوار بر اسپ با نوشتهٔ یو نا نی و بطرف دیگر آن شکل خیر و برکت دیده میشود. درستو پهٔ بیماران یکتعداد زیاد مسکو کات مسی کشف شده که این مسکو کات درطرف راست خود پادشاه بانیم تاج و یک مونگرام را نشان میدهدو بطرف چپ آن یک افسر سوار بر اسپ که دارای نوشتهٔ یونانی تغییر خورده به طرف راست است. و همچنان ازستو پهٔ نمبر (۱۰) هده سکه های دیگری بدست آمده که چهار سکهٔ طلائی آن مربوط دورهٔ بیزانس و باقی آن مربوط تیودوسو (۴۰۸-۳۰۵) ، ریسالو (۳۰۵-۳۵۷) ولیو (۳۵۷-۳۷۴) میباشد.

تقریباً یکصد و نود سکهٔ ساسانی که بکدام شاه ساسانی متعلق است ازستو پهٔ دیگر درسال ۱۸۷۹ سیموسیو ن یک تعداد مسکو کات را از میان قطی تبرکات بدست آورده است که ده دانه مربوط کدفیز یوس شش دانهٔ آن شاید از کنیشکا باشد. و روی یکی ازین سکه ها شکل بودا بانوشتهٔ یونانی مجسم گردیده و همچنان یکدانهٔ آن قرار اظهار سیمسیو ن شاید هو یشکا باشد بر علاوه سه دانه سکهٔ رومی نیز بدست آمده .

قرار اظهار فوشه از هده یک ظرف کشف شده که طراف آن برسم الخط شتی بود و (سال ۲۸) درآن ذکر شده و قت حفریات کنال د آن

منطقه پارچهٔ سنگی بدست آمد که پروفیسر فوشه دربارهٔ آن یادآور میشود که به‌رسم الخط خروشتی نوشته شده ودرآن سال (۸۳) نیز ذکر گردیده است این سکه فعلاً درموزهٔ کابل موجود میباشد.

اولین مجسمهٔ بودا

قرارمتن کتاب حفریات جدید هده اولین مجسمهٔ بودا (مربوط آرت گریکو بودیک) توسط ژیرارد درسال ۱۸۳۴ ازاطراف کابل بدست آمده وبعداً درقرن‌نزده‌نیز ازساحهٔ گندهارا تعداد زیادی مجسمه‌های بودا یا بصورت مجسمه یا کنده کاری یا بصورت رسم بدست آمده است (۱).

قبل ازبوجود آمدن آرت گریکو بودیک شکل بودا رادر هند وسایر جاها بشکل یک انسان رسم نمیکردند بلکه صرف باعلامت چاپ پای بایک تخت خالی تمثیل میکردند ولی بعد از بوجود آمدن مکتب گریکوبودیک این مشکل رادرگندهارا ومتهورا حل نمودندواین دومکتب برای‌اولین‌مرتبه بودا را بشکل یک انسان واقعی ترسیم کرد که البته درمتهورا به شیوهٔ هندی ودرگندهارا بروش گندها را بود. نزد دانشمندان تاحال این‌موضوع روشن‌نشده زیرا هردومکتب‌تقریباً درعین زمان فعال بوده است.

تپهٔ‌شتر هده

دانشمند مذکور درحفریات جدیدهده ادامه داده مینویسد که بعد از حفریات هیأت فرانسوی‌درهده حفریات دیگری بسال ۱۹۶۵ ازهیأت پوهنتون

۱- حفریات‌جدید هده- ص ۱۵.

کیوتوی جاپان تحت ریاست پروفیسر نیرو درحوزهٔ للمه صورت گرفته که همزمان با آن حفریات هیأت باستانشناسی افغانی درهده نیز آغاز گردید.

در کتاب حفریات جدید هده آمده که د رسنه (۱۹۶۰) دانیل شلو مبرژی در این سوردیک مطالعهٔ مهم و دلچسپ و باب جدیدی باز نموده بود. باساس آن حفریات این هیأت در تپهٔشتر هده که از مارس ـ اپریل ۱۹۶۶ و نوامبر ۱۹۶۶ ومارس ۱۹۶۷ صورت گرفته که یك طرز عمرانی جدید و تزئیناتی ستوکی و گل خام و یک خزینهٔ مسکوکات را کشف کرد.

نخستین حفریات هیأت مذکور درانتخاب جنوب غرب تپهٔشتر هده صورت گرفت درنتیجهٔ آن صحن یك معبد بودائی که توسط دیوارها احاطه شده بود روشن گردید. دیوارهای مذکور رواق های بازشده وصحن معبد یك شکل چهار ضلعی غیر منظم را دارد. درمیان صحن معبد بدو را دو رستوپهٔ مرکزی ۳۳ ستوپه تعمیر گردیده است مگر حصهٔ فوقانی آن طوری خراب شده که اثری از آن باقی نمانده است.

مجسمه هائیکه دراطراف این ستوپه ها موجوداست یا بودا را تنها نشان میدهد و یااینکه بودا را درمیان هدیه دهندگان و یا آنکه بودا توسط راهبین حلقه گردیده است و معابد را دلچسپی خاصی می بخشد.

درستوپهٔ نمبر (۱۲)، بودا دریک حالت تسلیم میباشد. درستوپهٔ نمبر ۱۹ به طرف چپ بودای ایستاده یک زن جوان نسبتاًخورد سن به نظر میرسد که هردو دستش بحالت عبادت بسته و دامن خود را بدست گرفته است ـ درستوپهٔ نمبر ۳۱ یك راهبه بزانو در آمده سرش تراشیده بادست راستش هدیه به بودا تقدیم میدارد که شاید ظرفی برای دود نمودن خوشبوئی باشد درحالیکه

بدست چپ یک‌دسته‌گل‌را تقدیم بودا میکند ودرستوپهٔ دیگر یک شیر رام شده بازبان خود پای بودا را می‌لیسد که‌در این شکل تنها از بودا پاها وحصه‌یی‌ازدامن لباسش حفظ شده است وصحنه های دیگر درهرستوپه جالب میباشد.

رواق ماهی ها که شهکار آرت وهنر بشمارمیرود درسمت انتهائی جنوب وبطـرف شمال صحن معبد بـازمیشود ودر صحن رواق امـواج کج ومعوج‌طوری کارشده که گرداب هارا وانمود میکند که‌در این آب‌های جاری گلهای لوتس (نیلوفر) حلقه های خودرا بطور شایسته وزیباپهن نموده‌ودرهرصحنهٔ‌دیوارمذکورتعداد زیادی ماهی ها به‌نظرمیخورد.

از کشف حفریات جدیدی‌که درهده به‌عمل آمده وهربخش آن‌نمره‌گذاری گردیده به اختصاراز هرکدام آنها یاد آوری مینمایم: رواق آبی مجسمه‌را از ستوکی‌بسیارخراب ساخته‌اندکه ازاثر رطوبت بعلی‌به پودرسفید تبدیل شده ولی بازهم‌هیأت مذکورازآن عکس برداشته توانسته . این‌مجسمه که‌شاید بودا را نشان میدهد دارای تنه بوده وفاقد سرمیباشد.درکناراین مجسمه دو ماهی کوچک دیده میشود که چند سانتی‌بلندتریک گل‌نیلوفررسم‌شده‌ودرصحن رواق تختی که دربالای آن یک زانوودرکنارآن‌بروی فرش رواق چین لباس مجسمهٔ مذکور دیده‌میشود طرف دیگر تخت‌بروی‌زمین‌مجسمهٔ‌دیگری دیده میشود که جزاز یک زانو کدام علامهٔ دیگر باقی نمانده.

درکنج دیوار (رواق ماهی ها) مجسمهٔ دیگری دیده میشود که مربوط به راهبهٔ به‌زانو درآمده میباشد. این‌مجسمه‌تابه حصه‌یی ازسینه حفظ شده دامن لباسش بروی زمین افتاده وتمام چین‌های لباس رنگ سندری دارد

شانهٔ راست این مجسمه طوریکه دیده میشود برهنه میباشد. در دیوار بین مجسمهٔ دوم و سوم چهار عدد ماهی های کوچک مانند ماهی متذکره دیده میشود که این چهار ماهی بر خلاف دوماهی ذکر شده سمت حرکت شان بیکطرف میباشد.

در بالای مجسمهٔ سوم تقریباً در کنج دیوار مجسمهٔ دیگری وجود دارد که دارای نیم تنه بوده و فاقد سر است که این مجسمه شاید بودا و بودیس اتوا یا (بودهیس اتو اها) باشد شانه وحصه یی از سینهٔ راستش برهنه است چین های لباسش مانند مجسمهٔ سوم از بالا به پائین بوده و ریزش آب را ترسیم میکندو در حصهٔ شانهٔ چپ در دیوار گل نیلوفر دیگر دیده میشود. در دیوار مقابل رواق مجسمهٔ دیگری که بسیار بزرگ بوده وروی تخت چهارزانو نشسته. در طبقهٔ تحتانی آن دیوار وروی فرش رواق به تعداد چهارده ماهی و حیوانات مختلف بحری به نظر میخورد این ماهی ها به انواع مختلف ترسیم شده اند برعلاوه امواج موجودیت آب را وانمود میسازد و از همه مهمتر وجود حیوان دو سر است که سرش به شکل انسان وبدنش ماهی را نشان میدهد در انتهای دیوار مقابل مجسمهٔ دیگری بروی زمین دیده میشود که کاملاً سالم بوده و شاید بودا، یا بودیس اتوا (بودهیس اتوا) باشد که بزانو درآمده دستهایش را بطور عبادت باهم بسته و درمیان گل های کوچک شاید میخک دیده میشود مانند تمام مجسمه های این رواق شانه وسینهٔ راستش برهنه است ـ لباسش را تماماً به طرف چپ انداخته و چین های آن به شکل پوپک بروی زمین افتاده است و دارای یک گردن بند بوده و نظرش متوجه مرکز صحنه است. درعقب سر این مجسمه مجسمهٔ دیگری مانند سایر مجسمه ها شانه وسینهٔ برهنه دار دو مجسمهٔ دیگری که رویش به طرف دیوار مرکزی و پشتش بطرف صحنه است دارای لباس کوتاه و پاهای



یك جنگجو ازستوك ـمکشوفه‌هده

موزیم ملی افغانستان

برهنه‌میبا شد که متأسفانه از کمر بالا از بین رفته ودرهمین جا چند ین مجسمهٔ دیگر نیز دیده میشود. در رواق‌فوق سیزده مجسمه بچشم‌میخورد این رواق دراثر یک حریق سدهش کاملاً ویران شده واز این جهت رنگ بسیاری از سندری به سیاهی وبعضی اوقات به جگری تبدیل شده ودرصحن رواق‌د وپای که دلالت به موجودیت بودا میکند وتمام اشخاص دیگر صحنه متوجه او بوده ودرمقابلش مجسمهٔ نمبر (۸) عبارت از ناگا است که‌تسلیم بودا میشود.

سرمار کبرا ازعقب گردنش بیرون آمده طوریکه این شکل دیوآبی را مجسم میسازد تمام‌حرکات‌افراد ومجسمه های‌مختلف این صحنه عبارت‌است ازصحنهٔ ملاقات بودا باخدای ناگا میباشد ـ کشف ایـن صحنه تاامـر وزدر ایکونوگرافی حکایت خدای ناگا دیده نشده وبی‌اندازه قابل اهمیت است.

با آنکه رواقهای تپهٔ شتر ازمغارهٔ سنگی‌اثری نشان‌نمیدهد مگر بایدمتذکر شد که آرتیست توجه را بالای مقدم ومؤخر صفهٔ آبی باامواج زیبا وزنده وبحیوانات بحری معطوف ساخته است. ونویسندهٔ اثر به ادامهٔ‌مطالب میگوید ...آرت عالی وظریف ریالیزم اشکال انسانی لباسی به‌نوع ترسیم نموده واین لباس به فکر ما طرز لباس فندقستان را بیاد می‌دهد ونباید فندقستان را به‌هده تشبیه کرد.

آرت تپهٔ شتر زاده بالا وسط هنر هلنیستیک بوده هیأت مذکوردر پهلوی رواق آبی (رواق ماهی‌ها) دردورهٔ سوم حفریات درسمت‌جنوب غرب معبد دو رواق دیگر نیز حفر گردیده که اولین بحالت خیلی ویرانه درآمده بود این رواق دارای ارتفاع دومتر وهشتا دسانتی وعرض‌آن‌درحدود یک مترمیباشد مجسمه های این رواق تماماً مانند رواقهای تپهٔ شتر ازگل سبز

ساخته شده و در روی آن رنگ سندری و بعضی اوقات فیروزه ئی بکار رفته است .

درداخل رواق دو مجسمۀ بودا بدون سر بدست آمده که مواد آن از ستوک میباشداین دو مجسمه از ستوپۀ نمبر(۹ ۱) که مقابل رواق است و ممکن دروقت انهدام در رواق افتاده باشد که از جملۀ آثار رواق مذکور شمرده نمیشود . درحصۀ مرکزی رواق یك مجسمۀ بودا ایستاده که در اطراف آن را هبین و بودیس اتوا دیده میشود ازگنبد رواق که از خشت خام ساخته شده اثر کمی باقی مانده دررواق دومی مجسمۀ بزرگی درمرکز بالای تخت چهارزانو نشسته و دراطراف آن هشت مجسمۀ دیگر دیده میشود این رواق هم مانند تمام رواقهای این معبد از گل ساخته شده و درروی آن رنگ سرخ وفیروزه ئی به کار رفته است.

چیزیکه ازاین رواق قابل اهمیت است عظمت بودا و تختش میباشد که درگوشۀ آن پاهای شیر به اهمیت کارشده است .

دورۀ چهارم حفریات دردوسه نقطۀ تپۀ شترصورت گرفته است که حصۀ اول آن ادامۀ دهلیز شمال شرق بوده این دهلیز عبارت ازمحل عبور طواف کننده گان درداخل معبد عمومی میباشد ویک رواق دیگر نیز به ادامۀ رواق های گذشته کشف گردیده است که مجسمه های آن از بین رفته و مانند سایررواق های تپۀ شتر هده این رواق هم از گل خام ساخته شده است و درپائین تپۀ شتر هده تپۀ کوچک دیگری وجود دارد که از جملۀ ستوپه

های کوچك است وبالای تخت این ستو په مجسمه های بزرگ بودا قرار داشت که ازروی علایم باقیماندهٔ پاهای بعضی از آنها ارتفاع آنها چهار یا پنج متر قیاس شده میتوانددر سمت شرق این ستوپهٔ کوچك یك رواق بازشده که در کنار رواق مذکور یك ظرف سفالی بشکل کوزه چه دیده میشود . در اطراف دهلیز ستو په دیوارهای ضخیم ازسنگ دریائی تعمیر شده است .

در دورهٔ چهارم حفریات جدید هده هیأت مذکور بکشف معبدی دست یافت. این معبد در بالای یك تهداب ازسنگ های دریائی که دارای ٦/٦ متر و ٨/٥ متر میباشد تعمیر شده است . بعضی ظروف سفالی نیز از آبر و آن معبد بدست آمده که دارای نوشته های خروشتی میباشد که نوشته های مذکور جنبهٔ مذهبی ندارد . درسال ١٩٦٦ دانشمند فرانسوی نوشتهٔ روی ظرف را که در موزهٔ کابل موجود است بنام تحفه دهنده خوانده است. یك مجسمهٔ کوچك بودا نیز که فاقد سر و گردن میباشد درهمین دورهٔ چهارم از تپهٔ شتر هده بدست آمده که دارای اهمیت زیاد است زیرا در عقب مجسمه دریك خالیگاه برگ هایی که شاید نام هدیه دهنده و یا بسته بی از تبرکات باشد در عقب مجسمه جاداده شده است .

همچنان ازستوپهٔ نمبر (٢٣) یك ظرف سفالی که شامل یکتعداد مسکوکات میباشد بدست آمده که یکی آن سکهٔ مسی هند و کریك ازمیناندر میباشد. درطرف راست آن سر یك گاو و درطرف چپ آن سه پایه دیده میشود و هم چند دانه سکهٔ مسی بی اندازه خراب شده که فکر میشود دردورهٔ شاهپور ضرب

زده شده بدست آمده است. یکتعداد مسکوکات کوشانی از روی صحن معبد بدست آمده که شاید مربوط به قرن اول و یا دوم بعد از میلاد باشد.

چنین معلوم میشود که معبد بطور خصمانه توسط مخالفین مذهب بودائی حریق شده طوریکه از سقف آن اثری باقی نمانده! در حین بازدید فاهیان (فاهین) از هده بودیزم به اوج ترقی خود رسیده بود. بعد از حریق و ویرانی هده تا حفریات جدید، تپهٔ شتر بدست فراموشی سپرده شد.

... قرار روایات هیوان تسینگ معبد بزرگ بودائی هده دارای استخوانهای بودا میباشد ولذا نام هده به کلمهٔ پشتو یعنی هد (Hadd) که معنی استخوان را میرساند (۱) توجیه شده است.

در قسمت نشریهٔ اول کتاب رواق ماهی ها از چند مجسمهٔ بودا راهب ها و بودیس اتوا وغیره تذکر رفته. در قسمت بعدی آن درمورد طرز ساختمان مجسمه ها و معبد که از چه نوع مواد یعنی از قبیل ستوک، سنگ گل خام و یا گل رس ساخته شده بحث مینماید که از آن باختصار تذکری داده میشود (۲):

بعضی از دانشمندان عقیده دارند که موادیکه در ساختمان آرت گریکو بودیک بکار رفته به سه دورهٔ مختلف ارتباط میگیرد مثلاً شیست در دورهٔ اول، ستوک در دورهٔ دوم و گل خام دردورهٔ سوم آرت مذکور استعمال

۱- رواق ماهی ها، مقدمهٔ دانشمند مرحوم پوهاند حبیبی، ص (۱).

۲- رواق ماهی ها، ص ۸-۱۰ متن انگلیسی، طبع کابل.



سریك شیطان از ستوك ـ مكشوفهٔهده ـ موزیم ملی افغا نستان

و بکار رفته است . اما باساس حفر یاتیکه هیأت افغانی (۱) در تپهٔ شتر هده و گاپیسا بعمل آورده این تیوری پایه‌واساسی ندارد . هیأت‌باستانشناسی افغانی دریافتند که سنگ یاستوک برای ساختن مجسمه های بودا وگل خام برای مجسمه‌های راهب هاترجیح داده میشد .

قراریکه هیأت افغانی در هده دریافته است که‌تمام ستوپه‌ها یا ازسلیت و یااز کلسیم اکساید بنایافته و تمام آنها توسّط مواد ستوکی پوشانیده شده همچنان مجسمه ها ئیکه در رواق این ستوپه و بروی فرش این ستوپه دیده شده تماماً باستوک پوشانیده شده ـ درحالیکه بقیه آثار رواق‌ها ازگل‌خام ساخته شده دربعضی رواقهابی که‌ازگل رس ساخته شده بودستوک نیز بکار رفته‌است واین‌ستوک‌عین‌ستوکی بوده که‌در روی فرش ستوپه‌هابکار افتاده است.

اینکه ستوک برای ساختن مجسمه وگل رس برای ساختن رواق بکار میرفته چنین ابراز نظر شده :

۱ـ درحالیکه تمام رواق ازچوب پوشانیده شده بوده، پس ضرورت بکاربردن ستوک دیده نمیشد زیرا ستوک یک مواد قیمتی بشمارمیرفت.

باین اساس گفته شده میتواند که‌ستوک درستوپه ها بی بکار رفته که هیچگاه باچوب و یاسایر مواد پوشانیده نشده باشد .

۲ ـ چون آرتیست ها میخواستند محصول دستشان بیشتر شهرت پیدا کنند بنأً گل رس را نسبت به‌ستوک ترجیح میدادند . زیرا آنها میتوانستند باگل رس‌قسمتی از بدنها را بهتر وظریفتر کارنمایند .

۱ـ هیأت باستانشناسی افغانی .

مجسمه های ستوکی نخست تماماً قالب گیری شده و بعد از قالب گیری درخور جلا و صیقل و زیبائی میباشد ـ که هیأت باستانشناسان افغانی عین مسألهٔ (عدم سلیقه و زیبائی را در آثار ستوکی خم زرگر و کاپیسا مشاهده کرده است کهطبعاً آن بقایای روی‌فرش آنها از شیست ترکیب گردیده است. درحالیکه آن اشیائیکه در داخل اطاقهای آنجا یافت شدهازگل رس ساخته شده و بعداً رنگ آمیزی گردیده است . لذا این موضوع نظر هیأت مذکور را درمورد مجسمه هائیکه از رواق ماهی‌ها بدست آمده باثبات میرساند.

بهرصورت ـ صفهٔ رواق ماهی ـ بزمان تعمیر معابدیکه درقرن دوم وسوم میلادی ساخته شده تصادف میکند . تمام مجسمه های رواق ماهی هاکه اسکلیت داخلی آن ازچوب ساخته شده ازگل رس ساخته شده است ـ تکنیکی که درساختن مجسمه‌ها بکاررفته قابل ملاحظه میباشد .

دربعضی مجسمه ها برعلاوهٔ چوب ـ کاه نیز بکار رفته و پیش ازآنکه با گل رس پوشانیده شده باشد باریسمان بسته گردیده ـ همچنان بعضی اوقات چوب به تنهائی چوکاترا تشکیل داده ـ تکنیک دیگر عبارت از استعمال گل رس بالای گل رس بوده که درروی مجسمه نخست آرتیست یک توته تکه را قرار داده و بعداً یک لاگل رس را بهضخامت چند میلیمتر بالای آن بکارمیبرد .

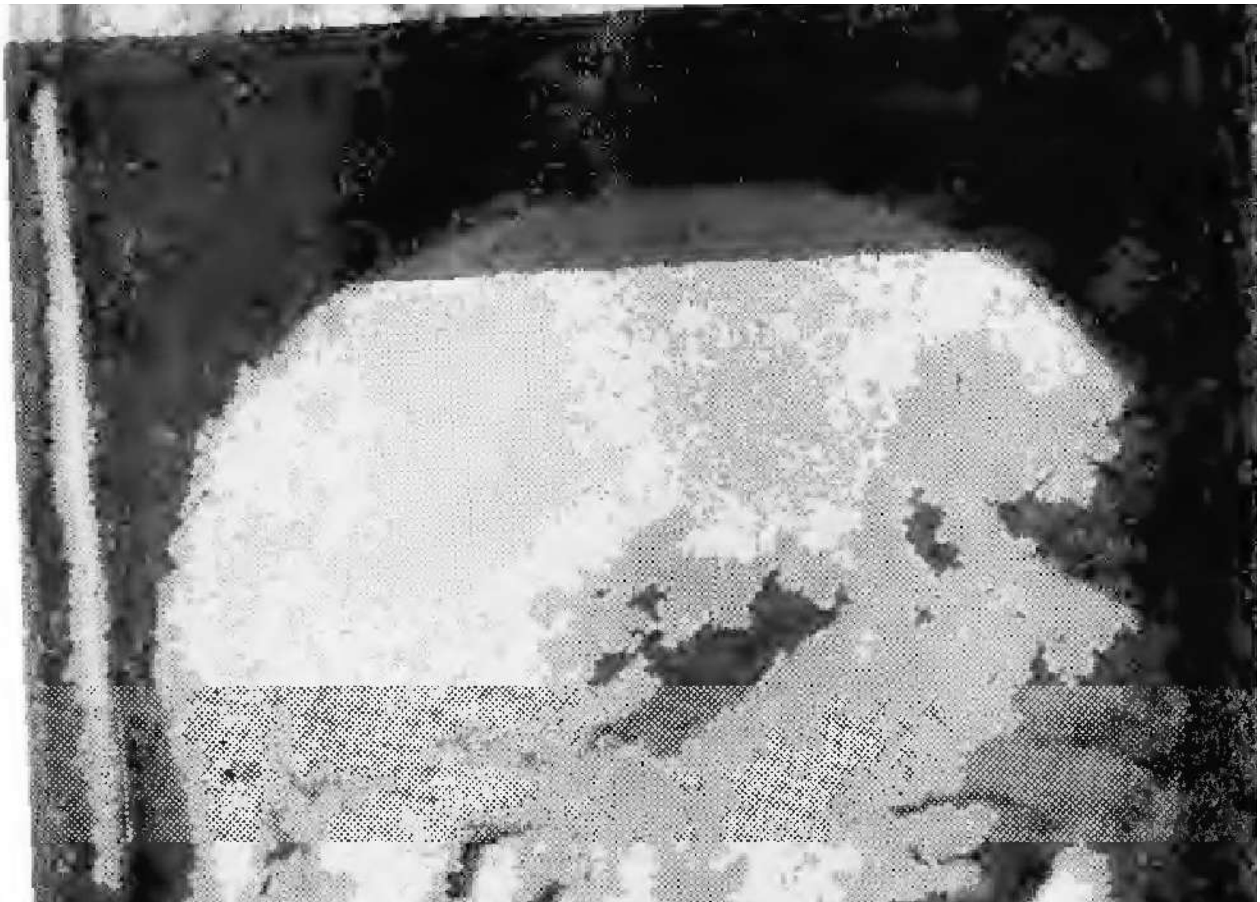
هیکل های سنگی هده از شیست «یکنوع سنگ ورق‌آبی رنگ» بهسنگهای نرم دیگر حجاری شده ازدو نقطهٔ نظر اهمیت بسزائی دارد ـ اول اینکه موضوع وشیوهٔ کار این قبیل آثار درهیکل تراشی گنداها را بیشتر یافت میشود . ودوم اینکه نظایر بسیارجالب آثار کلاسیک را دراین قبیل پیکر





يك طفل پوستين پوش ـ ازستوك مكشوفه هده

موزيم ملى افغانستان



موزیم ملی افغانستان



یک پرستش کننده از ستوک مکشوفه هده
موزیم ملی افغانستان



یك مرد ریش دار ـ مکشوفه‌هده

موزیم ملی افغانستان

سازی های سنگی مینوان" یافت (۱).

آثار هنری مهم مکشوفهٔ معبد بودائی هده که درموزیم غیرمنقول هده ویاموزهٔ کابل موجود است بطور اختصار ازاینقرار است :

کلهٔ بودا (که اززیباترین پارچه های موزه است) تیشه یا آلههٔ هده ـ سرشیطان (که چند سر شیطان و به انواع مختلف موجود است شیطان جنگجو اینها ازتپهٔ کلان بدست آمده ـ سر جوان باموهای درازاز (باغ کاهی بدست آمده) ـ دیوواتایاسه حلقه گل ـ کلهٔ بربری ـ کلهٔ زایر ـ کلهٔ مرد نجیب ـ کلهٔ بودا اینها از (تپهٔ کلان) بودای ایستاده از (باغ کاهی) ـ مرد با کلاهی فولادی ـ کلهٔ راهب ـ جوان پوستین پوش (از تپهٔ کافریها) این جوان محتملاً از مربوطات (مارا ـ شاه ماران آبی) کلهٔ مرد روحانی داوتا (محتملاً بودیس اتوا) ها بامریدان واخلاص کیشان را دریک مجلس بودا نشان میدهد. بودا بحالت تفکر ـ صحنه یی اززندگی بودا ـ شاخهٔ تاک ـ صحنهٔ باده گساری وجود چنین مجلس باده گساری بهطراز بزم های انسردیونی زیس (رب النوع شراب وانگور اسطوری یونان) دریک محیط بودائی بخوبی فهمیده میشود (۲).

۱ـ هنر قدیم افغانستان، ص(۴۷) .

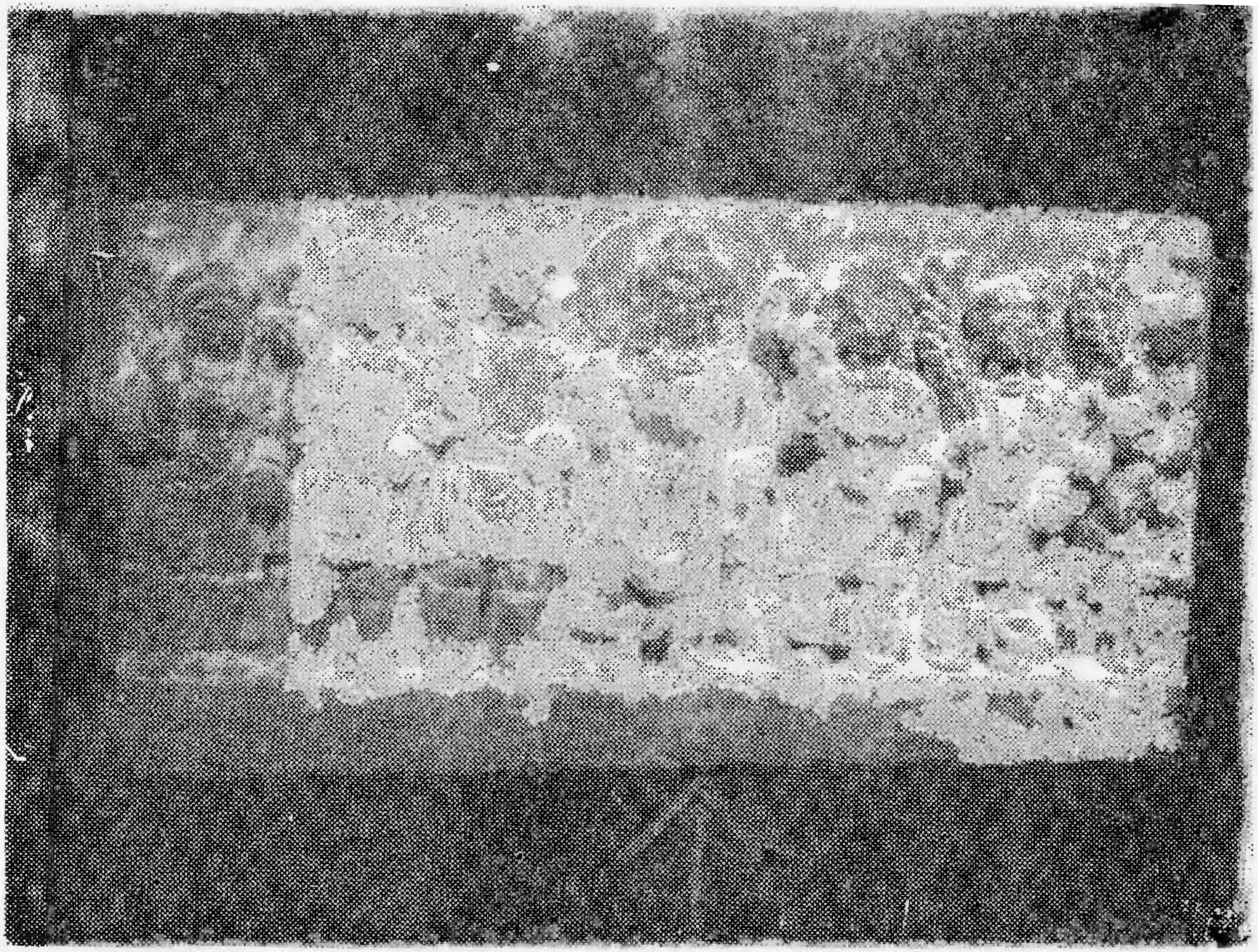
۲ـ هنر قدیم افغانستان، ص (۸۸-۹۱).

۲

مراکز بودائی کابل

کابل شهر قدیمیست که دوره های مختلف ـ اجتماعی ـ هنری ـ کلتوری آیین و مذاهب مختلفی را در خود جذب و پرورانیده و از همهٔ آنها خاطرات مستندی بشکل کتیبه ها مسکوکات ـ مجسمه ها وغیره در دل خود حفظ داشته است که بعضی ازآنها در اثر کاوشهای باستان شناسان داخلی و خارجی به‌دست‌آمده و شاید هنوز هم درزیر توده‌های خاک که فعلاً بشکل تپه های کوچک معلوم میشود روزگارانی بشکل ستوپه ها دیرها ومعابد کوچک و بزرگ آبادبود و برخی ازآثار دیگری‌ازاین قبیل موجودباشد که ممکن دراثر کاوش‌ها و تحقیقات علمی باستان شناسان در آینده کشف گردد.

ازجمله سایر آثار تاریخی کابل باستانی یکی عبارت ازمراکز مهم آیین بودائی بود که درعصر کوشانیهای بزرگ‌سرکز مهم‌آیین بودائی درسرتاسر کابل وجود داشت (که به‌عقیدهٔ دانشمندان موقعیت کابل بودائی



يك صحنه جالب بودايي از سنگ شيست مكشوفه اثر قاچاقي — موزيم ملي افغانستان

از کابل اسرو زبزرگتر و وسیعتر بوده چنانکه پاتخواب شانه(۱) هم شامل موقعیت کابل بودائی شناخته میشود.

۱- پات خواب شانه (پات خوشانه) - که درولایت لوگر واقع است و درمورد آن قصه وجود دارد بدین قرار- سیداهارتاگوا تاما بودا (گرچه از نظر تاریخی بودا به افغانستان نیامده اما در نظر فلکلوریک و روایاتی که دراین مورد معمول است) این محل را زیبا دانسته و برای استراحت به آن اهمیت قایل بوده است و آنگاه که بودا درجوار چشمه همین پات خواب شانه موی سر خود را شانه میزد شانه او (بودا) درجوار چشمه همین پا خواب شانه ازدستش رهامیشود و درچشمه می افتد و شانه پس از چند دور زدن درآن چشمه غرق و ناپدید میگردد. گرچه پیروان بودا نهایت سعی و کوشش را بخرچ میدهند مگر زحمات آنهایی اثرمانده ومساعی شان بجا یی نمیرسد و شانه درگرداب چشمه مسیر خود را درلا به لای آبهای خروشان درپیش گرفته و درعمق چشمه پائین رفته و از نظر ها ناپدید میشود که این قصه مدتها سر زبانها میباشد و پس از روزگارانی درچشمه ای نزدیک شهر جلال آباد درهده بیرون می آید و پیروان بودا این بازیابی شانه را نیکو و شاد دانسته ودراین محل به تاسیس و اعمار معبدی بنام معبد بودائی هده همت میگمارند که ازبزرگترین معابدعصرخود و سایهٔ حیرت عصرهای کنونی میگردد چنانکه دیدیم هیوان تسنگ باتعجب از این معبدبه نیکووبزرگی یاد کرده است. (سطور بالا ازیک مقاله ایکه درشماره اول فرهنگ خلق قوس ۵۷ ص(۳۸) از مولف به نشر رسیده)

آبدات این عصر در جاهای مختلف روی پوزه ها و تپه چون چکری کمری- شیوه کی -دامنه های شاه کوه بر نیتی-پنجه شاه خضرو شهدای صالحین- خواجه صفا ، تپه سرنجان - تپه خزانه -تپه سلام- گردنه علی آباد وجاهای دیگر قرارداشت . مینار چکری و یا سرخ مینار با آنکه جفای روزگار و خرابی ها راکه درطول قرن و اعصار دیده اند هنوزهم منحیث یکی از آثار بودائی دوره کوشانیهای کبیردر دامان چکری محفوظ باقی مانده است . باساس توضیحات یکی ازمقالات دانشمند کهزاد (۱) در مقابل سرخ مینار بقایای بزرگترین ستوپه کابل بودائی تاحال موجوداست که محیط آن چهل و هفت متر داشت ولی اکنون از معبد مربوطه آن جزاراضی مرتبه دار چیزی باقی نمانده . سرخ مینار در درهٔ کوچکی واقع است که بنام یخ دره معروف میباشد. همچنان در عقب مینار چکری دره دیگری نیز بنام سنجددره وجوددارد که در ته هرکدام این دره ها بقایای ستوپه های کوچک موجود است .

کمری نیز دارای ستوپه های بوده که بقایای آن هنوز به نظر میرسدو طول یکی از آن تقریباً (۵۰) متر بوده است اما دراطراف دامن کمری ستوپه های بنام (سه تو پان) وغیره وجود داشت. بیشتر معابد و آثار بودائی کابل همین مناطق (چکری ، کمری و بگرامی) بوده باشد و ازنگاه مذهبی کابل آن عصر(ازقرن اول تاسوم مسیحی) بیشتر بهمین نقاط نسبت داده شده .

دلیل دیکربر اثبات موجودیت این مراکز بودیزم در کابل کاوش هاو حفریاتی است که هیات های باستان شناسی انگلیسی وفرانسوی در کابل از همین جاحفریاتی بعمل آورده اند.

---

۱ افغانستان در پرتو تاریخ ص۹۳ ، تالیف دانشمند احمدعلی کهزاد



بودبز توا نشسته درحالت تفکراز گل خام مکشو فه تپه مرنجان کابل
موزیم ملی افغانستان

باستان‌شناس انگیس مانند چارلزمن درحوالی بیشتریکصدو پنجاه سال‌قبل خر-
ابه های کابل بود ائی را دیده وحتی در بزرگترین ستو په چکری شگاف
بزرگی زَ ده وبرخی ظروف گلی وجعبهٔ سنگی ومسکوکات را از آنجا
برده است.

کابل بودائی ازنظرعمران‌وآبادی وتعداد جمعیت‌اهمیت زیادی‌نداشت ولی
ازنظرمرکزیت دینی و آین بودیزم درقرن های که ذکریافت خالی از
اهمیت نبوده و مینار"چکری -معابدو ستو په ها زوار بودائی‌را ازمشرق و
شمال بدانجا رهنمائی وجلب میکرد (۲) .

---

۲ افغانستان در پرتو تاریخ .

۳

معابد ودیر های بودائی

کابل که بین دو مرکزیت مهم آئین بودائی (کاپیسا) و (نگاراهارا) قرارداشته وزایرین و پیروان بودائی را همیش بخود جلب نموده و توقف گاه آنها پنداشته‌میشده‌است. از دیر های آبادی که مرکزیت مذهبی وقت قرارداشته سیتوان ستوپه های شیوه‌کی‌را شمرد که‌ سنجملهٔ دیگر دیر و معبدی بنام ستوپه یخدره معروفیت بیشتر داشته‌ که درنزدیکی سرخ سینار بطرف جنوب غرب یخدره‌موقعیت دارد و تا سال ۱۳۳۹ بشهود عینی نمای خارجی آن همان زیبائی‌سابق تقریباًمحفوظ بوده بجزیک کمکی از کنکره بالائی اش که‌از اثر حوداث جوی ترسیم طلب گردیده بود چنانکه درعکس‌نمره(   ) که درهمین جا طبع شده شاهد مدعا است . (این عکس ر درسال ۱۳۳۹ هـ ق بر داشته شده)

معبد یلہ یر بودائی تپه سرنجان درحوالی(۲۷۹-۳۱۰)میلادی دراواخر عصر کوشانی هابوجود آمده است. معبد دیگر بودائی درتپه خزانه در مجاورت کابل(نزدیک پل آرتل وشفاخانه ابن سینا موجوده) نیز ازجمله مراکز کوچک آئین بودائی بشمارمیرفت .

منجمله سایر این دیرها که درنزدیکی کابل قرار داشت که دراثر کاوش های فرانسویان قبل ازجنگ جهانی دوم کشف گردیده بقایای ستوپه های معابد (گلدره) رادرحوالی کابل ودیگری درداسنه شاخ کوه برنتی درمسیر راه لوگر نام برد .

همچنان ازآنجمله دیرهای دیگری که درجوار کابل وجودداشته یکی هم معبد بودائی تکاو (تگاب) بوده که دراثر حوادث زمان بکلی ازبین رفته وآثارچندانی ازآن بدست نیامده بجز سر (بودا) یاروزه دار که اکنون این اثر درموزه کابل موجود است .

در کابل معابد متعدد بودائی قبل ازقرن دوم ق - م نیز وجود داشت که دانشمندان آنهارا به آشوکانسبت میدهند .

مینار چکری (۱):

این آبده در اعصار قدیم دوره های بودائی طوری ساخته شده بود که بالای آن چرخه‌ای قرار داشت و بسمت سرخ مینار قرار داشته است .

سرخ مینار را از آن سبب سرخ مینار خوانده بودند که از سنگ سرخ ساخته شده بود و در یک فاصلهٔ بیشتر از دو کیلومتر به‌سمت غرب از مینار چکری در نزدیکی ستو په یخدره موقعیت داشته در اثر حوادث جوی و ریزش های شدید و آب خیزی های مدهش ویران شده که توده سنگ های آن بخوبی دیده میشود هرگاه‌اطراف آن پاک کاری شود قسمت های پائین بدنه سرخ مینار ثابت ظاهر خواهد شد.

برحسب نظریات دانشمندان و مورخین ، چرخه (مقصود از چرخه همان عراده است) از آن سبب بالای مینار نصب کرده بودند تا از آئین و قوانین مذهبی بودائی بهتر پیروی بعمل آمده باشد زیرا چرخه را علامه قانون آئین بودائی دانسته اند . چنانکه عین همین چرخه بالای میناری در بنارس

---

۱ – دهرمه Dharma :بودا پس از (تنویر شدن) بهمراهی سریدان خویش و پس ازمدت ها مسافرت اولین موعظه خود را بنام دهرمه چکره یاد میشود درسارنات یاسرنت Sarnath درنزدیکی بنارس Banaras ایراد نموده که به :

(چرخش عراده قانون « Daharmachakra Pravartana »

Cor“ Turningaf Hu Wheel of the Lown معروف است .

نوت : از کتاب هند قدیم ص ۱۴۸ Ancicnt india P.148

هند موجود است که مینار بنارس مربوط آشوکا میباشد و شباهت عام و تام بامینار چکری بهم میرساند که باساس نظریه زایر چینی هوان تیسنگ مینار چکری وسرخ مینار را به احتمال کلی نیزدرعصرآشوکا اعمار شده باشد درحالیکه دانشمندان عقیده دارند که مینارچکری وسرخ مینارازآبدات عصر کوشانیان محسوب میگردد.

طوریکه آورده اند مینار چکری برعلاوه اینکه یکی از علائم و آثار مهم آئین بودائی منطقه وعصر خود بوده موقعیت آن بالای کوه جهت رهنمائی راهبان نیز اهمیت بسزائی داشت.

خم زرگر:

یکی دیگر از مراکز مهم آئین بودائی در افغانستان خم زرگر بود که باحتمال قوی درحوالی دشت شیخان قرارتزک بابر و یاشیخان خیل قرار دارد.

خم زرگر دارای ستوپه ها و آثارمهم بودائی بوده که منجمله دو هیکل بودا مکشوفه آنجا دارای اهمیت بیشتر میباشد که یکی آن یکمتر و ده سانتی بلندی دارد وطوری معلوم میشود که آتش از سرشانه هایش زبانه کشید و درعین حال از کف پا های او آب جاری است و دیگری آنکه از سنجن بدست آمده مجسمه نشسته بودئیز اتوا میباشد.

همچنان درحوالی اشترگرام وخم زرگر ستوپه های خورد و بزرگ دیگر موجود است که بزرگترین آن بالای تپهٔ بنام راسو قرار دارد. ستوپه راسو دراین منطقه از دورهٔ های مختلف شهرت بسزائی کسب کرده است وفعلاً درنزدیکی بقایای آن زیارت (بی بی سبز) قرار دارد.

همچنان درحوالی خم زرگر واشترگرام ستوپه های دیگر نیز وجود دارد که بنام های ستوپهٔ (بهمن) و (تخت توپ) شهرت دارد آنها تاهنوز بملاحظه میرسد.

از نظریات دانشمندان ومورخین بر میآید که ساحهٔ خم زرگر و اشترگرام باآنکه بالای تپه ها قرارداردنه تنها یک منطقه مذهبی ودینی بوده بلکه حیثیت قصبه و دهکدهٔ معمور وآبادی را نیز داشت که روزگاری درنوع خود زیبا قشنگ بود .

۴

معابد بودائی کاپیسا
و
بگرام

کاپیسا عبارت از شهر قدیمی است که از طرف زایر چینی هیوان تیسنگ نیز چنین یادداشت گردیده است.

« گاپیسا عبارت از آن شهر قدیم است که پایتخت تابستانی کوشانشاهان بوده وگروگان های چینی از قلمرو کاشغر توسط کنشکای کبیر درین شهر آورده شده بود (۱)

این شهر قدیمی (کاپیسا) که درحوالی جبل السراج امروز درداماان سلسله جبال هندوکش درقلب افغانستان موقعیت دارد جایگاه مهمی بوده و درروایات و اصطلاحات یونانی این سلسه جبال بنام(پاروپامیزوس) درج میباشد.

---

۱ هنر قدیم افغانستان ـ اثر بنجامن روالند، ترجمه احمد علی کهزاد

کاپیسا به اصطلاح دیگری بنام نیسا (Nissa در دفتر خاطرات اسکندر نیز درج شده و موقعیت این نقطه درحدود چهل میلی کابل در مجاورت چاریکار قرار دارد (۱) .

موجودیت یک سلسله خرابه ها و معابد ستوپه ها در گردو نواح این منطقه میرساند که روزگارانی این منطقه یکی از نقاط مهم بوده و مرکزیت مذهبی داشته است.

معابد باستانی بودائی بگرام بنام های تورانا Torana و سانشی (سانچی) یاد میشود که باستا نشناسان آنرا از روی آثار مکشوفه ایکه از این معبد یامعابد بدست آمده تشخیص داده اند .

از آثار مکشوفه بگرام یکی هم تصویری است که روی قطعات عاج بگرام بشکل دو زن است که آنهارا بصفت یاکشی یا (یکشی : Yakshi یاد کرده وعبارت از الهه است که در زیر مدخل یا دروازه باستانی معبد تورانا ایستاده که یاکشی اهمیت عبادتگاه مذکور در بگرام نمایندگی میکند .

صحنه دیگر در تحت رواق معبد بودائی سانچی (سانتشی) Sanchi (۲)

---

۱ ـ هنرقدیم افغانستان

۲ سانچی (سانتشی Sanchi : یکی از بنا های زینتی بودیزم به شمار میرود که بصورت کلی ستوپه ـ معابد ـ صومعه ها و دئیر های را دربر میگیرد که تاریخ آن از دورهٔ موریاها تاقرن وسطی میرسد (از کتاب تحقیقات باستانشناسی هند ص ۹۰)

Arehaealogical Sauvayof

نوت: در یک مقاله محترم خلمی حیدری تحت عنوان (ستوپه که در مجله *

است که یك ندیمه را با کنیزخدمتگار او در یک مجلس نشان میدهد که در اهمیت معبد اثرات مهم داشته میباشد (۱) که صورت نگاری صحنه های قشنگ آن بسال بیشتر از ۷۹ مسیحی ارتباط میگیرد و این سبک اصلاً سبک اولی مکتب اندرا Andhra دانسته میشود.

تصویر دیگر از این صورت نگاری های قطعات عاج بگرام هرسقق را بیاد (یکشی)های (ندیمه) مدرسه ما تورا Mathara می اندازد در پهلوی قطعات عاج بگرام یك نداژه لوایح عاج و لوایح استخوانی جلب توجه مکند که اشکال ترمیم شده و کنده شده آنها بهتر از تمام اشکال ونقوش است که درسنك کندن کاری شده چنان در قطعات عاج دیگری زنانسی دیده میشوند که پیکرشان بشکل خیلی جالب جلوه داده شده که در بین قطعات عاج زیبائی اندام بصورت طبعی و تناسب حکاکی آنها در هیچ یک از صورت نگاری هامقایسه شده نمیتواند. دانشمندان را عقیده بر این است که سبک و روش معمولاً درعصر کنشکای کبیر کوشانشاهان بزرگ مصادف

---

*تحقیقات کوشانی ه بچاپ رسیده درمورد (یاکشی-یکشی-و یکشایکشانی) درستو په‌سانچی هند چنین متذکر شده است «... که بالای کنارهها و دروازه های نقوش وموتیف های مختلفی از یکشا یکشانی - تاگا - تاگانی - اسپارا وغیره بچشم میخورد (که تقریباً بین نیکشی بگرام و هند شباهت موجود است.

۱- این تصویر از شهر پومپه Pompa ایتالیا بدست آمده دارد (هنر قدیم افغانستان ص ۱۲۸

بقرن اول ودوم وکمی بعدتر ازآن درسالهای اول قرن سوم مسیحی متعارف بوده است یکی دیگر ازپارچه های قطعات عاج بگرام عبارت اززن بسیار زیبائی است که بر یک شیر بالدار سوار بوده که شباهت تام باهیکل تراشی های (ماتورا) و(اماراواتی)دارد (۱)

مستشرقین ـ مورخین و دانشمندان داخلی وخارجی بارها نوشته‌اند (کشف هزارسکهٔ مختلفه یونانی وکوشانی وغیره دربیشتر ازیکصد وچهل سال قبل ازطرف چارلز مسن انگلیسی دربگرام بعمل‌آمده واکتشافات کلکسیون‌ـ نهای قیمتدار عاج وگیلاس های شیشه یی منقوش ومجسمه های مفرغی وغیره ازاین نقطه که درسال های قبل ازجنگ های دوم جهانی شروع وازطرف هیات فرانسوی صورت گرفت وتاسال اول بعد ازجنگ دوام داشت ثابت ساخته است (۲) لذا موجودیت معابد بودائی را که ازجملهٔ مراکز مهم آئین بودائی محسوب میشد ازطرف کوشانیان مخصوصاً کنشکای کبیر برپاشده ثابت میسازد .

۱ـ هنر قدیم افغانستان .

۲ـ هنر قدیم افغانستان :

آثارمکشوفه بگرام علی العموم عبارت ازصند وقچه های لاکی چین‌ـ مجسمه های کوچک مفرغی یونانی ورومی مجموعه بسیارمتنوع ازظروف یونانی رومی ازسنگ مرمر جگری دانه‌دارلشم مجموعه فوق‌العاده مهم قطعات گچی که درحقیقت قاب های نقره یی یونانی میباشد وهمچنان قطعات عاج که روی اشیا وصند وقچه ها نصب شده بود .



صحنه جالب بو دا یی ادیپانکاراجتکا» در سنگ شیست . مکشو فه شتر ك
موزیم ملی افغانستا ن

معبد شالوکاسر یکه و پهارا
یا
شترک و (پایتاوه)

شترک و پایتاوه درمنطقه قدیمی بگرام واقع است که آنرا (کاپسی) یا کاپیسا نامیده اند. و درآن معابدی وجود داشت که هنوز هم بعد ازگذشت زمان بقایای عدهٔ ازآثار آنها ها بوضاحت دیده میشود.

دریادداشت های هیوان تیسنگ درباره این معابد آمده که درسه کیلو-متری شرق خرابه های بگرام کوه بچه ایست که نزد اهالی آن منطقه بنام (کوه پهلوان) یا (پهلوان کوه) شهرت دارد ... پیروان بودائی معبد به معبدوستوپه بهستوبه بد دو را دور کوه مذکور طواف وگردش میکردند که درمیان معابد ما حول این کوه معبد (شترک) از همه معروفتر تشخیص

شده واین منطقه مشرف بر فر از مسیر آب های رود خانهٔ پنجشیر، رخ بطرف سلسله جبال هندوکش درمقابل ریزه کوهستان قرردارد معبد شترک درعصر بودائی بنام (معبد شالوکیا) یا (معبدسر یکه‌وی هارا) شهرت داشت (۱)

معبد بودائی پایتاوه به‌فاصله چند میلی بگرام واقع‌شده‌و شباهت‌تام با معبد بودائی و موسسات مذهبی تاکسیلا یا کسیشیلا دارد . و شاید هم جای بود ا باشد که گروگان های چینی (شهزاده گان سینکیا نک)که توسط کنشکای کبیر شاه کوشانی آورده شده بودو دراینجا بود و باش‌داشتند. این‌معبد ازدو جنبه‌دارای عظمت تاریخی میباشد . یکی‌ازنگاه ازدیاد راهبان وعالمان بودائی که هیوان تیسنگ تعداد آنان را بیشتر از (۳۰۰۰) نفرخوانده است و پیروطریقه راه کوچک نجات (۲) بودندو ثانیاًاز نگاه همان تمرکز دادن گروگان‌های‌چینینی که توسط فاتحان کوشانی‌به سرکردرگی کنشکای کبیرازچین آورده شده بودنه گذشته ازآن اکثر سنگ های نقاشی شده و بعضی از هیکل هائی که ازاین معبد کشف گردیده دارای ارزش خاصی هنری میباشد چنانچه ازصحنه‌های هیکل تراشی‌صحنه آن میتوان ازدیپانکارا (Dipankara) (۳) وستیری Maithary وغیره نام

۱ــ افغانستان درپرتو تاریخ .

۲ــ طریقه راه کوچک نجات عبارت ازهنایانا (Hinayana) میباشد.

۳ــ صحنه دیپانکاراجتکاباساس‌شرح اساطیری‌آخرین بودائی‌رانشان میدهد که ظهور (بوداگواتاما) پیش‌گوئی کرده‌بود .باساس نوشته های‌زائر چین هیوان تیسنگ صحنه پیش‌گوئی(دیپانکاراجاتاکا (Dipankara Jataka) علاقه(نگا راهارا) درحوالی جلال آبادفعلی بوده‌وشهرت این بوداد‌رشترک هم‌سر بوط‌بهمین استوپه‌ره است (هنر قدیم افغانستان)

برد که فعلاً درموزهٔ کابل موجود است (۱) .

دربین گروگانان چینی که کنشکای کبیر ازچین اسیر آورده بود شهزاده بنام (سن یا ن) نیز بوده که او باسایر یرغمل ها معبدی را بنا نمودند که بنام (معبد سر یکه و یهارا)مسمی شد وسر یکه معنی چین و و یها را معبد را میدهد . دراثنائیکه هیوان تسینگ درسال ۶۳۲ میلادی درآنجامستقر شداین معبد راازدفینه خود ترمیم نموده ودراثرحفریات۹۳۷ ۱ توسط پروفیسر ها کن حیاط مستطیلی شکل بااستوپه بزرگی دروسط آن کشف گردید وحیاط دیگری درسمت شرق آن آبادهشده بود که بعضی ازآنها هنوزهم سالم بوده وآثاربدست آمده ازاین معبد فعلاً درموزه کابل محفوظ میباشد بعضی از این آثار مربوط قرن اول ودوم مسیحی میباشد ومطابق مشاهدات زایر چینی این معبد تاقرن هفت میلادی آباد بود ولی بعداً دراثر فتوحات اسلام ویران شده است .

آثار هنری مکشوفه شترک و پایتاوه که دراثر کاوشهای هیات مشترک باستانشناسی افغانستان و فرانسه کشف گردیده اکثراً ازسنگ شیست (سنگ ورق آبی رنگ میباشد که شامل یک تعدادمجسمه های بودا -بودیستوا - میترا - تحفه دهندگان وصحنه های مختلف زندگی بودا بروی سنگ های شیست بصورت برجسته و نیمه برجسته تمثیل گردیده است .

۱- مجسمه میتری (Maithary) که از (پایتاوه) کشف شده قیافه نیمه رومی و نیمه شرقی سبک (پالیمر)و(دیورایوروپس) Dura Europas مقابل چشم جلو میکند فقط یک پارچه بزرگ که صحنه ملاقات بودا و (کسیاپا) را درشترک نشان میدهد . (هنر قدیم افغانستان) .

آثار هنری سکشوفه پایتاوه و شترک که از هنرگندا ها را متأثر میباشد به پیانه زیاد درموزیم ملی افغانستان موجود میباشد(۱) .

---

(۱) گندهارا (Gandhala Art) هنرگندا هارا نیز یکی از جمله هنرهای بودائی شمرده میشود ـ قلمرو گندا هارا عبارت از پشاور و وادی دریای کابل میباشد ـ سوات و بونر Buner وسایر قلمروهای قبیلوی و همچنان ساحه غربی پنجاب بین سند و دریای جهلم Jhelam نیز شامل منطقه گندا هارا میباشد.

غنی ترین نقاط هنری گندا هارا درعلاقه یوسفزی درشمال و شمال شرق پشاور شامل جمال گارهی Jamalgarhi سار بهلول ـ تخت بهائی و یک چندتای دیگر میباشد .

هنر گندا هارا بهیچ صورت به جهنیزم وبرهمنیزم ارتباط نمیگیرد.(از کتاب هندقدیم)
Ancient india, V.D.Mohajau, P 656, 1976

٦

معبد بودائی فندقستان

مرکز مهم دیگر آئین بودائی افغانستان عبارت از فندقستان است که درچاردهی غوربند واقع میباشد.

این معبد در بالای یکی از تپه ها درقسمت بالای درهٔ چاردهی غوربند موقعیت دارد ودرحوالی چندکیلومتری پروان درسر شاهراه شمالی ـ افغانستان قرار دارد. نظر به حفریات واکتشافاتی که دراینجاتوسط هیات مشترک فرانسوی وافغان بعمل آمده است این منطقه ازجمله یکی ازمراکز مهم آئین بودائی افغانستان بودکه درآسیای مرکزی نیز درخوراهمیت است.

این مرکز آئین بودائی (که تاریخ ترکستان افغانی را اهمیت بسزائی میدهد ازحیث غنای آثار باستانی خود اهمیت فوق العاده ای را حایز است). بنای این معبد را قبل از سالهای ۵۹۰ میلادی وبلکه بیشتر ازآن تصور کرده اند. طرح وترتیب آبادی این معبد مانندسایرمعابد بودائی افغانستان بشکل مخروطی که دارای یک سلسله ویهارا های بوده که هرکدام بیک

عده اتاق ها محاط میباشد در هر کدام از این اتاق‌ها مجسمه های بودا قرار داشته وعقب هر مجسمه را بارنگ‌های مختلف تزئین و رنگ آمیزی کرده بودند . این معبد باندازهٔ از نقش و نگار های زیبا مستغنی بود که بودائی ها به‌اصطلاح خویش آنرا بهشتی از ستو په ها می‌نامیدند (۱)

مجسمه ها همه‌دارای کمال و زیبائی وظرافت بوده حرکات دشت قشنگ و انعطاف بدنها ولطافت آنهاخیلی زیباودلکش‌است ودرچهره های گیراوجذا ب آنها خطوط تخیلات باطنی احساس میشود . همچنان دراین مجسمه هاجذبهٔ روحانیت مشعر بوده ، و نیز زیبائی چهره واندام آنها راگلو بندها و تاجهای گل مرصع دو بالاساخته است. که باساس توصیف به‌مقتضیات ادبیات (طریقه راه بزرگ‌نجات‌بودائی) (۲) پنداشته‌میشد.

بنجا من راولند عقیده دارد که : دراین مجسمه‌ها روح فردیت واصل‌معنویت متمرکز است که‌درآئین بودائی وهندوئی فردیت وانزوای‌روحی حقی در تماس وپیوستگی باعالم بالا باقی می‌ماند .

ازاینرو باساس نظریات وعقاید باستان شناسان داخلی وخارجی (البته‌در افغانستان)وکاوشهای آنها آثارفندقستان واقع چاردهی غوربند آخرین و زیباترین تظاهر انکشاف هنر بودائی افغانستان را معرفی میکند .و در پیکر های زیبا وقایعی نهفته است که بادرک آن‌روشن‌میشود تاچطورروش هندی بیک سبک واقعی درآسیای‌مرکزی ومرکز خاک افغانستان تغیر شکل یافته است (۳)

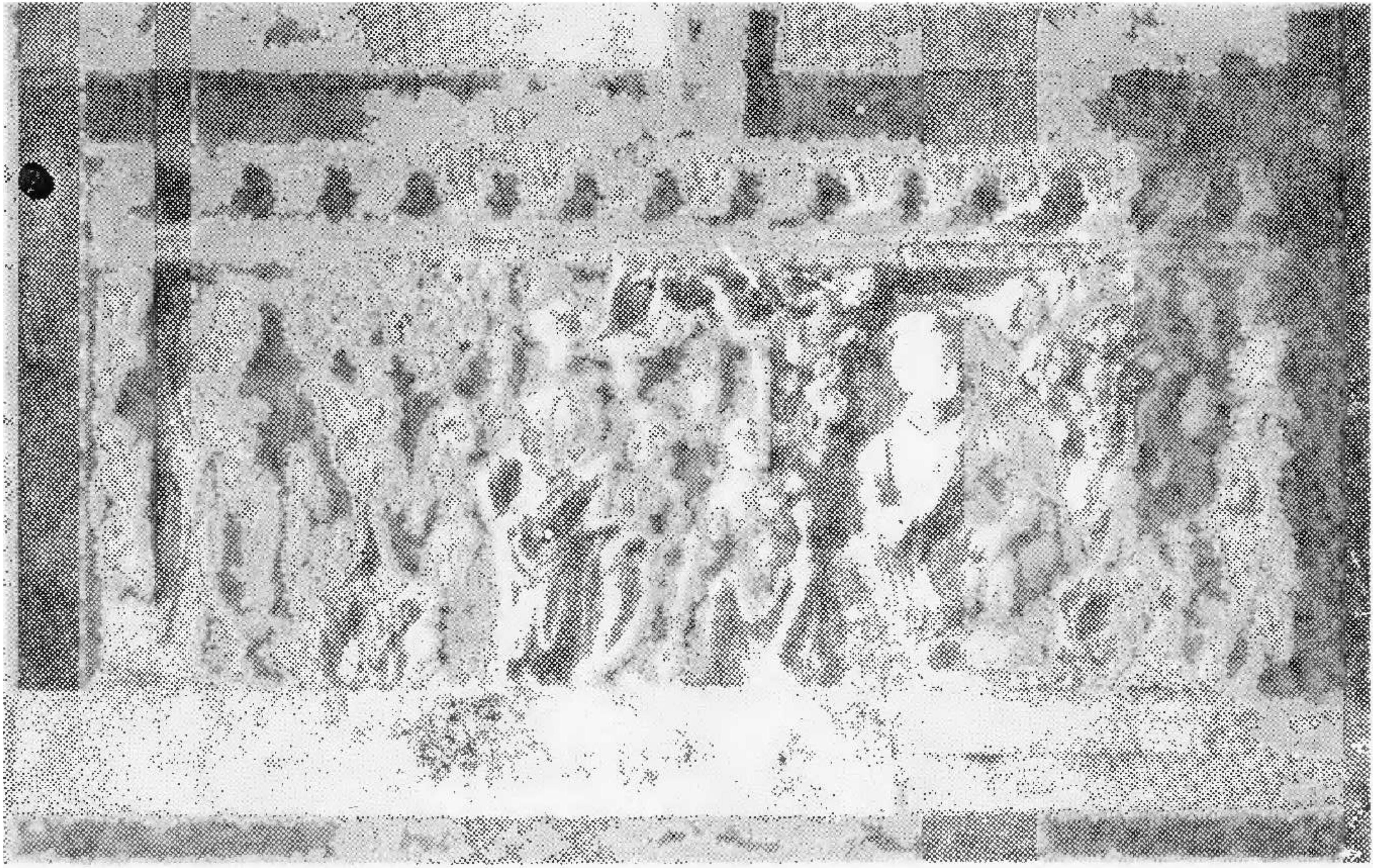
۱- هزقدیم افغانسنان ص ۱۱۷

۲- طریقه راه بزرگ نجات (Mahayane)

۳- طریقه راه کوچک نجات (Mahyana)



مجسمهٔ از سنگ شیست مکشوفه شترك موزیم ملی افغانستا ن



بودیزتوا ایستاد ه در بیـــــن پرسش کنندگان از سنگ شیست ـ مکشوفه شتر ك
موزیم ملی افغانستا ن



مجسمه دیواتا از گل خام‌مکشوفه‌فند قستا ن
موزیم ملی افغانستا ن



سربو دا از گل مکشو فــــه‌فند قستا ن با ملمع طلا
موزیم ملی افغانستا ن

۷

مرکزمهم آئین بودائی بامیان

بامیان منحیث یك وادی سر سبـز زمردین درمیان سلسله جبال هندو-کش وبابا در حوزه مرکزی افغانستان جایگاه مهمی را از نظر مذهـــب بودیزم احراز کرده که در این بحث بعضی از نوشته های دانشمنـدان استفاده شده

یکی از خصوصیات سهم مرکزیت آئین بودائی درافغانستان این بود که درکنار وادی‌ها و دره ها به‌نیایش سپر داختندچنانچه درباميان و درهٔفولادی به‌صدها مغاره مانند خانه زنبورتوسط راهبان بوجود آمده و هزاران چراغ درآنجا برافروخته میشد و وقتاًفوقتاً آوازهای سهمگین ناقوس‌ها درفضاطنین اندازوسکوت شب راازهم‌سیدریدالبته انعکاس آن ازمعبدی دیگر درلای دره‌های دو ردست‌هندو کش و کوه‌با باناپدید میشده و بحیات سردمان باسیان خصوصیت عجیبی می‌بخشیده، نیایش راهبان بودائی آرامش وسکوت شبانه وادی های آنجا را برهم زده و روزهای با آراسی جرس قافله های تجارتی مرکز اتصال بین شرق وغرب گردیده بود. باسیان درآنوقت ازجمله مرکز سهم دینی و صنعتی تمام آسیابشمارمیرفت وآوازه جلال وعظمت آنـجادرعهد

حکمروائی کنشکای کبیر سر و صدائی ایجاد کرده و توجه علماء فضلاء و دانشمندان رابه‌سوی بامیان جلب میکرد. چنانچه راهب چینی هیوان تیسنگ نیز تحت تاثیر آوازۀ روزگار باشکوه بامیان درآمده بود وتوشه مسافرت مهیا و تحائیف و نذرانه‌هابه عزم دیدن دیرهای بامیان باستانی‌واین وادی زیبای کوهستانی و ثروتمند افغانستان برگرفته رنج هابرده زحمات زیادی را متحمل شده است تا بدربار حکمروای وقت افغانستان نایل و سرافراز گردیده و بدیدارمعابد عظیم و زیبای این سرزمین مفتخر و پس‌از نیایش و تکریم بازندگانی چندین هزار راهب آشنائی حاصل نموده است.

درزمانیکه‌راهب‌چینی وبه‌سرزمین افغانستان به‌این‌منطقه‌میرسدو ازآن‌مرکزمهم ائین‌بودائی دیدن‌میکند با آنکه افغانستان از یک‌ورطۀ هولناک‌زندگانی‌گذشته‌بود خرابیهای پیوسته‌درجبین تاریخ آن هویدا و نمایان‌بود باآنهم‌چیره‌دستی هیکل تراشان و مهارت نقاشان درموجودیت مجسمه‌های‌بزرگ بودا درباسیان‌نما یانگر هنرمندی‌وآرت‌قدیم‌افغانستان‌بوده‌است که‌زوارچینی را به‌شگفتی‌اندرنموده وباوصف خرابیهاو خسارات ناشی از تاراج گران قرنها پیش‌ازآن وقت باز هم‌تزئینات که‌بالای‌مجسمه‌بزرگ‌بودابعمل‌آمده‌بود وهم‌قسمت‌های سینه‌ازهیکل ۵۰ متری بودا که ورقه‌های طلاپوشیده‌شده‌بود باعث ستایش و تمجیداوگردیده است . او مینویسد«بامیان‌دارای ده‌معبداست درحدود هزار راهب‌مقتدر راه کوچک‌نجات‌پیر و مدرسه‌لوکوتاروان Lokotharavin (۱)

۱ـ دسته‌مذهبی‌منحرف‌بودائی که‌بودارایک‌سوجودمافوق‌الطبیعه میدانستند کتاب ایشان بنام‌ماها واستو Mahavastu کتاب حوادث بزرگ ازجمله آثارعراده کوچک دانسته میشود (شماره اول آریانا ۱۳۵۲)



نقاشی دیوار ی که شخصی گل لو توس را در دست دارد با میا ن
موزیم ملی افغانستا ن

بوده است. مسایل معشیت مردم باسیان را بیشتر هدیه‌ها و نذرانه ها و انعام تجار و زوار تشکیل سید اد .

هیوان تبسنگ زایر چینی مشاهدات عمیق و دلچسپ خود را چنین بیان داشته « طرف شمال شرق شهرشاهی کوهی است و درصفحه عمودی آن مجسمه بودا تراشیده شده که بلندی آن درحدود (۱۴۰) وتا (۱۵۰) (فت) است. اشعهٔ زرین از آن بهر طرف منعکس میشود واحجار قیمتی وزیورآلات آن چشم راخیره میکند. و بطرف شرق معبد یك مجسمه ایستاده (ساکیا موتی بودا) به ارتفاع صدفت از سنگ ساخته شده است (۱)

یکی اززایرین چینی بنام (هوی چاو (Hui-Chaw) درمورد این مرکزسهم آئین بودائی توضیحاتی نگاشته وازجلال وعظمت آنهاحکایه مینماید که براهمیت معبد بودائی باسیان می افزاید. درقرن هشت مسیحی هنوز معابد بودائی درکمال آبادی وشکوه خود باقی مانده بود وازین تاریخ به‌بعد: باسیان مدتها درسکوت فراموشی مانده است تااینکه مورخان عصر چنگیز مجدداً ازآن یاد کرده‌و بدین سان که‌لشکریان مغل زمانی که‌از قتل سرتك و کشتار باشندگان این دره خلاص شده بفکر تیراندازی بسر و صورت مجسمه های بزرگ افتادند و کسی موفق برساندن تیر به‌سر و کلهٔ بودا ها نشد.

دردورهٔ اسلامی مورخان وجغرافیه‌نگاران از قبیل: طبری و یاقوت ازاین محل معروف ضمن تذکار وقایع مختلف یاد کرده اندودرجریان امپراطوری

۱ـ هنر قدیم افغانستان ص ۹۳ .

اورنگ زیب(قرن ۱۷)بزرگترین هیکل بودائی بامیان به‌توپ بسته شد(۱) بنجامن راولند ـبه ادامه نوشته های خود درقسمت بامیان متذکر میشود که‌در ۱۸۴۰ درجریان‌فاجعه‌جنگ‌اول افغان‌و انگلیس(لیدی سیل (ladysala) ولیوتنانت ایر Eyre دروزهای بندی گیری خویش راجع به سموچ های‌معروف‌بامیان‌یادداشت‌های‌گرفت ورسم ها ئی ازآن کشیده است .

ولی اکتشاف مجدد این محل تاریخی و مرمت‌مجسمه هاوتصاویر دیواری‌همکار پیش اهنگا ن اعضا ی اعزامی باستان شناس فرانسوی است .

درمورد ترمیم مجدد هیکل ها ومجسمه های بامیان هیات مشترک افغانی و هندی داکتر (سن گوپتا) رسالهٔ به‌لسان انگلیسی‌به نشر رسانیده که درین جاقسمت های عمده از این نشریه هیات ترمیم کاران هندی را بــه اختصار متذکر میشویم (۲) .

«بناهای‌تاریخی‌بامیان درگذشته هاتوسط چندین هیات و یاا اشخاص سروی گردیده است . دانشمندان (ا ی ـ گو دارد) (A.Godard) (وجی‌هاکن(J.Hockin)دسروی کاملی‌رااز بناهای‌تاریخی‌بامیان‌انجام‌داده‌اند و اخیرالذکر خاصتاً ترتیبات متقدماتی را درمورد نگهداری بعضی نقاشی های دیواری استعمال مالی ومواد‌چسپناک‌بایک‌نظر دقیق ازافتادن وریختن این نقاشی های دیواری جلوگیری بعمل آوردند. دربین کارآخری که‌تذکرداده شد راپوری هم ازطرف پی . لیزاین (P.Lezine) به نمایندگی یونسکو ترتیب گردید. معهذا کارعمده و یگانه حفظ نگهداری این بناهاباوقایع دیوار

۱ـ بودیزم درافغانستان .

(The Buddism in Afghan- istan , PP.16-20, 1964 india's Aid To Bring Bamyan Bak to life)

خشتی که‌درسمت راست بودای خورد درحدود سی سال قبل انجام یافته‌و چند آبرو برای رد شدن آبهائیکه ازاثر آب شدن برفها بوقوع می‌پیوندد ساخته شده است .

بنأ ازروی ترتیب‌چندین را پور بر پاکردن‌دیوارهای حمایوی‌پرکردن وترمیم نمودن شکستگی ها وشق شدن‌نقاشی هاهیچ یک اقدام جدی درباره نگهداری وحفاظت مغاره ومعابد نقاشی شده اتخاذ نگردیده .

گرچه در افغانستان آنقدرباران نمی باردمگر مجسمه های بامیان ازاثر باریدن برفهای زیاد خیلی‌متأثر وخساره مند گردیده است .

بامیان درارتفاعی قراردارد که برفباری زیادی در آنجا صورت میگیرد لیکن پرابلم ومشکلات بخصوص دیگرنیز ازقبیل فیرکردن توپ بالای تنه مجسمه بودائی بزرگ سبب گردید که‌چندین درز وشکستگی درقسمت های مختلف هیکل (مجسمه) پدیدارگردد که حمایه وترمیم لازم راایجاب میکرد تمام چنین درز وشکستگی بائیست پرگردد چین های لباس مجسمه‌بودا دوباره باید طورسابقه ترسیم ـ ترتیب وتنظیم گردد .

درمجسمه بودای خورد نیز درزهای پیداشده‌وباید دوباره‌به‌آن شکل درآورده شود که‌مجسمه درمعرض‌حوادث طبیعی قرارنگیرد. این موضوع یعنی چنین ترمیمات بابکاربردن سیخ وکانکریت وسمنت باید طوری در سنگ پیچانده شود که‌مجسمه مانند لنگری دردیوارعقبی استوارگردد .

نقاشی‌ها ورنگ آمیزی‌های سقف دوتاقچه بالائی‌دیوارهای معابد ازنگاه عوامل فزیکی وکیمیاوی صدمه قابل ملاحظه برداشته . پلاستر کاری که روی آن نقاشی‌ها صورت گرفته‌بسیارضعیف ونازک گردیده ودربعضی‌قسمت

جداشده زیان های که از اثر حوادث نقاط بارنگ دودی و یاقیر مانند خاک و کثافات ـ تار های عنکبوت و غیره حشرات باعث ویرانی و غارت رنگها و نقش و نگار های داخل معبد گردیده است. حفاظت و نگهداری رنگها و نقش ها توسط مواد فزیکی و کیمیاوی ـ پلاستر کاری با استحکام مقاومت عمومی سطح و تحکیم و پیمایش های دیگری که بتواند رنگ ها و نقاشی های سقف وتاقچه بالای دیوار های معابد را ظاهر بسازد مهارت استادانهٔ ایجاب میکند.

در پهلوی مشکلات دیگر یکه از این ناحیه بروز میکند بیشتر این کار (حفظ و نگهداری مواد مجسمه بودای خرد) توسط هیات ترمیم کاران هندی و افغانی صورت گرفته است. رنگ آمیزی ها و نقش های که بعداز پاک کاری و ترمیمات شکستگی در آن صورت گرفته به صراحت نشان میدهد که بصورت اصلی و سابقهٔ خود ظاهر شده است. قسمت های پلاستر های رنگ آمیزی که از بدنه سنگی جدا شده و رو بافتادن بوده دوباره بجای اصلی آن در دیوار مربوط چسپانیده و نصب شده است. آن عده وصله های بدنمای پلاستر کاری که در گذشته ها به آن (مجسمه) مانند فیته یا نواری پینه شده بود توسط هیات ترمیم کاران افغانی و هندی برطرف شده و بعد از پاک کاری به حالت اول خود درآمده چنانچه اصلاحات وارده بر معابد توسط ترمیم کاران مذکور بخوبی مشهود است. درز ها و خسارات وارده بر پا های بودای خرد ترمیم و دوباره بحالت اصلی درآورده شده ـ شکستگی زینه ها در دیوار چپ تاقچه باستداد شکاف بزرگ و درز های بالای دیوار که از بدنه انکسار نموده بود توسط کانکریت سیخ و سمنت دوباره نگهداشته و کش گر دیده است.

زینه های افتادشده و ضرر دیده دوباره ترمیم و بحال اصلی درآورده شده که بدون خطر میتواند ازآن کارگرفته شود. سیستم آبروی که در بالای تپه غرض رفع نقصان های آینده درنظر گرفته شده میتواند آبرا از بالای مجسمه و تاقچه رفع و دور سازد »

اگر ازنقاط مرتفع خرابه های ارگ شهر غلغله از جناح غربی ازویرانه های دره فولادی نظری به‌باسیان امروزی افگنده شود یکی‌از زیباترین‌مناظر آسیا درنظر می‌آید آن طرف‌رود خانه باسیان و قطار چینار هایکه‌بر جاده‌عمومی سایه افگنده وکاروان سرای جدید و دهکده‌ایکه‌از خشت‌خام ساخته شده است ونیز جدارعمودی کوه که از امتزاج گل و سنگ ریزه‌ها تشکیل نموده جلب نظر میکند و درآن مانند لانه زنبورعسل صد ها معبد وسموج کنده شده و هیکل های عظیم الجثه درگوشه این چشم انداز حیرت آمد بر تمام صحنه حاکم است. عقب جدار کبیر بامیان ستیغ هندوکش باقلل پوشیده از برف آن به‌بلندی ۲۰۰۰۰ (فت) حایل است. با ساس یاد داشت های هیوان تیسنگ معابد بودائی درین ساحه وسیع درما حول دو مجسمه عظیم بودا بدو دستهٔ تقسیم شده بود هیکل که درمنتها الیه شرق جدار کبیر بارتفاع (۱۲۰) فت استاده یک‌هیکل (مجسمه) گنداهارا را به پیمانه بی اندازه بزرگ مجسم میسازد و فقط هسته مرکزی این مجسمه درسنگ کوه شکل داده شده است و یلان‌راهیبی (۱)او که چین ضخیم دارد. وجز ثیات سر وصورت او که حالا ازبین رفته درورقهٔ کلفت گل قالب‌گیری شده که‌روی آنرا از ورقهٔ نازکی پوشانیده بودند تصاویر رواق هیکل بودا و دیگر نقوشی که

1- Dra Pary

در دیوار های سموچ های مجاور که باهم ارتباط دارند دیده میشود به پیروی از سبک کوشانیهامعبدی طرح و رنگ آمیزی شده . درسقف رواق تاق هیکل بودا تصویر بزرگی از ربع النوع آفتاب وعراده اش نقش شده و اشاره ایست بجنبه الوهیت آفتابی بودا ـ در پهلو های رواق تصاویر اعانه دهندگان نقش است.

راولند بهادامه مینویسد : آنچه دراین نمایش قابل توجه است تزئینات سموچ های (D)است که در جناح غربی مجسمهٔ بزرگ بودا قرار دارند و به علت فروریختن زینه ایکه اصلا درداخل بدنه کوه کنده شده رفتن بدانجا فعلاً ممکن نیست (دراینجا مورخ شهیر افغانی احمد علی کهزاد به تردید گفتار مولف کتاب هنر قدیم افغانستان متذکرشده مینویسد . (.. با این که زینه جناح راست یاسمت غربی تاق (بودای ۳۵ متری ویران شده معهذا لک رفتن دربین دسته سموچ ها امکان پذیر است . پایانتر از موازات سموچ (D) بطرف پایان از حدامکان بیرون شده .

درسقف برنده سموچ (D) تزئیناتی بشکل پاره های ابریشمی موجود است و درمیان دایره‌ها تصاویر حیوانات وپرندگان دیده میشود ـ حواشی دایره‌ها ئیکه این صوردرمیان آنها محاط است بادانه های مروارید وچارگل چارگوشهٔ مزین است . مانند اشکال حیوانات درپارچه های بافته ابریشمی بدن حیوانات سادگی بخود گرفته است .

تصاویر رنگهٔ که دیوار های سموچ هارا مزین ساخته دارای ارزش خاص هنری میباشد .

ازخصوصیات دیگر معابد بودائی نوعی ازمغاره هائی ایست که آنرا سموچ خوانند که درجوار بت های بزرگ مشهور بامیان موجودیت داشته و در

چین . درتوان ـ هوانگ ولانگ، درهند ـ درآجانتا بوده بیشتر این نوع سموچ دیده میشود که ازآنها بحیث کتابخانه ها نیز استفاده میگردید.

قرارااظهارد انشمند احمد علی کهزاد « برای باراول که باپر و فیسر هاکن درسال ۱۹۳۰ درمجاورت مشرقی پای مجسمه ۳۵ متری بامیان سموچ جدیدیرا پیداکرده وآنرا سموچ (G) نامیده و درآن سموچ یک کتابخانه قدیم بودائی بامیان آشکارگردیدکه کهدرآن ورق پاره های کتب بودائی به زبان ورسم الخط سانسکریت کشف شد وشواهد مکشوفه بهموزه کابل انتقال داده شده ،دروسط این سموچ ستوپهٔ کوچکی را ملاحظه کرده‌اند که دیوارهای اطراف آن تصاویر رنگه داشت ومجالس تولدی و وفات بودا را نشان میدهد ـ و درمجاورت همین ستوپه کوچک ورق پاره هائی به نظر خورده که ازاثر رطوبت ونفوذ آب و باران بهم چسپیده بود .

موصوف مینگارد که این ورق پاره ها کاغذ نبوده بلکه پوست بسیار نازک نباتی بودکه باسرورزمان سخت وشکننده شده‌بود که‌به موزه کابل انتقال داده‌شده است ونوشته های کتبی که ازاین سموچ ها بدست آمده به‌سه سبک وشیوه میباشد.

۱ـ روش کوشانا.

۲ـ روش گوپتا :

۳ـ روش آسیای مرکزی :

که دسته اولی‌به قرن ۳ـ۴ ودسته دومی به‌قرن ۷و۸ تعلق دارد .

ورق پاره های مذکورازیک کتاب بودائی بنام وینایابوده که‌برسم‌الخط هندی تحریرشده بود وقرار معلوم سه سال بعد ازکشف آن ازبامیان ورق

پاره های چند دیگر ازهمین کتاب ازیک غار از کشمیر هم بدست آمد (۱).

پروفیسر راولند ـ که در پای جدار بزرگ در نقطایکه به فاصلهٔ درساحه شرقی پیکر بزرگ (۱۲۰) فتی قرار دارد ، معبد کوچکی را کشف کردند که درسنگ کنده شده و در اثر فروریختن پارچه سنگی از بدنه جدار بکلی ناپیدا شده بود. این معبد در تحقیقات باستانشناسان فرانسوی به صفت سموچ (G) یاد شده سقف سموچ اصلاً بشکل گنبد ترارشیده شده بود و در زاویه ها یکسلسله کمان ها که از پایان به بالا بزرگتر شده میرفت قرار داشت تاسربع کف سموچ بدائیره سقف آن منتهی گردد. در وسط این سموچ ستوپه کوچکی وجود داشت که تزئینات آن قسماً برجسته و قسما مرکب از تصاویر. رنگه بود که ترکیب آن رو یهمرفته تابلو های خیالی را درنظر مجسم میکرد نیروانا (Nivrana) (۲) مهمترین صحنهٔ بود که درجد اراین ستوپهٔ

---

(۱) افغانستان در پرتو تاریخ ص ۲۳۳-۲۳۵

۲ ـ نیروانا (Nivrana) : بودا نیروانای خویش را بصورت روشن توضیح نکرده است مگر ستون مقدس بودائی ها این اصطلاح را به معنی حالت خوشی (State of Happiness) فناشدن فرد از هوشیاری بوده که با رسیدن وضع دوری گزینی کامل ازخواهشات نفسانی قابل حصول است، آزاد سازی فرد ازدو باره زنده شدن ، فناشدن فرد از هوشیاری ـ نزدیک شدن فرد با آفریننده و بهشت خوشی بعد از مرگ. در تعلیمات بودا چنین افاده میشود که اطفاء و یا از بین رفتن خواهشات نفسانی و فرار از تناسخ روح علت و منشأ نیروانادراطفأ تمام خواهشات نفسانی نهفته است نیر **وانا** عبارت(*)

کوچک بابر جستگی های گلی ورنگ آمیزی هاد رروی جدار نقش شده بودحصص حجاری شده در مقابل قسمت های رنگه قرار داشت واین رو یه را میتوان آغاز سبکی خواند که در نقاط مختلف آسیای مرکزی دوام کرده است چنانچه مظهری از امتزاج صورت نگاری و پیکرسازی باهم درسموچ های تون هوانگ (Tun-Huang) درچین نیز دیدمیشود آخرین مرحله تکامل این نوع تزئینات را درحجاری های گلی معبد هوریوجی (Haryugi) درنارا (Nara) میتوان سراغ کرد درین جامتن رنگ آمیزی شده راقالب گرفته است اگرچه کلمه های مکشوفه سموچ (G) مانند کلمه دیواتا (Deuata) و یکشا (Yaksha) که یکی مو های مجعدباحلقه های متناظر و دیگری مو های بشکل شعله های آتش دارد تحت تاثیرمکتب هده باقیمانده . از ممیزه پیکرسازی تمشوک (Tumshuk) وشور (Sharehuk چوک واقع درترکستان چینی است یك پارچه تصویر دیواری موجود درموزه کابل که چهره بسیارجدی را هبی را نشان میدهدو محتملاً عبارت از مهاگاسیاپاست باالوان بسیارتیز وزننده سبکی را بخاطر می آورد که در طی قرن پنجم مسیحی درآسیای مرکزی عمومیت داشت. این شواهدرا ابتداد رقرن سوم مسیحی نسبت داد ندولی صحیح ترچنین به

(*) از صلح پسندی بی رنج است که خودخواهی رافناساخته و جرأت عطا میکند. اقتباس در گفتار بودا : «حالا این حقیقت شریفانه است مانند عبور و گذشتن از درد و رنج در واقع گذشتن وعبور کردن که هیچ گذشته باقی نمی ماند تسلیم شدن و رهائی و خلاص شدن از درد و رنج » .

(از کتاب هندقدیم ص ۷۱

(Ancient India, By V. D. Mahoyan, P. 151) 1976.

نظر میرسد که بدوره کوشانیهای بعدی یعنی بهمان زمانی تعلق داشته باشد که تصاویر رنگه دیواری ماحول بت (۱۲۰) فتی رسم شده است .

راولند چنین مینویسد : بتی (۱۶۵) فتی (۵۵) متری که زیر رواق سه‌گوشه درحصص غربی دره قرار دارد یک مجسمه عصر گوپتا را به تناسب بی‌نهایت بزرگ نشان میدهد. قات‌های لباس مجسمه که بشکل خطوط منحنی تیز باروش مخصوص طرح شده‌است سبک قرن پنجم بوداهای (متهورا) بیاد می‌آورد تصاویر رنگه ایکه درسقف تاق و دیوارهای دو جناح نقاشی‌شده کاپسی تقلیدی تصاویر دیوار هندی مغاره (اجانتا) است درماحول دهلیزیکه عقب پاهای مجسمه کشیده چند سموچ بزرگ دردل کوه‌تراشیده‌اند که یکی از آنها عبارت از سموچ نمبر (۱۱) میباشد ودرگنبد سقف‌خود تزئینات برجسته قالب گرفته شده دارد .

دانشمند مذکور به ادامهٔ آن چنین متذکر میشود دردرهٔ ککرک که‌بفاصلهٔ دو یا سه میل جنوب غرب جدار (بودا های عظیم) درعقب خرابه‌های متروک شهر غلغله سموچ های معابد دیگری درماحول مجسمه‌دیگر بوداوجود دارد که بارتفاع (۳۰) فت‌درسنگ تراش شده است .تصاویر رنگه ئی‌از سقف دیوارهای‌اطراف یکی ازاین معابد برداشته شده‌و درموزه کابل منتقل گردیده است. این پارچه‌ها بشکل‌منډله‌یادائره‌نجومی است که‌در وسط آن صورت یک بودا که شاید ویروکانا باشدنمایش یافته‌وانگشتان دست(دهرمه‌چکره) را ارائه میکند درچهاردورصورت مرکزی درمیان دایره های کوچکتر که‌خط محیط آنها به‌دایره بزرگ تماس دارد اشکال بوداهای دیگر نقش‌شده . این طرح منقوش یکی ازاولین آثاری است که طبق فلسفه راه

بزرگ نجات (مها یانا (Mahayana) بودائی مقام علوی بودا در تظاهر سحر انگیزش نشان میدهد. مفکوره های مختلف بودائی و آثار مربوط آنها در تبت و نیپال بنام و اجریان در جاپان بنام سنگون (Shingon) یاد میکنند. انطوریکه داکتر (ادوارد کونز) اظهار عقیده میکند که هرگاه موضوع ظهور طریقه (واجریان) درحوالی (۶۰۰) مسیحی درگندهارا مدنظر گرفته شود عوامل صوری آن در تصاویر ککرک کسب اهمیت زیاد میکند. در تصاویر معبد بودائی ککرک که در موزهٔ کابل موجود است تصاویر پادشاهی هم است که او را بصفت پادشاه شکاری مینامند که دارای سه هلال میباشد و این نوع تاج در مسکوکات شاهان یفتلی قرون (۵و۶) نیز دیده شده.

درقسمت توضیح پادشاهان شکاری ککرک مورخ شهیر افغانی دانشمند احمد علی کهزاد در پاورقی صفحه ۹۸ کتاب هنرقدیم افغانستان مینگارد «پادشاهان محلی بامیان درماخذ اولیه اسلامی بصفت شیر یاشیر بامیان یاد شده اند و تصویر دره ککرک محتملاً یکی ازآنها یایکی ازآنها یااحضارآنهارا معرفی میکند».

روش‌های تصنعی، یامبالغه آمیز این تصاویر به‌نحوی که بیشتر اشاره شد باهنر بودائی تبتی و نیپالی بی‌شباهت نیست. مشابهت باهنر (لامائی) تبت به اشکال ستوپه‌های کوچک هم تعلق میگیرد که این دایره‌ های مندله روی متن سرخ خاکی زرد وآبی رسم شده است.

بسانمونه های تصاویر بودائی ککرک ساندوضع انگشتان دست درتمثیل

اشارات فلسفی و سحری روی های ماسک مانند باکمان های مبالغه آمیز ابروان و بدن های چاق و چارشانه موافق باسقر راتی است که در اصل صورت گری هنری بودائی هند معمول بوده است .

چنانچه شواهد آنرا میتوان درحجاری ها و تزئیناتی که بشکل برگ خرما درستوپه های عصر پالا (Pala) وجود دارد مشاهده کرد که این ممیزات باپاره تغییرات جزئی درمکاتب هنری نیپال و تبت مورد قبول واقع گردیده است .

۸

مرکز مهم آئین بودائی هزارسم

از نقطهٔ نظر جغرافیائی (هزارسم)(۱) درهٔ فرعی ایست که بقسمت های سفلی دره خلم مربوط و درمسیر راه کاروان روقدیمی که بلخ را به بامیان و کابل وصل میکند قرار دارد .

(هزارسم) این مرکز بودائی (ازحوالی قرن یك تا اواسط قرن هفت سیلادی) وبعد آبادی ها و باشندگانی داشته که بقا یای آبادی های آن شاهد خاطرهٔ یك شهر بودائی) میباشد که درآن معبد بودائی برای این آئین جلال وعظمتی داشت .

هنگام عبورومرور کاروان هامعبد بودائی هم سروصدائی داشت که آثارمکشوفه آن شاهد این مدعااست .

قرارنظریات دانشمندان ایتالوی(هزارسم) دردوره بودائی ها بحیث یك شهر بزرگ بود که بادره های فرعی ساحه‌ای به وسعت (۳۰۰) هزارمتر مربع را دربرمیگرفت .

---

(۱) ـ افغانستان در پرتو تاریخ ـ احمدعلی کهزاد ـ ص ۳۴۶-۳۴۳ ، طبع کابل

۹

معبد بودائی شاه بهار غزنه

یکی ازاین (ویهارا) ها یامعابد بودائی بنام شاه بهار غزنه است که در بالای تپه سنگی دردشت (سان بینی سپاه) نزدیکی مزار سلطان محمود غزنوی درطرف شرق شاهراه کابل ـ کندهار درد هکدهٔ روضه قرار داشته وآنرا مورخین بنام تپه سردار خوانده اند که کاوش علمی درآن نیز صورت گرفته است

دراین جا از آن کاوش های علمی ایکه توسط هیات مشترک افغانی و ـ ایتالوی بعمل آمده متذکر شده و بعضی ازقسمت های این حفریات را باختصار نقل میداریم .

هیات باستانشناسی مذکور ازچندین سال باینطرف مشغول حفریات معابد بودائی تپه سردار در غزنه اند .

نتایج این حفریات در سال ۱۹۶۸ توسط پروفیسر تادی (Taddei) درسال ۱۹۷۹ توسط ویراردی (Verardi) به نشر رسیده که کاوش های شان هنوز هم دراین منطقه دوام دارد .



مندله که بودا را در حا لــــتاطمینا ن در وسط دایر ۀ نشان می
مد در حالیکه بودا های دیگـــراطرا ف دایره را تزئین کرده‌است.
نقا شی دیوار ی ـبامیان
موزیم ملی افغانستا ن

با در نظر داشت تحقیقا تیکه از طرف هیات مشترک افغان و ایتالوی صورت گرفته است تپه سر دار دو دوره مسکونی را بشرح ذیل نشان میدهد: اولی آن عبارت از دورهٔ قدیمی است که بزمان یادوره کوشانی اخیر ارتباط میگیرد که منظور قرن سوم و پنجم میلادی میباشد. و دومی آن تا بیک مدت طولانی میانجامد که (ازقرن هفتم تا شروع قرن نهم میلادی رادر بر میگیرد) دورهٔ اول بایک آتش سوزی خاتمه یافته .

ساحه ایکه ما ازآن بحث مینمائیم در بالای یک سر اشیبی تپه قرار دارد که جنوب غرب این ساحه چار بنأ تاریخی رادر بر میگیرد که عبارت اند از ستوپه (٦٣) وبنا های نمبر (٦٥) (٦٩) و (٧١). قدیمترین این ساختمانها همان بنای نمبر (٦٥) میباشد درحقیقت این بنأ بالای یک خاک خالص از سخره تخته سنگهای کوچک و شیست ساخته شده فرش این بنا بانوارهای از پلاستر مزین شده و درقسمت بالائی باسنگتراشیده تزئین یافته که این بنأ درقسمت شرقی سراشیبی تپه قرار دارد. در یک سطح بالائی که بناء (٦٥) را پوشانیده ستوپه (٦٣) بناء یافته که قسمت بالائی این ستوپه ازبین رفته ولی قسمت پائین آن که محفوظ مانده باپایه های چاررخ مزین گردیده .

در اطراف ستوپه (٦٣) فرش ستوپه دارای تخته های شیست میباشد و ساحهٔ دورستوپه بطرف جنوب تاستوپه نمبر (٦٩) محدود شده و درساحهٔ غربی آن بقایای بنأ (٧١) وجود دارد .

ازنظر طبقه بندی تمام این بنا بطبقه (٦) تعلق میگیرد . معلوم میشود که ستوپه

نمبر (٦٣)و بناء (٦٩) پیشتربناگر دیده و بعداً به‌امتداد(٦٩)بناء (٦٥)بنایافته.

بناء (٦٩)بایک دیوار(٩) متر طول‌و (٣٥/٠) متربلندی موجودیت دارد و از تخته باریک شیست به‌سایز های مختلف‌ساخته‌شده و بایک پلاستر کاری تابه سقف میرسد که‌بصورت جداگانه محافظت شده این‌ساختمان به‌نظر هیات مذکور به‌قسم ریالیستیکی دیوار شهر به طور سیناتور معلوم میشود ، (تادی 1972-Taddei)

درحقیقت موتیف های روی‌دیوار که از تخته سنگ های‌مربع شکل تشکیل گردیده بطرف‌بالا وصل میگردد و این موتیف ها بیشتر شکل های سوراخ سوراخ یاروزنه دار که ازآثاردورهٔ کوشانی افغانستان وآسیای مرکزی تفاوت‌دارد (همچنان این هیات درآن منطقه‌بدریافت‌بعضی اشکال نیز دست یافتند) .

موتیف دیوار(٦٩) بدون قسمت پائین میباشد. موتیف دوم تزئین شده (٦٩)از پارچه‌سنگ یاتخته‌سنگ‌های کوچک ساخته‌شده . موتیف سوم دیوار (٦٩)یک موتیف ازچرخ یاعراده شمرده میشود که اراده‌پارچه‌سنگ کوچک یابیشتر ازآن ساخته‌شده این موتیف‌هم به‌چندین قسم خوانده میشود که‌مانند یک چرخ یاعراده ومانند یك گل نیلوفر (لوتس) و یاسمبول شمس و ازآن سبب نهایت سهم است که‌وضع دیوارهارا که ازآن بحث میشود نشان میدهد .

چرخ یاعراده به حیث یک سمبول شمس یك موتیف وسیع جداگانه میباشد ستی دردوره قبل التاریخ نیز شهرت دارد .

یک اشاره ضمنی درمورد خصوصیت این موتیف هاتوسط زمر یالی طرزی در۱۹۷۶ ارائه شده وی تصور میکند این موتیف دارای یک شکل تانتریک میباشد.

موتیف آخرین در روی دیوار بنا (۶۹) عبارت از یک سربع ایست که با (۲۰) سانتی متر عرض در پای دیواری قرار دارد.

هیات اظهار میدارد که بصورت فرضی در موجودیت یک جای مقدس که مانند یک مندله (Mandola) (۱) قرار گرفته بودند.

ساحهٔ (۶۳) به حیث خالیگاه سربع واقع شده که ازچار طرف مقدس دانسته شده و در بین آن ستوپه (۶۳) بنا یافته. در وسط شکل ایدالی مندله قصر شاهی را نیز کشف کردند که منحیث (Tazis-Mundi) پذیرفته شده است.

در وسط ساحهٔ مقدس ستوپه را نیز دریافتند که آنرا نیز (Azis-Mandi) خوانده اند. ساحهٔ مندله ازچارطرف محدود میباشد و در مرکز یک دروازه بشکل (T) تی قرار دارد در بالای دروازه مندله تپه سر دار-نمای یک (Torana) که از (۲۱) سقف ساخته شده بالای سقف قانون (The Wheel of Tuelaw) با دوازده پره و یک چتر دیده می شود و در دیوار ۶۹ چرخ سه مرتبه دیده می شود.

در داخل مندله عموماً اشکال یا مجسمه های الهه ها دیده میشود. در ساحه مقدس (۶۳) پارچه ها یاتوته ازمجسمه ها نیز بدست آمده که انقدر اجزای آنها ناقص اند که هیات نتوانسته آنرا تشخیص نماید.

کتیبه ایکه بین دیوار (۶۹) و ستوپه (۶۳) یک کتیبه بر همن میباشد هیات مذکور نسبت به خواندن یا تشخیص آنها شک داشته و اظهار نموده که ایجاب

۱- Tucci—1969

تحقیق بیشتر را مینماید (۱) .

چارطرف ستوپه های آن زینه هائی داشته است و بت پرستان غزنه در تصورات اساطیری خود خیال میکردند (بودا)خینی که از زیارت مادر خود از طبقات بلند جو هوا پائین شددر همین نقطه درمعبد شاه بهارغزنه فرود آمد (۲) و مردم او را تقدیس کردند (مگر بنابر وایت بودائی های هند ـ بودا از جو هوا در نقط«شانکارا »در بنارس فرود آمد) .

معبد شاه بهارغزنه از جمله معابد عادی نبوده بلکه بدسته وگروپ معابدی شامل میگردد که خاصهٔ شاهان وحکمروایان بود .

The Saered Ared 64 at Tapa Sardar Chaiarsilvi (۱)
Anlonlonimi,
Institute, Universitarie Oriental
NAPOLI حفریات تپه سردار (غزنی)

۲ـ افغانستان درپرتو تاریخ .

۱۰

معبد مهم بودائی نو بهار بلخ

یکی دیگر از (ویهارا) ها در صفحات شمال کشور ناواو یهارا، یانواو یهارای بلخ و یامعبد نو بهار بلخ میباشد که نه تنها در ادبیات دری درج است بلکه درسایر متون ادبیات زردشتی عربی و اسلامی نیز از آن تذکاری بعمل آمده .

چنانکه ناواو بهارای بلخ یانو بهار بلخ که از نواو یهارا مرکب میباشد «در اصل (نوه بهاره) یا (ناواو یهارا) بوده کلمهٔ (نو یانادا) بدون شک (نو) و (جدید) معنی میدهد ولی کلمه (وارا) که در اوستاهم ذکر شده همیش بابلخ یکجابوده چنانکه کلمه (وارا) معنی پناهگاه را میدهد کلمه و یهارا در بودیزم عمومیت پیدا کرده و شهرت جزائی یافت و این کلمه به خانقاه و یامعبد بیشتر نسبت داده شده است. هیوان تیسنگ اولین کسی است که نام این معبد معروف را صحیح گرفته و آن عبارت از همان (ناواو یهارا) میباشد.

قرار روایت هیوان تیسنگ و یک زایر چینی دیگر بنام (ئی تیسنگ) معبد نو بهار را بنام (ناوا سنگهارمه) نیز یادمیشد .

گرچه بانی معبد نو بهار درست معلوم نیست اما باساس تحقیقات مدققین آنرا به کنشکا نسبت میدهند. برخی را عقیده بر این است که منوچهر در بلخ خانه‌ای ساخت و آنرا نو بهار نامید که بت‌خانهٔ بوده ولی بیشتر جغرافیه‌نگاران بر آنند که برامکه آنرا بنا کرده . صاحب فرهنگ برهان قاطع می‌نویسد که نو بهار را برمک نخستین بار ساخته و سقف و دیوار آنرا بدیبای الوان آراسته.

معبد نو بهار از قرن دوم قبل از میلاد بحیث معبد بودائی کسب شهرت نموده بود . گویند تالار عظیمی که باطرز بسیار مجلل ساخته شده بود یک مجسمه بودادیده میشده و آنرا ازمواد گرانبها ساخته بودند طوریکه هیوان تیسنگ اظهار داشته « در نو اسنگها رمه میان تالار جنوبی طشت کوچکی بود که درآن بودا غسل میکرد در این معبد یک دندان بودا و یک جاروب بوداازگیاه (کاچه) بود که زوارها درشش‌روز هفته‌آنرا زیارت میکردند»

هم او گوید در معبد نو بهارزوار زیاد و مردم زیادی نه‌تنها ازهندو چین کابل وشاهان ایران بلکه شاهان سند وزابلستان و ماوراءالنهر نیز بزیارت نو بهار می‌آمدند پس از آن که در برابر بت بزرگ زیارت میکردند دست برمک نگهبان‌بزرگ معبد را نیزمی‌بوسیدندلذا معبد بودائی نو بهار شهرت بسیار کسب کرده بود و این معبد مرکز بغدی باستانی‌بشمارمیرفت . محترم‌انورنیر متذکر میشود (۱) که« همچنان معبد نو بهار درآثار زبان‌افغانی

---

۱ ــ مجله تحقیقات کوشانیها شماره سوم سال سوم ۱۳۵۹

(دری) ، عربی پهلوی و سانسکریت دیده شده است و شعرائی مانند دقیقی و نویسندگان دیگر از آن یاد کرده اند خلص اینکه معبد نوبهار در شرق شهرت بین المللی زیادی پیدا کرد که این شهرت معبد باویرانی آن ازمیان نرفت وحتی تاکنون نیز زبانزد خاص و عام میباشد » .

لوئی‌سترانج میگوید« رئیس مؤبدان نوبهار را برمکشی گفتند و برامکه ازنسل او میباشند در اقوال مختلف برامکه را خادم و سادن نوبهار دانسته اند

که هر کس به ایشان احترام میکردند. آنگاه که شهر بلخ در وقت حضرت عثمان در تحت سلطه مسلمانان بود ریاست نوبهار بلخ در دست برمک پدر خالد یاجد یحیی برمکی وزیر باتدبیر هارون الرشید بود »

ابن فقیه می‌نویسد که «پرده دار بزرگ نوبهار را برمک می‌گفتند کسه که مقام معادل بمقام والی یک شهر بود که بدین‌گونه آنان که بر نوبهار گمارده میشدند برمک می‌نامیدند» .

برخی نوبهار را آتشکده و عده‌ای هم آنرا معبد بودائی پنداشته اندانور (نیر) پس از یک سلسله تحقیقات عمیق و دقیق که جسته و گریخته بعضی از قسمت های تحقیقات شان در اینجا تذکار گردیده چنین نتیجه گیری مینمایند که عدهٔ بزرگی آنرا به استناد دلایل آتشکده پنداشته ولی آنچه عموما باثبات میرساند اینست که معبدنوبهاربه‌آئین آتش‌پرستی ارتباط وتعلق نداشته ویکی از معروفترین معابد بودا بلخ بوده » (۱) .

۱- نوبهار بلخ یک معبد بودائی بود ـ مقاله انور نیر شماره سوم سال سوم مجله تحقیقات کوشانی ۱۳۵۹ .

این معبد که اصلاً ازشهکارهای بزرگ عصر کوشانی و عهد حکمروائی کنشکای کبیر است هیچگاه به‌آئین زردشتی ارتباطی نداشته است زیرا این معبد دراثر امر و ارادهٔ کنشکای کوشانی تعمیر و بنا یافته و از بزرگترین معابد بودائی درنوع خود میباشد و بواسطه یک ظرف مسی که از پشاور آمده آنرا به کنشکا نسبت داده اند چنانکه بخواسته کنشکای کبیر در اطراف و ماحول دیوار خارجی معبد نوبهار بلخ (ناواویهارا) درحدود (۳۶۰) اتاق (حجره) برای راهبان بودائی و تجلیل از مراسم مذهبی و یا مخصوص بمنظور تدریس این آئین ساخته‌اند که علماء و دانشمندان متبحر مشغولیت‌های علمی آنهارا در آن بدوش داشتند چنانکه زایران چین از قبیل فاهیان و هیوان تیسنگ که در اوقات مختلف ازاین معبد دیدن کرده اند این معبدرا بنام اصلی تاوادیهارا بلخ (معبد بودائی نوبهار بلخ) خوانده و مخصوصاً هیوان تیسنگ آنرا ازحیث بزرگترین دانشگاه آئین بودائی درافغانستان یاد کرده است .

دلیل دیگر اینکه این معبد به‌آئین زردشتی یابه کدام آئین دیگر ارتباط نداشته و محض یک معبد بودائی میباشد آنست که در این معبد «مجسمه بزرگ بودا و دندان بودا و جاروب بودا به قسم یادگار به ودیعه گذاشته شده‌بود» و ازآن سبب این معبد علاقمندان و زایران زیاد آئین بودائی را بخود جلب نموده است البته هزاران زاهد و عابد برای پرستش بودا در معبد بزرگ بودائی نوبهار بلخ گرد آمده و به نیایش پرداخته و ازحلقه علمی آن تنویر میگردیدند و از این دانشگاه مذهبی علمی بهره برده‌اند .

همچنان این معبد از نظر علمای معاصر و کاوشگران امروز بدور نمانده و آنها این معبد را یک معبد بودائی مطلق دانسته اند در این نظر موسیو فوشه

مو رخ و باستان شناس فر انسوی (۱) را متذ کر میشو یم که وی متو لیا ن حقیقی معبد نو بهار بلخ را به دو د مان (نو اکر میکا) و (کو میکا ها) که بعد تر به (بر مکی ها) تحو ل کر ده نسبت میدهد در مو رد این خاندان (بر مکها) که از قدرت معنوی و نفو ذ علمی بر خو ردار بو دند و شهر ت زیادی در بلخ باستان داشتند اظهار میدارد که مقام خاندان بر مک آنقدرها ز یاد ورفیع بود که انتخاب ایشان وانتخاب پادشاه یکی صورت میگر فت لذا خاندان برمک در آنوقت یگانه نظارت کنندهٔ معبد نو بهار بلخ واداره کننده این دانشگاه علمی بودند چنانچه برمکی ها قبل از اسلام هم در احیای علم و دانش ودر «تار یخ فر هنگ افغانستان قدیم» و همچنان در «تار یخ فر هنگ افغانستان دو ر اسلامی» رو ل ار زنده داشتند بالا خره دو رهٔ نو بهار در و قت فصل بر مکی دو باره به حیث مسجد جامع در آمد و یعقوب لیث صفاری نیز در این کار سهم گر فته وحتی بقا یای آثار نو بهار بلخ را (که دارا ئی این ملک بو د) به خلیفه عباسی تحفه فر ستاد و عاقبت الامر تو سط چنگیز تمام آبادی های بلخ هم به شمو ل این بنای تار یخی نو بهار که در این و قت مسجد جامعی بو د و یر ان و بر ای همیش از بین رفت. و اما فعلاً بجز یکی از درو ازه های شش گانه جنو بی شهر که بنام درو ازهٔ نو بهار معر وف است (۱) اثر دیگر از آن باقی نمانده است .

۱ــ افغانستان در پر تو تا ر یخ ص (۱۵۳)

۱۱

چم قلعه بغلان

درگرد و نواحی بغلان تپه وستو په های متعدد(۱) وجود داشته که منجمله آن یکی هم چم قلعه بغلان است چم قلعه نیز ازنگاه اثار تاریخی که ازنجا بدست امده (۲) معبد بودائی دیگری است که دردل قلمرو کوشانی ها واقع شده بودچم قلعه درحدود ده کایو متری بغلان دربالای نهراجمپر بشکل سربع ای که هرضلع ان باندازه صلستر میباشد قرار دارد ولی درجناح جنوبی این تپه برآمدگی به نظرمیرسد که همان اسم چم قعله را بخود اختیار کرده است .

(۱ خاطرات هیات فرانسری جلد ۹ لوحه (۲۵)

(۲ هنر قدیم افغانستان ص ۱۲۷ .

فصل چارم
انتشار آئین بودائی از افغانستان به سرزمین چین

ازآنجا که افغانستان بعد از فتوحات اسکندر کبیر هنرهای یونانی را بخود جذب و در اثر نفوذ و تاثیرات هنری هند و شیوع آئین بودائی سرا کز سهم هنر گریکو بودیزم در این کشور اشاعه و برقرار شد تمام این همه تحولات در وضع کلتوری و ثقافتی این سرزمین در طول قرن سوم و دوم ق م صورت گرفته که بنام مدرسه هنری (یونانو باختری) و یاگریکوبودیزم جایگاه خاص و معینی اختیار کرد .

لهذا اعزام مبلغان وهنرمندان مدرسه صنایع ظریفه از افغانستان بشرق و غرب افغانستان آسیای مرکزی بالاخص ختن و کاشغر و چین در عصر کوشان شاهان کبیر صورت گرفته است (خاک های آستانه آسیای مرکزی سنگیانگ

وختن مفتوح شد) ـ بدین ترتیب همزمان بابرتری و موفقیت هایکه در کشور کشائی نصیب کوشانی بزرگ شد نشر آئین بودائی نیز ازهمین راه یعنی ازدوطرف آسودریاسغدو واخان به کاشغر ـ ختن واکثر مناطق چین منتشر و پخش گردید.

تحقیقات علمی و تاریخی انتشارآئین بودائی را ازافغانستان به کاشغرختن و چین به اثبات رسانیده و نشان میدهد که نفوذ این آئین بالای فرهنگ و (هنر جاهای) مفتوحه تاثیرات ممتدبر جاگذاشته است که دلایل واضح و روشن آن آثار وسامان آلات وغیره اشیای هنری است که دراثر کاوش های هیات های داخلی وخارجی در (هده ـ بگرام) گندهارا ـ باسیان ـ کابل و تاکسیلا رواک و میران وغیره بدست آمده وشباهت های عام وتام موجود است.

انتشارآئین بودائی ازافغانستان بطرف شرق آسیای مرکزی مخصوصاً کاشغر ـ ختن و چین نه‌تنهابه‌آثار هنر (گریکو بودیک) افغانستان بستگی دارد بلکه تاثیرات آن چنانکه درشرق افغانستان واضح است درغرب‌افغانستان‌نیز بوضاحت معلوم میگردد.

بسط آئین بودائی در عصر کوشانیها

عصر کوشانی افغانستان مظهر روح هنر پروری و مذهبی و بهترین دورهٔ عمرانی کشور باستانی افغانستان بشمارمیر ود.

پرشکوه‌ترین دورهٔ بسط و انکشاف آئین بودائی را درافغانستان میدانند چنانچه معابد مجلل بودائی هده و بامیان کاپیسا و بگرام وادی گندهارا و پیشاور و پدیده‌های هنری این مناطق شاهد خوب این مدعاست.

هیکل تراشی درعصر کوشانی به اوج خود رسیده وآئین بودائی توسط

سلسله کوشان شاهان تا اقصای مشرق بسط و انکشاف داده شده است چنانکه شاهان کوشانی در پهلوی هیکل تراشی های بودائی به‌ساختن و تراش‌مجسمه ها سی پرداختند که :

تنها پیروان معابد بودائی عصر کوشانی مربوط و منوط به آئین بودائی نبوده بلکه پیروان سایر ادیان سرزمین افغانستان در نیایش خود آزادبودند و در اختیار کردن مذهب و پذیرفتن هر نوع آئین آزادی عام و تام داشتند و معابد مستقل محلی دیگر هم موجود بود مانند : آتش کده سرخ کوتل (۱) در ولایت بغلان که یکی از سهمترین معبد غیر بودائی است که شهرت جهانی دارد .

---

۱ ـ بنجامن راولند را عقیده بر این است که حفریات باستانی (سرخ کوتل) یکی از پرآوازه ترین کشفیات باستانی عصر ما بشمار میرود و معبد سرخ کوتل بنام معبد ملی کوشانیها خوانده شده و این معبد بسیار بزرگ با پرستشگاه ها و ملحقات آن نمرود داغ (Nimrud Dogh) آبدهٔ از یادگار سلوپس هارا بخاطر سی‌آورد...اتاق مخصوص در ین معبد برای هیکل شاهان بزرگ تخصیص یافته بود و کتیبه ای برسم الخط یونانی و بزبان کوشانی یعنی کنشکا نسبت سیدهند و درحقیقت کتیبه مذکور یاد بودی از بنای معبد است. گرچه کنشکا را بانی این معبد دانسته اند همچنان او را بانی ستوپـــه بزرگ‌بودائی دیگر نیز شناخته اند. (که معبد وستوپه پشاور راازاوشناخته اند)

عهد کنشکای کبیر

کنشکای بزرگ یکی از شاهان مقتدر و از امپراطوران با عظمت کوشانی میباشد که از همه مذاهب و ادیان حمایت میکرد و شکی نیست که در سراسر قلمرو خود به تاسیس و اعمار معابد ـ مذاهب مختلف پرداخت چنانکه از جمله معابد بودائی که به امر و ارادهٔ کنشکای کبیر بنا یافته یکی هم در علاقهٔ پشاور موجود است که بنام کنشکا معروف بوده و شهرت دارد. زیرا پشاور پایتخت زمستانی کنشکا بود.

در کتاب هند قدیم (۱) چنین میخوانیم: «کنشکا مرکز قلمرو خویش را در پرشاپورا (Parushapura) و یا پشاور را مروزی بنا کرده بود. این محل یکی از نقاط مهم مرکزی قلمرو امپراطوری کنشکا بوده که تا آسیای مرکزی امتداد یافته بود. کنشکا پایتخت قلمرو امپراطوری خویش را با عمارات باشکوه، بناهای عامه و معابد بودائی تزئین بخشیده و برج باعظمت و بزرگی را در این محل درجائی بنانموده بود که در ردیف عجائب آنوقت جهان بشمار میرفت.

---

۱ ـ هند قدیم

Ancient India, V. D. Manajan, P. 350, 1967.

ساختمان عالی، کنده کاری بالای چوب به سیزده طبقه به بلندی تقریبی (۴۰۰) فت در پابوده که‌سقف عمارت باهرم کوچک از آهن قوی پوشیده‌شده بود بامتداد برج‌مذکور دیر یاصومعه ای نیز قرار داشت. محل قدیمی پایتخت کنشکا اخیراً درنزدیکی شهر پشاور کشف گردیده است.

کنشکا قبل ازآنکه بمذهب بودائی بگراید بچندین خدای معتقد بود زیراقبل از درآمدن کنشکابه بودیزم روی‌سکه های اوانواع مختلف ار باب‌النوع نقش گردیده‌گرچه بصورت موثق معلوم‌نسیت که چه‌وقت‌بودیزم را اختیار کرده‌ولی بصورت تخمین حدس‌زده‌میشود که‌اوهنگامیکه‌این آئین رااختیار کرده‌برای مدت‌دو امداری به اریکه‌قدرت باقی بوده.

کنشکا درنشر وگسترش آئین بودائی خدمت بسزائی انجام داده است. درعصر او تعداد زیادی صومعه ودیر ترسیم وچندین معبد جدید نیز اعمار گردید. لذا هیات های برای پخش آین بودائی به‌ممالک دیگر اعزام داشت کنشکا حامی و مشوق صنعت گنداهارا محسوب میشود که‌بدینمنوال هزاران مجسمهٔ بودا درسرتاسر قلمرو او ساخته‌شد.

طوریکه کنشکای کبیر ازهمه ادیان حمایت‌داشت دراعمار معابد آئین بودائی صرف مساعی نموده چنانکه وقتی بساختن ستوپه‌ای به‌پهنای (۷۵) متر و بلندی (۳۵) متر درگل درمحوالی بگرام و نزدیکی چاریکار اسروز همت گماشت. دربین او و (ناگا) شاه باران آبی: پیمان نسبت عدم خرابی عناصر مخرب باد و باران برقرارشد تازنگ بزرگی دربالای تپه‌های بگرام برقرارسازد.

لذا این ستوپه که‌ازجمله ستوپه های بزرگ بودائی‌عصر کوشانی‌های بزرگ میباشد وبنام کنشکای کبیر معروف است. زایرچین هیوان تیسنگ

در وقت اقامه یک ماهه خود در بگرام داستانی در این موارد رقم کرده است که درصفحه (۱۲۳) کتاب (افغانستان در پرتو تاریخ) مفصلاً بیان گردیده است .

هیوان تیسنگ کنشکای کبیر پادشاه و مردم متدین کوشانی های بزرگ را یگانه بانی این ستوپه در افغانستان میداند.چانکه گفته آمدیم نه‌تنها کوشانی های بزرگ حدود کشور کشایی خودرا محدود به‌حوزه سند و هند ندانسته بلکه‌تاثیر های سنکیانگ ـتورسان ـ ختن درچین فتوحات‌شانرا بسط و توسعه داده و درنشر آئین بودائی مانند مرکز کوشانی‌های بزرگ افغانستان درآنجا نیز سعی بلیغ نموده جهت تبلیغ این آئین بوسیله مبلغین ورزیده‌درسرزمین های مفتوحه درچین و غیره بپرداخته‌وبدان توجه خاصی مبذول داشتند.

طوریکه‌بر دانشمندان ومورخین گرامی واضح است‌این مبلغین یک یادو نبوده بلکه به‌صدها وحتی هزاران نفر راههای شرق را درپیش‌گرفته تا اقصای شرق‌به تعمیم این مأمول بصورت شفاهی پرداخته وازوراى چین بطرف جنوب شرق آسیا به‌جاواو غیره جاها سرازیر شده درزمانیکه مبلغان کوشانی به فعالیت تبلیغ‌مشغول بودندتمام علمای گندا هاری (قندهاری)و کاپیسائی بیشتر جلب توجه میکند که ایشان آئین بودائی را نه‌تنها درافغانستان عصر کوشانی ترویج نموده بلکه به‌تعمیر عباد تگاه‌های آئین بودائی نیز زحمات‌زیاد بخرچ دادند . ثبوت این‌دلیل شواهد تاریخی است که درلای کتب تاریخی و هنری پیرامون افغانستان قدیم که اغلب توسط دانشمندان داخلی ویاخارجی دراوقات مختلف تالیف و نشر شده میباشد .

منجمله استاد احمد علی کهزاد اظهارمیدارد که « اگر درلابلای‌اوراق تاریخ کشورهای متذکره نظر اندازی شود درخواهیم یافت که نامهای

عدهٔ زیادی از دانشمندان و علمای بودایی گندهاری ـ کابلی ـ کاپسائی ـ بامیانی و بلخی زیب صفات تاریخ آنهاشده که نه بصورت یکه یکه ، بلکه بصورت دسته های صد نفری و هزارنفری به تبلیغ برآمده ازعلاقه سنگیا نگ و ترکستان چین بخود چین پیشرفته و درتبلیغ دین بودائی صرف مساعی کرده اند » .

باینصورت می بینم وقتی که برای یکی از اسپراطوران چین بنام (سنگ تی) مجسمه ایکه ازمعابد بودائی افغانستان درعصر کوشانی بودنشان دادند تحت تاثیر هنرصنایع زیبای کوشانی قرارگرفته وبه تعجب زیاداز آنها خواستار شد تاازدیارغرب چین (افغانستان امروز) مبلغانی برای تبلیغ دین بودائی احضار ودعوت شودلذا کوشانی ها به خواهش خاقان موصوف قسمکه پیشتر گفته شدبه تعداد بیشمار مبلغانی آئین بودائی را از این جابه چین وغیره جاها فرستادند .

آورده اند که کوشانی های بزرگ به اعزام مبلغین میرداختند و دو نفر ازنخبه ترین دانشمندان وعالم دین بودائی خاصهٔ خاقان چین اعزام داشتند که منجملهٔ این دو نفر مبلغ ورزیده ومجرب یکی آن بنام (کوبها راونا) گنداهارا بود که اصلیت آن ازقندهارکنونی بوده است .

گویند ازآنجا که کار مبلغان آئین بودائی درچین بالا گرفت یکی دیگر ازامپراطوران چین برعلاوه آنکه خودش این آئین را پذیرفت براساس فرمانی درسال ۳۳۰ میلادی آئین بودائی را دین رسمی چین قبول کردکه از آنروز تاحال این آئین دین رسمی درآن سرزمین پایه دارو برقراراست .

بودیزم درعصر کنشکااز هنایانای قدیم (old Hinayana) جای خود را بشکل هنایانای جدیدو اگذار کرد. عبادت بودا قبلاً بوسیله سمبول صورت میگرفت امادرتحت ماهایانیزم (Mahayanism) بودا بشکل یک مجسمه

عبادت میگردید همین‌طور پالی قبلاً به‌حیث‌زبان مذهبی بودیزم استعمال میگردید، ولی در زمان او جای‌آنرا سانسکریت اشغال کرده وسعت وامپراطوری کشنکا بود که‌درآسیای مرکزی عامل کمک به مهایانیزم گردید(۱).

وی .دی . مهاجان درجای‌دیگر مینویسد (۲) کنشکا چارمین انجمن یا شورای (Council)بودائی را که دریک‌مجموع پنجصد نفری ازازرا همین صورت گرفته‌تنظیم کرد تا دکتورین بودائی را بر قراراسازد.

دانشمندان نخبنه بودائی و راهیان معروف آن عصر که‌درین‌شورای بزرگ بودائی درکشمیر دایر گردید شرکت نموده بودندعبارت انداز: وسملوسترا (Vasumitra)آشواگواشا (Asuogosha)ناکارجونا (Nagarjuna) و پارسونا (Parsona).

عده زیادی‌ازاین نظریات‌دریک کتاب‌جمع شده که‌بنام‌مهاو یهاشا (Mahavibasha) شهرت‌یافت که‌ازبهترین فلسفه بودیزم‌بحیث انسایکلوپیدای بودیزم‌دانسته‌شده‌است برخی ازمحققین به‌این عقیده اندکه نتایج وثمرهٔ تمام بیانات و تحقیقات این شورای چارم بودایی‌که درحقیقت آخرین شورای بزرگ بودائی دانسته میشود درصفحه های مسی حک گردیده ودریک سپتوپه بزرکی درکشمیر که بهمین منظور اعمارشده بود دفن گردید (۳) .

ازمعابد دیگر بودائی‌که به‌کنشکا نسبت داده میشود معابد بودائی

۱- وی . دی مهاجان هندقدیم ص-۲۰۱.

۲- هندقدیم ص ۳۵۲-۳۶۰ .

۳- Ancient India, V. D. Mahaja u pp. 363-364, 1967.



صحنه موزیشن ها، سنگ شیست، کلکسیون قاچاق

متهورا و کوشمبلی میبا شد (۱) کنشکای کبیر بوسیله تعمیم سوسیقی محلی و دره‌پی یعنی موسیقی در دره ها) افغانستان به موسیقی افغانی‌نیز سر و سامان داده است. زیرا نیایش بودیزم مردم را باروحیه آرام جذب کرده بود وموسیقی صوسعه ئی یا دیر بودائی برحجم کهولت وعطالت و بی‌حالی در اجتماع می‌افزود.

---

۱ - متهورا (Mathura) یکی از شهر های قدیمی هند بشمار میرود واین محل ازمهمترین نقطه زیبای هیکل تراشی کوشانیها محسوب گردیده و با بهروت وسا نچی نسبت‌ورابطه مستقیم دارد. ازاین‌جاتمام چیزها برای سایر مذاهب تهیه میشود - همین طور شکل (بودا) که در متهورا بدست آمده شباهت‌تام باهنر گنداهارا دارد.

۲ - کوشمبی Kusambi درادبیات‌ویدی منحیث وتساس Vatsas تذکر داده شده. لذا درمتون پالی وسانسکرت نیز بدان اشاره شده واین محل دریادداشت های زایرین چینی فاهیان و هیوان تیسنگ‌نیز نقل شد.

کوشمبی در ۲۲ کیلومتری جنوب غرب الهه آباد قراردارد.

(ازکتاب باستانشناسی هند (Archaeological Survey of India)

تاثیر موسیقی افغانستان بالای موسیقی بودائی

توام با ظهور بسط و توسعه اسپراطوری کوشانی آئین بودائی نیز در دو طرف سلسله جبال هندوکش به سرعت انتشار می یافت. همزمان بافتوحات کوشان شاهان در هند و آسیای مرکزی موسیقی نیز بر پهنای خود افزوده و بر سه گروپ و یا جنبه و دسته تقسیم شده بود. موسیقی درباری، موسیقی صومعه ئی یادیری و موسیقی دهاتی یادرۀ ئی. منجمله این ۳ مکتب موسیقی موسیقی صومعه ئی یادیری که مختص به آئین بودائی بوده و روح آرام و انزوا پسندی داشت. چنانکه کنشکای کبیر برای آنکه موسیقی محلی و دهاتی از بین نرفته باشد به تشویق موسیقی دهاتی یا محلی و درباری پرداخته و مردم دربار و حتی شهزادگان وقت را تحت تاثیر آن درآورد.

باچنین تشویقات در تهیج موسیقی محلی که روح پر هیجان و دل انگیزی داشت موسیقی صومعه ئی بودائی را تحت تاثیر خود درآورده و موسیقی محلی افغانستان دوباره جای موسیقی صومعه ئی را گرفت - چنانکه دانشمند گرامی احمد علی کهزاد در کتاب خود بنام (افغانستان در پرتو تاریخ) می نگارد که در نتیجه عکس العمل های منفی وتشویق شهزاده گان درسوازات موسیقی آرام مذهبی هندی موسیقی درباری افغانستان و موسیقی دهاتی آن شکل مهیج تری را بخود گرفته و دسته های - کنسرت بالت ها و غیره بیشتر تشکیل و عرض وجود نمود.

فصل پنجم
اهمیت مراکز آئین بودائی
در
افغانستان

درسیمای طبیعی این‌سر زمین‌ستوپه و معابد زیادی نه‌تنها برای نیایش برگذارشده و بحیث کانون علمی قرارداشته بلکه بیشتر ازآن سبب اهمیت دارد که مرکزیت تجارتی وفرهنگی عصر خود نیز بشمار میرفت معابد ومراکز مهم آئین بودائی درافغانستان مانند (خرابه های شهر غلغله ستوپهٔ سمنگان (ایبک) نوبهار بلخ ـ چکری کابل ـ تپه مرنجان‌ـلوگر شاه بهار غزنه فندقستان وغیره)ـ کثیراً در دهکده وشهرها ویا فرازتپه هائی قرارداشته ازآن سبب دارای اهمیت است که مراکز تجارتی وفرهنگی واقتصادی نیز بوده وازاین‌لحاظ مرکزیت کاروانهای تجارتی وارتباط شرق وغرب را برقرار کرده بود ـ .

دراثر کاوش هائیکه درمعابد وستوپه های بودائی در افغانستان بعمل آمده‌چنین معلوم میشود که غنای این معابد سرآمد دوران وعصرخود وذخیره‌بی‌بهای موزه کابل درعصر کنونی شده وحتی بعضی ازاین آثار کشورعزیزمان افغانستان درخارج برده شده ویانزد بعضی اشخاص‌نیز موجود باشد که نزد ماروشن نیست وممکن قسمت اعظم ازغنای هنری افغانستان باستان تاهنوز دردل خاکهای آن دست ناخورده باقی مانده باشد دراثرحفریاتی که درسال ۱۳۵۳ ه‌ش درتپه شترهده (درولایت ننگرهار) توسط هیات افغانی بعمل آمده آثار بودائی کشف گردیده درنوع خوددر دنیابی نظیر است .

بعضی از دانشمندان ومحققین باین عقیده اند که این مغاره یک مغاره (تانتریزم) بودیزم مهایانا میباشد وعده ای هم این نظررا رد مینماید بهر صورت بررسی و مطالعهٔ کامل این مغاره وقت زیاد راایجاب مینماید ولی مسلماً یکی ازشهکارهای هنری مخصوصاً درساحه هنرگندا هارا بشمار میرود که باوصف جفای روزگارازلابلای خرابه‌هابه‌اثرمساعی‌وپشتکارجوانان افغان‌آشکارگردیده و براهمیت بودیزم درافغانستان بیشترازپیش می‌افزاید. همچنان مطالعه نظریات دانشمندان معاصر وجدید روشنی می اندازد که اکثر هیکل‌های که‌ازاین‌معابد ودیرهای بودائی درافغانستان بدست آمده گذشته ازآنکه سابقه کلتوری وهنری این کشوررا ثابت مینماید وبرسابقه،تمدن باستانی افغانستان اتکامینمایداهمیت‌وارزش های علمی این سرزمین را نیز دوبالامی سازدزیرادرزمانیکه‌معابدمراکزآئین‌بودائی‌اهمیت کلتوری‌وهنری‌خودرا حفظ‌کرده درپرتو معرفت‌این مراکز فرهنگی افغانستان و مردمان

خاک‌هائی که ازشرق‌وغرب از افغانستان قرار داشتند تنویروحاصل برده‌اند .

اهمیت دیگر مراکز آئین بودائی در افغانستان در حفظ مناسبات جهانی آن‌وقت‌باموجودیت‌و برقرارشدن راه‌ابریشم‌در خاک‌های افغانستان باستان هویدا است که تجارمقدونیه باشهرهای چین و ختن و کاشغر رواک وغیره‌مراکز تولید ابریشم ارتباط مستقیم خویش را بالو سیله مرکزیت خاک های افغانستان وتوقف دردیرها وصومعه های بودائی یامراکز دینی و فرهنگی اینجانفع فراوان ‌میبردند بهترین طریق که در مسیر کاروان‌های تجارتی و غیره درعرض راه به سر منزل مقصود از شرق به غرب‌یعنی ازچین به‌مقدوینه وعکس آن عبارت ازهمین مسیری که بنام راه ابریشم کسب شهرت کرده بود یک قسمت آن درقلب آسیا ازافغانستان میگذشت واین راه را ازسببی‌راه ابریشم نامیده بودند که‌یک نفر تاجرمقدونی بنام (هاتس‌تی‌تیانوس) که درشام تجارتخانه ای داشت‌جهت بدست آوردن ابریشم ازترکستان مشرقی سکیانک (که درآنوقت به سیرندسوسوم‌بود) که‌مراکزتولیدابریشم بشمارمیرفت به‌کشف این (راه) نایل گردید (۱) .

تاجرموصوف ابریشم راازنقاط تولیدی آن بدست آورده ومیکوشیدنقاط تاب دادن ابریشم را بامراکز فروش آن درسرزمین های شرق میانه‌و مقدونیه بهم ارتباط دهد و بهترین و پرمنفعت‌ترین قسمتی ازاین راه های کاروان رو درافغانستان به‌راه ابریشم معروف شد .

منجملهٔ سایر مراکز مهم آئین بودائی (ناواو بهارا)ی‌بلخ (معبد نوبهار بلخ)بیشتر جلب توجه میکند که درمسیرکاروانهای ابریشم نیز قرارداشت

---

۱) افغانستان درپرتو تاریخ ص ۱۰۰

و این مطلب در کتاب افغانستان در پر تو تاریخ چنین تائید شده : «افغانستان روی معبر معروف ابریشم موقعیت خاص و ممتازی داشت و از نظر ترانزیت مال التجاره استفاده‌های شایانی میکرد .... اصلاً شهر بلخ در نقطه ئی افتاده بود که شاخه های هندی یاجنوبی و شاخهٔ مشرقی یاچینی راه ابریشم درآنجا بهم میرسید و (شتر بخدی) که اشتر دو کوهانه بوده ، نام و نشانی آن در تمام جهان معروف است ... چنانچه نقش این شتر دو کوهانه درعقب سکه های ویما کدفز یوس نیز موجود داشت). و راه های کاروانهای تجارتی نه‌تنها صحنه و معبر زدوخورد نظامیان جنگ آوران بود بلکه عامل ارتباط و مراودات تجارتی نیز بوده است ».

از اهمیت برازنده ایکه معابد آئین بودائی درافغانستان داشت نه تنها مراکز نیایش پرستش محسوب میشدبلکه کانون های علمی مانند نوبهار بلخ و شاه بهار غزنه از بهترین پرورش گاه علمی و اکادمیک راه طریقت(به سبک آن روز) برای دانش آموزان گردیده بود وآوازهٔ این سرزمین رابه ساحهٔ شرقی و غربی بیرون از افغانستان درقلمرو های مفتوحهٔ کوشانی های بزرگ درچین و اقصای شرق وسواحل مدیترانه رسانیده بود .
شباهت هیکل های تکسیلا وچین باقدامت آثار هنری مراکز بودائی افغانستان باستان شواهدی است که اهمیت مرکزیت آئین بودائی را درافغانستان‌به اثبات میرساند.

درروزگارانی که‌مراکز مهم آئین بودائی درافغانستان برقرار بوده چنین معلوم میشودکه که‌ازحیث صنعت وتجارت افغانستان یکتای دوران خود بوده و اهمیت بسزائی‌داشت . زیرا بدست آمدن‌مجسمه هاوهیکل

زیبای طلائی و یا مسکوکات طلائی و نقره‌ئی که‌درنوع خود بی نظیر اندشواهدعلمی و هنری آن عصر را نه تنها درساحهٔ کلتور و هنری بمامیرساند بلکه میتوان اظهار داشت که این مراکز دارای اهمیت اقتصادی و مالی نیز بوده‌چنانکه‌زوارچینی فاهیان (**Faheine**) و هیوان‌تی سنگ **Hivan Tising** هر یک بنو به‌خود از غنای طبیعی هنری‌و جلال و عظمت ـهدهـبگرام و بلخ مفصلاً یا د آوری کرده‌اند .

باستان شناسان فرانسوی چون هاکن و ژان کیزا ی از غنای تپه سرنجان کابل نظریات و دانستنی‌های مفصل مبنی برارزش‌هیکل طلائی و مسکوکات طلائی و نقره‌ئی این مراکز درقید تحریر آورده وحتی کتاب هانوشته اند . با امتیازات و اهمیتی‌که مراکز و معابدآئین بودائی در افغانستان داشت جلب توجه جهان کشایان را نموده و ازشهرت آنهمه مسکوکات طلائی نقره‌ئی و هیکل کوچك و هم نسبتاً بزرگ بودا، بود یس اتوا ها (که‌در حفریات‌جدید هده‌بمشاهده‌رسیده و کشف گردیده)چشم‌طماع ایشانرا بسوی خود متوجه‌و همه‌این معماری‌هاو هیکل تراشی‌های زیبا و قشنگ‌و شهکاری های هنری دراثر حرص‌وآز جنگ‌آوران‌ثروت‌جووزمینداران درتحت سم‌ستوران آنهاطعمه‌حریق گردیدومورد‌بربادی‌قرارگرفته‌وبشکل خرابه های‌درآمده که‌آنهمه‌شگفتی های‌مراکزآیین بودایی‌باتمام دارایی هایش دردل خاك مدفون‌مانده است درعصر حاضر علاقهٔ باستانشناسان را این موضوع جلب کرده و به‌توجه زحمت ایشان جسته جسته‌این دفینه‌های‌پر بها از زیر خاك‌های تیره که‌بشکل تپه‌های مخروطی وغیره تجسم کرده بودبدست‌می‌آیند و درآینده‌هم به‌اثر مساعی دولت که‌توجه‌خاص به‌هنر های قدیم افغانستان دارداین کاوش‌ها



صحنه جالب بودایی - موزیم ملی افغانستان

وام خواهند کرد، ولذا علاقمندانی که این کشور رابنام (افق پر از خرابه) خوانده اندبه تتبعات و کاوش علمی پرداخته آنهمه افتخارات باستانی افغانستان راکه ازهزاران سال پیش مکتوم مانده بود زنده نموده و آن اهمیت دیرینهٔ کلتوری و تجارتی افغانستان را توام پلانهای دولت ثابت ساخته ومیسازند. زیرا این ملک روزگارانی از پیشرفته ترین قسمت جهان آنروز بوده ولی باتأسف دراثر حملات و تجاوز بیگانه آنهمه شهکارهای علمی و هنری افغانستان باستان ازبین رفته ، لذاامروز براولاد این خاک است تابا مطالعه عمیق دراوضاع واحوال گذشته این خاک سابقه های خیلی روشن وممتاز این سرزمین را دوباره احیاء نموده و چهره دگرگونه آنرا که (افق پر ازخرابه)نامیده اندمبدل بیک سرزمین آباد ومعمور گردانند.

دراخیر بایست متذکر شد که درمورد مراکز مهم آئین بودائی در افغانستان که درفوق ازآن بحث گردید ممکن تحقیقات و تتبعات بیشتری را ایجاب کند.

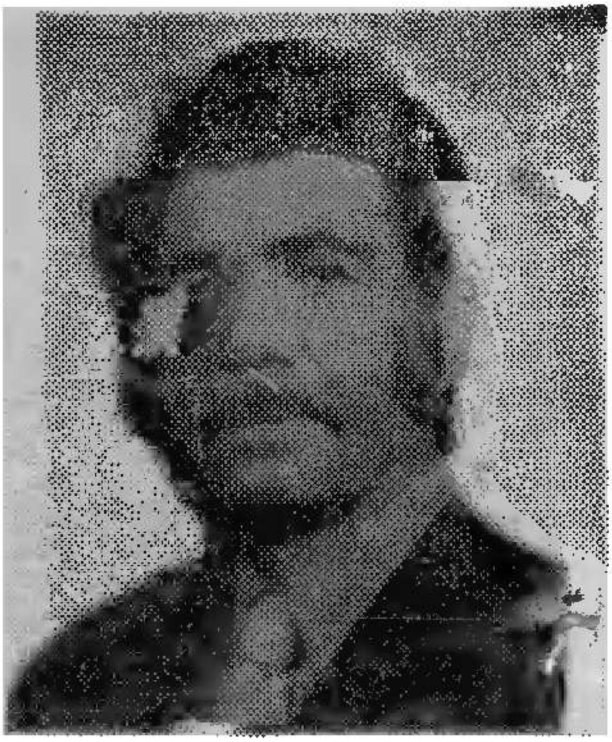
* * *

مأخذ استفاده شده

شماره	نام کتاب یااثر	نویسنده و مترجم
۱ -	هنر قدیم افغانستان	(بنجامین رولاند مترجم: احمد علی کهزاد
۲ -	افغانستان بیک نظر	غلام محمدغبار
	هنر دوره کوشانی.طبع کابل ۱۳۵۸	روز انفلیدترجمه:سرور همایون
۳ -	افغانستان در پرتو تاریخ	احمد علی کهزاد
۵ -	دکتور رین بودا(بوداچه گفت)	کلکسیون مجله آریانا کابل
۶ -	آبدات بودائی افغانستان	پرتو
۷ -	جلداول تاریخ افغانستان	احمد علی کهزاد
۸ -	تاریخ ادیان	علی اصغر حکمت
۹ -	حفریات جدید هده	طبع کابل
۱۰ -	ستوپه(مجله تحقیقات کوشانی) شماره دوم سال دوم	حلمی حیدری
۱۱ -	جغرافیای سرزمین مختلف شرقی	لوئی ستر انج
۱۲ -	شماره دوم سال سوم حوت ۱۳۶۰	دافغانستان لرغونی پیژندنه
۱۳ -	نوبهار بلخ یک معبد بودائی بود	انور نیر (مجله تحقیقات کوشانی) شماره سوم سال سوم
۱۴ -	پات خواب شانه(مجله فرهنگ خلق)	محمداسحاق ابراهیمی شماره اول سال ۵۷

نویسنده	نام کتاب یا اثر
15 London Printal	Eneyeclopedia Britanika 1955.
16 London Printal	Encyclopedia Bretanika
17 V. D. Mahajan	Ancient India-1976.
18 Government of India	Archaeologic Remains Monumints and Museums of India. part II, 1964.
19 Danial Schulumbrger.	The Exevation of Surkhkotal, 1961.
20 Indian Printal	2500 years of Buddhism
21 Sen Gupta	The Buddhism In Afghanistan, India's Aid to Bring Bamyan Back to life, 1961.
22. Afghan Ritter	The Fish Porch.
23 Chiara Sitri-Antonini.	The Sacred 64 at Tapa Sardar Institute Universitiare.

آشنایی مختصر با نویسنده



محمد اسحق ابراهیمی فرزند میرزا محمد ابراهیم درسال ۱۳۰۹ درباغ علیمردان کابل چشم بجهان کشوده بعد از اخذ لیسانس ازپوهنځی حقوق پوهنتون کابل درسال ۱۳۳۸ به ریاست هوایی ملکی شامل ماموریت شده پس از ۱۳۴۲ ماموریت خودرا در وزارت مالیه آغاز نموده که در پست های مختلف آنوزارت چون مستوفی ولایت بادغیس لوگر، هلمند ودیگر شعبات آن ادامه داد. اکنون هم درریاست تصدیهای وزارت مالیه ایفای وظیفه مینماید. ابراهیمی مدتی نطاق در رادیو افغانستان بوده وازسال ۱۳۴۸ ـ ۱۳۵۰ جهت ادامه تحصیل به کانادا مسافرت نموده است.

این نویسنده با استعداد ازسال ۱۳۳۱ با مطبوعات کشور همکاری داشته با نوشتن مقالات علمی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تاریخی با محبوبیتی در قلبهای پژوهشگران جا دارد وبا سپردن این اثر پربها خدمت بزرگ دیگری در راه روشن ساختن تاریخ پر افتخار این خطه باستانی انجام داده که بدسترس دوستداران اهل مطالعه گذاشته میشود.

ریاست نشرات کمیته دولتی طبع و نشر در ین تازگی کتابهای ذیل را به چاپ رسانیده است :

نام کتاب	نویسنده
منشاء خانواده ودولت	ف ، انگلس
انتی‌دورینگ	ف ، انگلس
کمینترن وخاور	اولیانوفسکی
زیبایی شناسی	ده نویسنده شوروی
تاریخ عصر نوین	گروپ مؤلفین شوروی
تاریخ عصر جدید جلد اول ودوم	گروپ مؤلفین شوروی
دیوهای چرمین‌کمر (نمایشنامه)	عالم افتخار
مختصری از جنبشهای دهقانی	از چند نویسندهٔ خارجی
قوانین‌تکامل اجتماعی	گ ، گله ۰ زرمان
سیلاب آهن	سرافیموویچ
مجموعهٔ سخنرانیهای و۰ا۰لنین در کمینترن	ترجمه م۰ت۰ب

کمیتهٔ دولتی طبع و نشر

ج ۰ د ۰ ا

شمارهٔ مسلسل ۴۴

تعداد ۱۰۰۰

مطبعهٔ دولتی